

گنجۃ النشوء

مؤلف: احمد رحیمی

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

این کتاب در دیماه سال ۱۳۳۹
در چاپخانه قم چاپ شده است

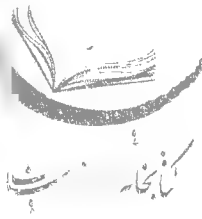


کنجینہ ۵ انشوران

مؤلف: احمد رحیمی

۸	۵۰
۸	۲۱

۷۳۱۷۶



بسمه تعالی والحمد لله

کتاب حاضر شرح حال یکصد و چند نفر است



در چهار بخش که همه بشماره مرتب است مگر پانزد همین که در ذیل رقم چهارده قرار گرفته است در بخش نخستین در نیمه اول صفحه ۱۳ مؤلف بسبب عشق و علاقه مفراطی که بحوزه علمیه قم داشته در وصف حوزه علمیه و در یاد کردن شماره «دانشمندان گرانمایه و فقهاء بلند پایه» آن اندکی از حقیقت منحرف شده همچنانکه در بیان طریقه اجتهادی ممتاز مرحوم آیت الله بزرگ آقای حاج سید حسین طباطبائی بروجردی که رویه ایست همانند روش مستشرقین در مسائل تاریخی یعنی تحقیق و تفتیش از اسناد و متون احادیث و مراجعه بمنابع و فتاوی قدما و در مورد محدثین و ذکر آثار آن فقیه عالیقدر کوتاه آمده است در بخش دوم که در حالات دانشمندان قم گفتگو خواهد کرد مع الوصف این بخش که اهم قسمتهای کتاب است و از رقم دو آغاز میشود و بشماره ۶۵ پایان میپذیرد شرح حال ۶۴ نفر است که قریب ۳۷ نفر آنها قومی هستند و ۲۷ نفر باقیمانده قومی نیستند البته بخش چهارم بکسانی اختصاص دارد که اصلا قومی و یا لااقل در قم متوطن هستند بهرحال تألیف و تصنیف کاری دشوار است و آگهی از زندگانی دانشمندان بهر اندازه بود سودمند و خوانندگان را تشویق میکند که از آن پیروی کنند و بدیشان تأسی جویند جناب آقای احمد رحیمی مدیر روزنامه پیکار مردان از جوانان دایر و از یاران

الف -

حق و حقیقت و از نویسندگان نامی شهرستان قم و اهل فضل هستند که
چندین سال روزنامه سابق الذکر را بحمايت از عدالت اجتماعی و احقاق
حق منتشر کرده اند و در اوراق حاضر هم که زندگانی تنی چند از مفاخر
جامعه اسلامی را گرد آورده اند منظورشان اینست که خوانندگان گرامی
آنان را پیروی کنند و خویشتن را همانندشان از خویها و عقده های ناپسند
پاک و منزه سازند و بزیور دانش و اخلاق پسندیده بیارایند گرچه درباره
برخی دانشمندان که از زندگی آنان مختصری در این کتاب نگارش
یافته کتابها و تراجم مفصل نگاشته شده و باز هم چادر دارد که کتابهای
دیگری تألیف شود ولی ما لایدرک کلمه لایترک کلمه این مجموعه دهم در حدود
خود سودمند و قابل استفاده است موفقیت مؤلف آن را در راه خدمات
فرهنگی و اجتماعی آرزو مندیم

قم- ۱۴ شوال ۱۳۸۰ سید محمد مشکوٰۃ

بسمه تعالی

پوشیده نباشد که شهر روحانی
قم نه تنها جزء شهرهای مستحدثه
اسلامیه و در شمار کوفه و بصره ،
بغداد و قاهره است بلکه از بلاد احداثی
شیعه امامیه و در ردیف نجف و کربلا
و کاظمین و مشهد رضا شمرده شده از
امصار ممدوحه و شهرهایی است که
در فضل و شرافت مردم و تربیتش
احادیث چندی از ائمه هداة علیهم-
الصلوات روایت شده و این شهر



باشیانه علو بین و معدن طالبیین و فاطمییین و حرم اهل بیت طاهرین تعبیر
گردیده است .

دارالایمان قم در طی دوازده قرن و نیمی که از تاریخ پیدایش آن می
گذرد غالباً مهد روحانیت و منبع فضیلت بوده نخستین چشمه صاف و شفاف
ولایت خاندان عصمت و طهارت از این شهر جاری و بسایر بلاد و امصار کشور
ساری گردیده همواره جایگاه احرار و مأمین صلحاء و ابرار بوده نوع اخبار
و آثار ائمه اطهار در پرتو مساعی جمیله روایات و حدیثی قم جمع آوری و بدست
آنان تدوین و بجامعه تشیع بعنوان ارمغان همیشگی اهداء گردیده است و
بیش از هزار کوکب درخشنده از شیوخ مشایخ حدیث از این شهر برخاسته اند
و بشهادت کتب مبسوطه رجال آسمان روحانیت قم در قرون اولیه

مملو از اقدار منیره و کواکب تابناکی بوده است که نام نامی یالقب گرامی اکثریت آنان زینت بخش صفحات کتابهای تراجم میباشد .

و در این عصر نورانی هم بطوریکه در مرئی و منظر همگانی قرار دارد حوزه جلیله علمیه اش مرآت از هزاران تن دانشمندان بی مانند است که برای ضبط تراجم آنان کتابهای مفصلی لازم است و جای تأسف است که با کمال عظمت و مرجعیتی که پیشوایان روحانی و رؤسین حوزه علمیه قم دارا بوده اند هنوز کتابی در تراجم حالات آنان تألیف نگردیده بود که این دین مسلم بر عهده نویسندگان و مؤلفین عصری قم ثابت بود .

تا این مجموعه بنام **گنجینه دانشوران** بقلم شیوا و بیان رسای نویسنده دانا و فرهنگی آقای احمد رحیمی مؤسس روزنامه پیکار مردان تألیف گشت و بطبع آن اقدام نمود .

و هر چند اشتغال ذمه یقینی را برائت یقینی لازم است ولی باید انصاف داد که این مجموعه در عین محدودیت و اختصار گنجینه ای پراز ثباتی و گهر بوده دین یقینی خود را تا اندازه ای بمولد و موطن خویش اداء ساخته است چه که در این کتاب حالات اعظم اسلاف را که مانند ستارگان فروزان و پراکنده ای دور از هم در گوشه هائی از کتب مبسوطه رجال تابش میکردند و احاطه و اطلاع بر تراجم آنان دشوار می نمود با احوال مشایخ عصری و دانشمندان اخلاف که هنوز در کنایه ای ثبت و ضبط نگردیده است و ممکن بود در طول زمان در طاق فراموشی و نسیان قرار گیرد به پیوست حالات وزراء و کلاء قم تلفیق نموده از ترکیب این طبقات کتاب جدیدی در تراجم رجال نامی این شهر تألیف کرده ضمن تعظیم از شعائر مذهبی مفاخر شهری و بلکه کشوری خود را هم حفظ نموده برای نسل های آینده

برسم یاد گاری جاویدان باقی گذارده بطالبین دانش و بینش اهداء کرده است
مؤلف گنجینه دانشوران یکی از فرزندان رشید قم است که سالها
از راه نگارش روزنامه برای بالا بردن سطح اندیشه و خرد جوانان کوشا
بوده و متی در این راه حدت و حرارتی از خود نشان میداد در حالی که اعتدال
و میانه روی در هر کار و بهر حال مناسبتر و مؤثرتر میباشد.

و اخیراً هم بتأسیس دبستان ملی مسعود همت گمارده بخدمات
فرهنگی پرداخته ضمن تعلیم و تربیت بکار تألیف نیز اشتغال داشته و
وظایف ملی و اجتماعی خویش را انجام میدهد.

چه که ثبت تراجم و ضبط آثار رجال هر عصر در هر شهری بعهده
نویسندگان معاصر آن شهر محول و جزء وظایف ملی و اجتماعی آنان
محسوب میگردد.

و نمیتوان نادیده انگاشت که این گنجینه حاوی یک رشته مطالب
و یک سلسله دقایق و رقایق فنی است که در کمترین کتاب و رساله ای بدین
سهوات توان یافت و میتوان گفت که جمع آوری این اطلاعات بزرگترین
سند تتبع نویسنده اش میباشد.

بالجمله زحمات مؤلف در نگارش و طبع این کتاب مفید در خور ملاحظه
و در جای خود شایان تقدیر و تشویق بوده رجاء واثق دارد که در این راه بلند
برای آینده گامهای بلندتری برداشته خدمات بارزتری انجام دهد یعنی بر
تراجم این صد و چند نفر ترجمه حالات هزار شمع فروزان دیگر را بیفزاید
تا دین خود را بتمام معنی بموطن خویش اداء کرده وظیفه خود را با حسن وجه
انجام داده باشند.

والسلام علی من اتبع الهدی

عید فطر ۱۳۸۰ عباس فیض

بنابر الفت دیرین از من خواستند که چند سطری بعنوان مقدمه بنویسم من هم آنرا پذیرفتم

بشهادت تاریخ مدت مدیدی است که قم مرکز علم و دانش بوده و بزرگانی از این سر زمین برخاسته و بعالم دین خدماتی کرده اند صرف نظر از جهة فرهنگی و سازمانهای اجتماعی و اقتصادی فعلی این شهرستان دارای سوابق تاریخی چند صد ساله است که مجمع ارباب قلم و فضل و دانش و یکی از مجامع و حوزه های علوم دینی بشمار میرود و دانشمندان و رجالی را بخود دیده که هر کدام از محققین اسلامی، حکمای معروف، مشایخ، عرفا، واجلہ فقہاء، اعظم، متکلمین، ادبای زبردست، مفسرین و رجال علم و معرفت بشمار میرفته اند، اغلب شاید عموم آنها دارای کرائم اخلاق و سجایای حمیده بوده و نه تنها در عصر خویش بلکه در هر زمان و حیدن هر بشمار میرفته، در فضل و تقوی و ورع بی نظیر بوده اند، مصنفات و مؤلفات گرانبھائی در فلسفه و فقه و ادبیات و تفسیر از خود بیادگار گذارده اند

مؤلف کتاب چندین سال است که برای تنویر افکار مردم این شهر، مخصوصاً طبقه جوان، کوششهای پیگیر و دامنه داری داشته و در راه مبارزه با زور و قلدری، بت شکنی، مبارزه با خرافات، با وجود تهدیدات و تضییقات، کار شکنی های دستگاہ حاکمه این شهر و تحریکات صاحبان جاه و مکننت صوری قدمهای مؤثری برداشته و در راه مبارزه با نادریستی با اقدامات لاینقطع و مداوم موفقیتھائی نیز بدست آورده است در راه اصلاح و پیشرفت وضع اجتماعی و فرهنگی این شهر مذبھی با وجوده و انواع

و صحنه سازی ها، کوشش نموده، با تأسیس و طبع و انتشار روزنامه و مدرسه به تعلیم و تربیت نوجوانان و نسل جوان پرداخته، و علیه چهل که بزرگترین دشمن بشریت و موانع تحقق یافتن افکار دموکراتیک و پیشرفتهای علمی و فنی است قدمهایی برداشته است.

کتاب موجود نمونه ارزنده دیگری از خدمات و تحقیقات مؤلف در خصوص عدهای از مفاخر علمی و دینی و گنجینه های ادبی این شهرستان که از نظرها پنهان مانده بود می باشد، که با همت و مجاهدت ایشان احیاء و در دسترس طالبان حقیقت و ارباب بصیرت و اصحاب معرفت قرار میگیرد. گرچه در این خصوصی مؤلفین دیگر هم تحقیقات کرده تألیفاتی دارند، ولی مزیت کتاب موجود در وانی و شیوایی آنست.

بنابر این بعقیده من مطالعه کتاب برای عموم خاصه ارباب فضل و دانش سودمند خواهد افتاد، از طرفی وسیله تشویقی است که مؤلف خدمات علمی و اجتماعی خود را ادامه داده و برای رفع نقائص و تکمیل مطالب کتاب جلد دومی بدان بيفزایند. چه خوب است که جوانان این شهر با ایدهای صحیح و توحید مساعی، برای نیل بترقی و تعالی اجتماعی و تولید تفاهم در راه ایجاد افکار نو، مجاهدت نمایند تا هم غالب ساکنین این شهر را که در محیط رقت بار، در کمال فقر، چهل بس می بر ندرهائی بخشند. و هم در راه سر بلندی شهر و همشهریان خود بالنتیجه در راه اعتلاء و خدمت بوطن خویش گامهای مؤثری برداشته باشند. و ر کود اخلاقی و اجتماعی آنها جبران نمایند، در راه تعول و نهضت فکری و پیشرفتهای علمی و اجتماعی و اصلاحات اقتصادی این شهر نقش مؤثر خود را ایفاء کنند.

تهران - فروردین ۴۰ - محمود حیدریان

از: فاضل ارجمند جناب آقای جواد تارار رئیس اسبق فرهنگ قم

بسمه تعالی

مطلبی که نسبت به موضوع کتاب
ضمیمه بنظر رسید - گرچه معهود
از همان از مطالعه تاریخ بشر و تحقیق
در صحت حوادث و ربط آنها بیک -
دیگر شاید بدست آوردن علل مادی
و بواعث خارجی آن امور باشد
ولیکن آنچه باید بیشتر مورد
توجه و تأمل قرار گیرد اینست که



بعوامل درونی و عواطف و احساسات نفسانی و اندیشه‌های باطنی رجال
تاریخ توجه خاصی مبذول داشته‌اند و انسانیت انسان را که در اعماق و
پرده‌های مختلف تعقل و تفکر آنان در جولان بوده است و آثاری را از خود
نشان داده است - بطور شایسته بررسی نموده سر مشق زندگی گمانی طبقه
مردم نسل حاضر و آینده قرار داده و از ذخائر حیات بخش آنان برای
مستقبل و راهی را که در پیش داریم توشه‌ای بر گیریم - و راهی را که
بزرگان جهان و دانشمندان و دلیران شهیر - در پیشرفت ترقیات بشر
و پیمودن مقامات دانش و دیانت منتهای مجاهدت را معمول داشته‌اند ما
نیز همان راه را به پیمائیم که رهبران ما پیموده‌اند شاید بلکه حتما سعادت
و خوشبختی نسلهای آینده را تامین نموده و وظیفه‌ای را که طبق وجدان
و خواسته خداوند متعال بر عهده ما می‌باشد با حسن و جهاداء نموده باشیم
اینک اول قدمی که در این راه باید برداشته شود اطلاعات تاریخی

علماء دینی اعلام و پیشوایان کاروان تمدن است که کلمه جامعه آندو-مقام
انسانیت و مدینه فاضله است -

خوشبختانه طلوع این آفتاب حیات بخش عالم بشریت که در این
سرزمین (شهرستان قم) بدست يك فرد غیور و همیم یعنی آقای احمد
رحیمی مؤسس و مدیر باتدبیر و رشید روزنامه پیکار مردان پرتوافکن
گردیده و باتدوین کتابی که جامع احوال اعظم علماء و فضلاء وزراء
بسیاری از ادوار گذشته این تربت طیبه است طالع سعید عالم تشیع را
عموماً و حوزه علمیه مدارس دینیه شهرستان قم را خصوصاً خورسند
گردانیده است

مؤلف کتاب شخصی است اخلاقی که روح اجتماعی او زاید بر
استعداد قالب جسمانی اوست و شبانسه روز نسبت بسهم خود در فکر
اصلاح جامعه و کلیه ادارات رسمی و ملی بوده و از بذل هستی خود از جان و
مال بهیچ وجه کوتاهی نداشته است تا بوده است سنوات طولانی مدیر
روزنامه پیکار مردان بود و در اثر کارشکنیهای بعض افراد مغرض و حسود
روزنامه ای را که در حد خود و طبق اقتضای مزاج محیط و احوال وقت
یگانه و بی نظیر بوده تعطیل کردند ولیکن نامبرده از وظیفه مقدس خود
که خدمت بجامعه است دست نکشیده و مدرسه ای بنام دبستان مسعود
تأسیس نموده و تدریجاً بامنتهای کوشش خود در مدت بسیار ناچیز آنرا
در ردیف بهترین مدارس محل معرفی کرده اکثر اهالی شهرستان قم -
نظر بسابقه درخشان وی و محبوبیتی را که قبلاً و در وقت حاضر در قلوب
مردم داشته - از اعمال فرهنگی وی قدر دانی نمودند و نسبت بآینده آن -
نسبت به پیشرفت تحصیلات نوباوگان معصوم خود و حسن اجرای اصول

پرورش آموزش آنان خوشبین هستند .

از این نکته نباید غفلت کرد که پیشرفت امور بطور کلی تدریجی بوده و هر چیزی مدت لازم دارد تا بعد کمال خود برسد آنچه فعلاً شایسته قدر دانی است قدم اول برداشتن در راه صحیح بمنظور اعلاء کلمه توحید و هرامر خیری است که نجات و سر بلندی ملت اسلام را در میان سایر ملل از نظر ربسط علوم مفیده و اخلاق کریمه ضمانت نماید لذا چنانچه نقصی از حیث کمیت و کیفیت در تألیف کتاب مزبور فرضاً بنظر برسد باید از روی انصاف از محاسن آن صرف نظر نکرد که گفته اند « ما لا یدرک کلمه لا یشرک کلمه » و شاعر عرب گوید :

« وعین الرضا عن کل عیب کلمیلة

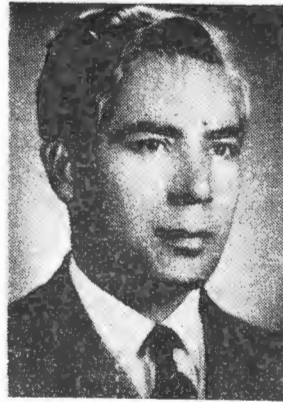
ولکن عین السخط تبدی المساویا »

مرد باید بهر چه درنگرد عیب بگزارد و هنر ننگرد

ما از خدای متعال خواهان توفیق مؤلف بوده و امیدواریم دیگر دانشمندان فاضل نیز که از علم و معرفت خود در اثر ریاضات و تتبعات متوالی اندوخته های گران بهائی دارند و موضوعات سودمند بحال ملت اسلام و مکتب تشیع را تأیید و تکمیل فرمایند

والسلام علی من اتبع الهدی • جواد تارا

از آنگاه که احفص و عبدالله
وعبد الرحمن و نعیم پسران مالک
اشعری پس از کشته شدن زید در
صدویست و سه هجری بر اثر تعقیب
حجاج بن یوسف ثقفی از کوفه
گریختند و مردان پاکدلی چون
یزدانقازار و خربنداد از نجبای
آنروز قم در ناحیه ابرشتجان



«ابرشت» بدیشان پناه دادند، شهر قم رفتند و سکوت و بیطرفی و تقریباً
گمنامی خود را از دست داد و پناهگاه فراریان و ناراضیان از حکومت اموی
و عباسی و طرفداران آل علی (علیه السلام) گردید و مرکز برای رشد عقاید شیعه
و انتشار آن شد و در کشمکش بزرگی که ما بین اهل سنت و جماعت
و شیعیان درگیر بود نقش مهمی را بر عهده گرفت. در بین صدها تن رجال
فقه و حدیث و نیز سیاست و ادب قم حتی بیک نفر که سنی یا متمایل بیکی
از فرق آن باشد دیده نمیشد و این موضوع تنها اختصاص بقم داشت
و همانطور که عبد الجلیل رازی در کتاب النقص آورده قمی و رافضی بیک
معنی مترادف بوده است. عده بی شماری سادات علوی از اواخر نیمه اول
قرن دوم هجری به بعد بقم نزول کردند و همه آنها در این شهر متوطن و
همانجا مدفون شدند صد ها محدث و فقیه و شاعر و نویسنده شیعی

در حالیکه حکومت و اکثریت شهرها در دست اهل سنت بود از قم برخاستند و در سراسر ایران شهریرا نمیتوان یافت که بکثرت رجال برجسته علم و ادب شیعی بپایه قم برسد.

مؤلف تاریخ قم حسن بن محمد بن حسن قمی در سال ۳۷۸ هجری می نویسد:
«بکرات از ابوالفضل محمد بن الحسین العمید (ابن عمید) شنیدم که میگفت سخت عجب است که اهل قم اخبار قم را با سرها ترک کرده اند و ایشان را در آن کتابی نیست و همچنین شعری از اشعار جعفر بن محمد بن علی العطار پیش ایشان نیست»

این تعجب و اظهار علاقه ابن عمید که خود از رجال برجسته قم و از مفاخر ادب و سیاست ایران است نسبت به تاریخ قم و جمع آثار گویندگان آن علاوه بر تشویق صاحب بن عباد علت دیگری است که حسن بن محمد بن حسن مذکور را بتألیف تاریخ پرارزش قم که امروز قسمت کمی از ترجمه آن در دست است و داشت و نیز بنا بر تصریح خود او در مقدمه تاریخ مذکور اشعار ابوجعفر، جعفر بن محمد بن علی العطار قمی را که پیش ابن عمید از بهترین شعرها بود و در آن معانی لطیفه اختراع کرده و بر نظرای خود چون رودکی و رازی فائق شده و ابوالفضل بن عمید در حق او فرموده که ابوجعفر در روزگار خود هم چون امرأ القیس است در روزگار خود گرد آورد ولی متأسفانه امروز کمترین اثری از آثار این شاعر در دست نیست:

تاریخ مذکور در سال ۸۰۵ یا ۸۰۶ قمری هجری بوسیله حسن بن عبد الملك قمی با نثری بسیار شیوا و با نهایت دقت و امانت ترجمه شد و از آن بعد اثری که مستقلامر بوط بتاریخ قم باشد دیده نمیشود مگر در این اواخر کوشش هائی بوسیله چند تن از فضلاء قم برای روشن شدن تاریخ و شرح حال رجال قم

بعمل آمده، که مأخذ عمد، آنان همان ترجمه تاریخ قم است این کوشش بهر شکل و از ناحیه هر کس باشد البته درخور ستایش است و اقدام جناب آقای احمد رحیمی نیز در باب گرد آوردن شرح حال رجال برجسته قم و روشن ساختن گذشته و امروز این شهر گام مهم دیگری است که برای خدمت به تاریخ و فرهنگ عمومی کشور برداشته شده و کتاب جذاب و خواندنی ایشان تحت عنوان «گنجینه دانشوران قم» توانسته است در دایره بهترین تألیفات اخیر پیرامون تاریخ و رجال این شهر قرار گیرد. توفیق بیشتر ایشان را در این قبیل خدمات صادقانه فرهنگی از خداوند مسئلت مینمایم

ابوالفضل مصفی ۳۹/۱۲/۲۱

از: جناب آقای محمد حسین خان وفائی مدیر روزنامه پیام قم

یکصد و پنجاه گل دماغ پرور از نشر بن صد گياه بهتر



خواننده عزیز خواننده ارجمند
و دانشمندی که این مجموعه
گزارشها از خاطرات ملت میگذرد
و چون من ناچیز در این بوستان ادب
و گلستان فلسفه و حکمت مسحور
و مخمور از خود بیخبر میشوی و
گاهی در مقابل عظمت فقهاء و زوات
محدثین و دانشمندان وزمانی در
استان منیع و رفیع مراجع بزرگ تقلید و مشاهیر و وزراء نامداری ارجحان عالم
و ادب سر تعظیم خم میکنی و بخود میبالی که این ستارگان نابینا و این
اختران فروزنده که هر چه روزگار بگذرد و هر اندازه تماریف ایام سپری شود
فروزندگی و تابندگی آنها افزونتر میگردد خاصه آنکه مربوط بشهری
باشد که امروز کانون ترویج مذهب تشیع و چشم و چراغ عالم اسلامی و
عاصمه روحانیت و مقروم مرکز تعلیم و تربیت سر بازان فداکار امام صادق (علیه السلام)
و مقرر فرزند بزرگ پیغمبر اکرم (ص) اعلم علمای اعلام قطب الدین والدینا
حضرت آیت الله العظمی آقای بروجرودی متع الله المسلمین بطول بقائه باشد
برای معرفی قم در خدمت فرهنگ اسلامی و تقویت ارکان تشیع کتابها
برشته تحریر در آمده است که ذکر آنها در این مقال باعث اطناب کلام
خواهد بود و چه بسیارند دانشمندانی که در باره قم از زبان و قلم علامه بصیر و

نسابه خبیر استاد عباس فیض که خدایش این تاریخ گویا را برای قم نگاهدارد کتابها شنیده و خوانده اند ولی باید اذعان و اعتراف کرد که کتابی برای معرفی قم در خدمت فرهنگ اسلامی نظیر چنین کتابی کمتر میتوان یافت زیرا این مجموعه گرانبها و عالی مقدار سیمای شجاعان نامدار دنیای علم و ادب دنیای دانش و معرفت را آنچنان ده هست در مقابل نسل حاضر ترسیم و آثار گرانبها و زحمت پر ارج آن مردان خدای را در پیشگاه علاقمندان بعلم و کمال معرفی مینماید چنانکه نقاب خاک بر رخ تابناک آن هادیان بشر حجابی افکنده است ولی بمصدقاتی

ان آثارنا تدل علینا فانظر وابعدها الی الآثار

از آثار گرانبهای آنان بعظمت مقام علمی ایشان میتوان پی برد و حقاً باید انصاف داد که دست فاضل ما آقای احمد رحیمی با صرف عمر و تحمل رنج فراوان استادانه و خردمندانه این مهم را بانجام رسانیده است - مؤلف کتاب فرزندان وطن پرست ایران در تاریخ کترین ادوار مملکت در پناه سنگر روزنامه وزین و مبارز پیکار مردان بحکم مقالات منتشره سهمگین ترین مبارزات خود را بابیگانه پرستان و دشمنان دین و ملت ایران انجام داده است

پهلوانانی که امروز خود را قهرمان یا نایب وطن پرستی میدانند فراموش کرده اند که در آسمان ایران (محیط قدرت دین جعفری) روزی بنام طرفداری صلح با کبوتر بازان کبوتر پرانی میکردند.

و در آن روز گاران تاریک در آن زمان خطرناک در این شهر مذهبی همی رحیمی دلیر و مبارز بود که جان خود را در راه دین و حمله بدشمنان مملکت و حفظ سریر سلطنت در معرض مخاطره انداخته تا جائیکه از ضربات

کار در جنایتکاران از پای درآمد ولی این عملیات کار مبارزات او را
بوفقه‌ای دوچار نساخت تا اینکه قلم او را شکستند یعنی دشمنان مملکت و
آنهایی که از راه چاقو زدن باو نتوانستند برار کان وطن پرستیش لطمه‌ای
بزنند باتهیه گزارش خلاف واقع و مغرضانه از ناحیه فرماندار خائن قم
موجبات تعطیل پیکار مردان را بخیال خویش فراهم ساختند

رحیمی دانشمند وقتی با چنین مأمور گزارش دهنده طماع و اقدام
خائنانه‌ای روبرو گردید قلم خود را همان قلمی که خداوند در وصفش
(ن والقلم وما یسطرون) فرموده است از نشریات سیاسی بتاریخ احوال
رجال تغییر داده آثار بدیع و دلکشی چون (گنجینه دانشوران) را به حضر
ارباب ادب تقدیم داشت

و این افتخار برای رحیمی بزرگترین افتخار است که از نظر
صیانت و حمایت از حریم سلطنت و استقلال مملکت کرار آمورد تشویق
در بار شاهنشاهی قرار گرفته و تقدیرهای متعددی از مراجع امور
مملکت در باره ایشان صادر شده است که بهترین مؤید و گواه صادق این
گفتار است و مسلم است پاداشی که خداوند متعال در باره ترویج شعائر
مذهبی به این نویسنده ارزنده دیندار و در عین حال فروتن که خود در
مقدمه زیبای کتابش چنین مینویسد : (..... هیچ نویسنده نمیتواند ادعا
کند که از اغزشن یا اشتباهی مصونیت دارد تنها کسانی که هرگز بکار
نگارش نپرداخته‌اند ممکن است چنین تصور کنند که هر نویسنده‌ای
باید از خطا و اشتباه مصون باشد) « اجرای جزیل همانطور که
بخادمین دیانت عنایت فرموده عطا فرماید

قم یکم فروردین هزار و سیصد و چهل خورشیدی محمد حسین وفائی

گنجینه دانشوران

مؤلف: احمد رحیمی

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

در دیماه سال ۱۳۳۹
در چاپخانه قم چاپ شده است

سری آغاز

حمد و سپاس خداوند قادر متعالی را سزد کہ نگارندہ
را موفق ساخت تا نتیجہ مطالعات خود را پیرامون دانشمندان
و وزراء و وکلای قم و ثمرہ مختصر آشنائی کہ بارجال و بزرگان
علم و اعظام علمای دین مبین اسلام یافتہ بود و شاید بیشتر آنها
مولود چندین سال ارتباط مستقیم و تماس نزدیک با مطبوعات
و جرائد در اثر تصدی مدیریت نامہ (بیگار مردان) در حساس
ترین ادوار زمانی و خطیر ترین مواقع مکانی بود، تدوین
کردہ، بصورت کتابی در آورم و بسہم خود مآثر و فضائل
اسلاف را کہ شاید بواسطہ بعد زمان صورت اندراس و کہنہ گی
بخود گرفتہ بود تجدید نمودہ با احوال معاصرین و اخلاف کہ
قطعاً تا کنون درد فتری جمع آوری نشدہ بود قرین یکدیگر
ساختہ از انضمام این دو یادداشت کتاب جدیدی پیرامون
مشاہیر رجال تالیف کردہ بفرہنگ عمومی کشور بنوبہ خود
کمکی کردہ باشد زیرا یکی از دانشمندان میگوید :
(کسیکہ ذخائر علمی و ادبی خود را کہ از راه چشم و گوش
تہیہ میشود ضبط و یادداشت نکنند بتا جری ماند کہ انواع بضاعت
و اقسام کالاهای خود را نداند و درد فتر را رایش ثبت نکردہ
باشد) از این روی چندی قبل کہ فہرست یادداشتہای خود
را قابل تالیف و نگارش یافتہم تصمیم گرفتم تا محصول مطالعات

چندین ساله خود را که خلاصه ای از دهها کتب و تلخیصی از صد ها صفحه روزنامه یا رساله بود بصورتی که ملحوظ می افتد بنام (گنجینه دانشوران) در دسترس علاقه مندان قرار دهم و با وجود تحقیق و مطالعاتی که در تاریخ پیدایش جرائد یا حیات مطبوعات کرده آنرا بصورت کتابی در شرف پایان در آورده بودم مع هذا طبق رویه و عقیده خود موضوع راجح بودن این یا آن را با از باب فضل و دانش در میان گذاشته پس از مشاوره با آنان چون رجحان تدوین این مجموعه را تصدیق نمودند بپاک نویس یادداشت ها در تراجم رجال پرداختم اینك اقتضاء دارد تا نکات چندی را برای خوانندگان عزیز تشریح نماید:

نخست از نواقصی که از حیطه توانائی و حدود تشخیص نگارنده در این مجموعه بیرون است پوزش میطلبد، باضافه چون رعایت امانت در نقل اقوال از کتب رجال و اداء احترام در باره اساتیدی که شفاهاً از راهنمایی و ارشاد نگارنده دریغ نفرموده اند توأم با سپاسگزاری از ناقلین و نویسندگان عالی قدری که از مقالات آنان استفاده شده است مؤلف را ملزم میداشت تا مأخذ کلیه مندرجات کتاب را بپاس حق شناسی درج کند ولی چون قسمتی از مطالب این کتاب مخصوصاً در شرح حال دانشمندان معاصر از جرائد عصری و رسائل گونا گون اقتباس و استخراج شده است بدینجهت ذکر اسامی کلیه مأخذ تفصیلاً دشوار مینمود.

علیهذا بدو آدرود فراوان بار و احیا ک فضاء و نویسنندگان
 سلف ایشان را داشته از اساتید خلف هم بدینوسیله تشکر میکند
 و در خاتمه از محضر دانشمندان حاضر تقاضا دارد که نسبت
 بنواقص و نقایص مشهوده بانظر عفو و اغماض نگریسته بحکم
 (مالایدرک کاله لایقرک کاله) بر نگارنده ببخشایند زیرا:
 (هیچ نویسنده نمیتواند ادعا کند که از لغزش یا اشتباهی
 مصونیت دارد، تنها کسانی که هرگز بکار نگارش نپرداخته
 اند ممکن است چنین تصور کنند که هر نویسنده ای باید از خطا
 و اشتباه مصون باشد) بنا بر این از اساتید فن استدعا دارد از قصور
 اضطراری نگارنده در قبایل خدمت ناچیز یکی در گردآوری
 این مجموعه انجام داده و ممکن است بعدها کمترین سودی
 از آن عاید جامعه گردد بر مؤلف با دیده رضا و انصاف بنسجند
 و بر او ببخشایند

و چون در ترجمه و تلخیص بیوگرافیها محتمل است که
 گاهی از جهت تفصیل و زمانی از نظر اختصار بلغزشی دوچار
 گشته و شاید سقطاتی هم رخ داده باشد امید است مؤلف را
 متذکر فرمایند، تا عندالافتضاء در آینده بترمیم آن پرداخته
 راهنمایی و ارشاد ارباب فضل را مورد استفاده قرار دهد.

و در هر حال از خداوند قادر متعال برای انجام این کار
 توفیق خواسته لال بدو اعتماد و اتکاء دارد که:

(حسبنا الله و نعم الوکیل)

قم: آبان ماه یک هزار سیصد و سی و نه شمسی

احمد رحیمی

مقدمه

(در فهرست مندرجات کتاب)

(بسم الله والحمد لله)

این کتاب بنام گنجینه دانشوران درحالات اعظم مشاهیر ایران که از دارالایمان قم برخاسته و یا بجبهتی از جهات بارجال این شهر ارتباط و تماس داشته اند دارای پنج بخش و یک خاتمه میباشد بدین شرح :

بخش نخست

درحالات حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی مدظله العالی با توضیحی پیرامون حوزه جلیله علمیه قم و بیانی در اطراف آثار علمی و عمرانی معظم له درمشاهد متبرکه که عراق و این شهر و سایر بلاد ایران و حالات فضلاء و مدرسین قم

بخش دوم

درحالات فقهاء و روای و محدثین و دانشمندان بزرگی که شهرت جهانی داشته دارای آثار علمی میباشد بترتیب قرون از قرن دوم هجری تا این عصر

بخش سوم

درحالات فقهاء و مجتهدینی که مرجعیت عامه داشته شهرت جهانی یافته اند و دارای آثار علمی نیز میباشد از قرن یازدهم تا این تاریخ

بخش چهارم

دو بیان احوال مشاهیر وزراء قم با اشاره بآثار آنان از صدر اسلام تا حال

بخش پنجم

در ذکر حالات رجال سیاسی قم از وکلای مجلسین (سنا و شورای ملی) از آغاز مشروطیت ایران تا کنون

خاتمه

مقاله ای پیرامون موقعیت شهر قم قدیم و جدیداً و ترقیات روز افزون آن در عصر حاضر

بخش پنجم

در حالات حضرت آیت الله العظمی

آقای بروجردی مدظله العالی

و فضلاء و مدرسین قم

آیت الله العظمی آقای بروجردی



(۱)

حضرت آیت الله العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی دامت برکاته العالی بواسطه واجد بودن شرایط زمامداری و دارا بودن مراتب دانش و بینش و جامعیت مدارج زهد و تقوی . فتوت و بلندی همت باشخصیت بارز و موقعیت برجسته خود که در عالم اسلامی تا حال سابقه نداشته است امروزه یگانه خامل لواء مجد و عظمت شیعه اثنی عشریه و تنها پیشوای با فرو جاہ امامیه و یکتا قائد بلند مرتبه و بزر گوار شریعت احمدیه در اقطار ممالک اسلامیہ گردیده است

این بزر گوار مظهر آیات الهیه و مجسمه ملکات فاضله ملکوتیه بوده نمونه کاملی از انسان کامل شمرده شده مجموعهای از رحمت و شفقت عفاف و کفاف، شرافت و سیادت میباشد

تولد معظم له بسال یک هزار و دویست و نود و دو قمری در بروجرد اتفاق افتاد و والد محترم مش حجة الاسلام مرحوم حاج آقا علی طباطبائی از علماء بنام آن شهر بوده جد ماجدش مرحوم حاج سید محمود طباطبائی نیز از علمای آن شهر و عم چهارم ایشان آیت الله بحر العلوم است که شرح حالش مسطور خواهد افتاد و نسب معظم له باسی واسطه بامام همام حسن مجتبی علیه السلام منتهی میشود

این رهبر جلیل القدر از بزر گترین ذخائر دین مبین است که طی پانزده سال دوره مر جمعیت تامه بامقبولیت عامه خود در قم دوست و دشمن را تحت تأثیر جاذبه روحانی خود در آورده بر اعماق قلوب ملیونها شیعه در سراسر جهان حکومت میکند تحصیلات آن بزر گوار اندکی در



حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی

بروجرد بوده سطوح عالی‌ها را در اصفهان و علوم نظری را در نجف اشرف فرا گرفته است که اساتید بزرگ ایشان در نجف آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت الله شریعت اصفهانی می‌باشند

آیت الله بروجردی در سال ۱۳۳۴ بایران مراجعت و مدت سی و سه سال در بروجرد اقامت داشته در رأس علماء آن شهر قرار گرفته در صفحات غرب مقلدین زیادی یافت تا در سال ۱۳۶۴ که برای معالجه فتق بتهران عزیمت و در بیمارستان فیروز آبادی در شهرری بستری بود بر حسب دعوت آیات الله و حجج اسلام قم در روز چهاردهم محرم ۱۳۶۴ بمقام وارد شده متوطن گشتند و علماء اعلام قم از قبیل آیات الله مرحومین فیض و صدر و خونساری معظم له را تجلیل فراوان نموده در رأس حوزه جلیله علمیه قرار دادند

و حوزه جلیله قم در پرتو مساعی جمیله این یزرگوار روز بروز بوسعت و جمعیت و اهمیتش افزوده گشت تا جائیکه بزرگترین مراکز علمی جهان تشیع (نجف اشرف) را در خود تحلیل برد و امروزه جامع علمی قم بدون تردید بزرگترین مجامع علمی عالم اسلامی است که تحت سرپرستی این فائده عظیم الشان مرکب از هزارها فقیه و اصولی و ادیب و خطیب و نویسنده و مبلغ و حکیم می‌باشد که در آن بزرگ حوزه علمی نیز چندین مجتهد توانا بتدریس و تحقیق مشغولند.

این مجتهدان که اکثر دارای مرجعیت و واجد رساله‌های عملیه و مقلدهم می‌باشند و تألیفات ارزنده و بسیار گرانبهایی دارند عبارتند از آیت الله آقای شیخ عبدالنبی اراکی و آیت الله سید کاظم شریعتمداری تبریزی و آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی و آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی

و آیت الله حاج آقا روح الله خمینی و آیت الله آقای شیخ محمد علی عراقی و آیت الله آقای شیخ عباس علمي شاهرودی و آیت الله حاج سید احمد زنجانی و آیت الله سید محمد حسین قاضی طباطبائی و آیت الله حاج میرزا مصطفی صادقی

این دانشمندان نامی که هر يك بجای خود ستاره تابناکی هستند که از پرتو اشعه انوار علم و دانش آن پیشوای بزرگ بهره مند گردیده بحوزه تابعه خود افاضه و تابش میکنند برای خالی نبودن صفحات کتاب بترجم حالات برخی از آنان در پایان همین بخش اشاره مینماید

باری حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی که چشم زمانه نظیر او را در عظمت و محبوبیت ندیده است نه تنها هزینة سنگین حوزه جلیله علمیه قم را عهده دار میباشند بلکه راتبه و شهریه حوزه کهن علمیه نجف اشرف را هم از نقد و گندم بر عهده داشته معیشت طلاب کاظمین و سامراء و مشهد مقدس و غیر آنها را هم اداره میفرمایند

و آثار برجسته و کارهای کم نظیر معظم له بسیار است که برای نمونه بچند موضوع آن اقتصار میورزد

(۱) اعزام مبلغین واقف باموردین و آشنا بالسنه خارجی بممالک بزرگ جهان از آمریکا و انگلستان و آلمان و پاکستان و هندوستان و افغانستان و سودان و مصر و زنگبار و سوریه و کوییت و مدینه و غیر آنها با پرداخت هزینه و مخارج آنان بطور شایسته

(۲) ساختمان مسجدهای مجلل و باشکوهی در هامبورگ و لندن و نیویورک و غیر آنها

(۳) ساخته ان مدرسه زیبا و مدرنی در نجف اشرف باتمام لوازم

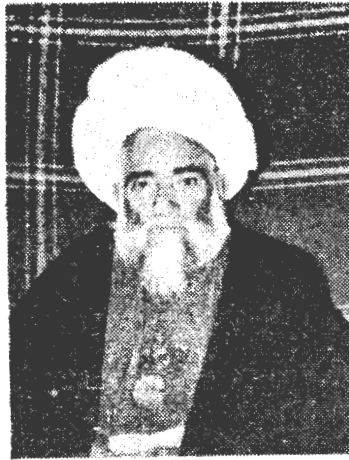
- و احتیاجات از جمله سرداب و مخازن آب و محل شستشو و غیره
- (۴) احداث مدرسه ای در کرمانشاه
- (۵) ساختمان حسینیه و تعمیر مدرسه و احداث حمامی و قفبر
مدرسه منزه در سامراء
- (۶) تعمیر مدارس و تکایای کاظمین
- (۷) ساختمان بیمارستان مجلل و مجهز نکوئی در قم که از طرف
سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی اداره میشود از محل ثلث مرحوم
نکوئی تاجر تهرانی
- (۸) ایجاد گورستان وادی السلام با مسجد مجلل و غسلخانه آن که
اکنون در آن صدمقبره بنا شده است با آمبولانس مخصوص برای
نقل اموات
- (۹) تجدید بنای مدرسه مهدیقلی خان در سطح طبقه در خیابان ارم
قم با چند مغازه و فو قانیهای آنها در کوچه اعتضاد الدوله وقف بر مدرسه
منزه در قم
- (۱۰) احداث مساجد بسیاری در تهران و سایر شهرستانهای ایران
بنام ایشان که تا یکصدوسی مسجد احصاء شده است
- (۱۱) احداث مدرسه مجللی در شام
- (۱۲) ساختمان مسجد بسیار مجلل و معظمی در قم بنام جامع اعظم
با آن مقصوره بزرگ و گنبد معظم و بی نظیر و چهل ستونهای دو طرف
آن با گلدستهای سه غرفه ای باد و مغازه بزرگ در جنبین درب ورودی
مسجد با فوقانیهای آنها و چندین مغازه در غرب و حاشیه رودخانه با فوقانی

های آنها وقف بر مسجد مزبور و کتابخانه بسیار مدبرانه مشحون از کتب خطی و چاپی و قرآنهای نفیس - س اهدائی ملک مسعود پادشاه حجاز و ملک حسین پادشاه اردن هاشمی که البته روز بروز بر تعداد کتب آن افزوده خواهد شد

و تألیفات ایشان بسیار است که از جمله کتاب طبقات الرجال و دیگری تصحیح الوسائل و ده ها کتب فقهی و رسائل عملیه میباشد و بالجملة مقام و آثار ایشان زیاده بر این است که در این مختصر بگنجد

آیت الله اراکی

آیت الله آقای شیخ عبدالنبی اراکی یکی از مدرسمین و مجتهدین و مراجع قم است که پس از رحلت آیت الله اصفهانی در سال ۱۳۶۶ قمری رساله عملیه ایشان در نجف اشرف طبع و نشر یافته دارای یکصد و پنج مجلد کتب در فقه استدلالی و اصول و انسان شناسی و اخلاق میباشد که سی جلد آنها بطبع رسیده است و از آن میانه کتاب معالم الزلفی در شرح کتاب عروة الوثقی در ۲۵ جلد است که جلد اول آن چاپ شده دوم آن تحت طبع است و دیگری کتاب افاضة القدير در طهارت عصیر و کتابی در فروع علم اجمالی بنام غوالي اللئالی و کتاب روح الایمان و غیر آنها میباشد تولد معظم له بسال ۱۳۰۵ قمری در اراک و در سال ۱۳۲۸ برای فرا گرفتن علوم نظری بنجف اشرف رهسپار و از محضر درس آیت الله سید محمد کاظم یزدی و آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت الله آقا میرزا محمد تقی شیرازی و آیت الله آقا میرزا حسین نائینی و آیت الله آفاضیاء الدین عراقی بهره کافی برده در سال ۱۳۴۰ بایران مراجعت و برای زیارت بمشهد



مقدس راهسپار و گاه مراجعت در قم با مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که تازه بقم آمده بودند ملاقات نموده معظم له از ایشان برای توقف در قم دعوت نمودند ولی بعلمی از قبول آن خود داری نموده شش سال در آن مدرسه سپهدار بر حسب درخواست آقای حاج سیداحمد متولی آن مدرسه بتدریس اشتغال ورزیده در رأس علمای آن شهر قرار داشتند و در سال ۱۳۴۶ بر حسب دعوت آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی بنجف مراجعت و در مسجد هندی بتدریس خارج مشغول شدند که بسیاری از علمای ولایات از تلامذه ایشان میباشند

و در سال ۱۳۶۶ که فرزند ایشان مریض میشود بر حسب الزام طبای عراق عرب بایران باز گشته در قم متوطن میگردد و در مسجد عشقعلی (جای جماعت اولیه حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی) باقامه جماعت و تدریس مشغول میشوند ولی مدتی است که در مسجد نو خیابان اعتضادالدوله امامت و تدریس مینمایند

آیت الله شریعتمداری

آیت الله آقای سید کاظم شریعتمداری تبریزی از علماء بنام و حجج اسلام و مدرسین حوزه جلیله علمیه قم است که دارای رسائل عملیه و مقلدینیه نیز میباشند



تولد معظم له بسال ۱۳۲۲ قمری در تبریز و والد ماجدش مرحوم حجة الاسلام آقای سید حسن شریعتمدار از علماء تبریز بوده است، آیت الله شریعتمداری نحوه و صرف و مقدمات را در تبریز فرا گرفته علوم نظری را در قم از محضر درس آیه الله مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری یزدی دریافته پس از رحلت استاد چند سالی در تبریز دارای ریاست تامه با مقبولیت عامه بوده در سال ۱۳۷۰ بقم باز گشتند و بتدریس پرداختند و در مسجد مدرسه حجتیه امامت جماعت و تدریس مینمایند *

آیت الله مرعشی



آیت الله آقای سید شهاب الدین مرعشی مشهور به نجفی عالمی است ربانی و فاضلی است بلاثنی از آیات الهیه و حجج اسلامیه متخلق باخلاق حمیده و متأدب بآداب مرضیه جامع معقول و منقول هماره بترویج شریعت مشغول و در فقه و اصول خبیر و در انساب و رجال ماهر میباشد و در مسجد بالای سر حضرت معصومه (ع) امامت جماعت مینماید .

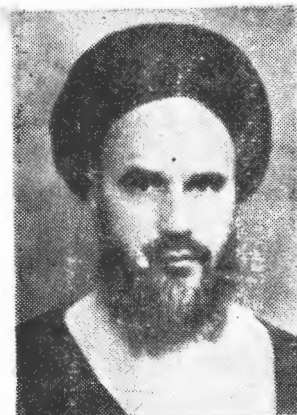
تولد معظم له در پنجشنبه هشتم ماه صفر بسال ۱۳۱۸ قمری در نجف اشرف و تحصیلات مقدماتی تا سطوح عالیّه را در همانجا بپایان رسانیده ادبیات را نزد آقای شیخ مرتضی طالقانی و سطوح را در سامراء نزد آیت الله

آقای میرزا محمد تهرانی و در نجف نزد آیت الله آقای آفاشیخ محمد کاظم شیرازی و علوم نظری را در محضر درس آیت الله آفا ضیاء الدین عراقی در نجف و آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در قم فرا گرفته درایه و حدیث را نزد مرحوم حجة الاسلام آفا سید حسن صدر و آقای شریعت تلمذ نموده علم انساب را در خدمت والده خود حجة الاسلام مرحوم آفا سید محمود و آفا سید رضا بحرانی (صائغ) و مرحوم سید حسون براقی صاحب تاریخ کوفه و علم کلام را نزد آقای آفاشیخ اسمعیل محلاتی و آفا شیخ جواد بلاغی و معقول را نزد مرحوم حکیم بزرگ آفا میرزا علی اکبر حکمی قمی و حجة الاسلام آقای آفا سید علی اکبر رفیعی قزوینی فرا گرفته است و سالها است که در حوزه علمیه قم مشغول تدریس میباشند.

آیت الله مرعشی را تألیفات متعددی است در نحو و منطق و معانی و بیان و حاشیه بر شرح لمعه و کتاب مزارات در تعیین قبور امام زادگان و بزرگان و کتاب مشجرات آل الرسول در چهار جلد و کتاب کشکول در سه جلد و کتاب حاشیه بر درر الاصول آیت الله حائری یزدی و کتاب طبقات النسابین و کتاب رجال و تعلیقه ننمسی بر کتاب احقاق الحق در هشت مجلد و رسائلی چند در عدم حرمت عکس و در لباس مشکوک و نماز جمعه و مناسک حج و غیر آن نیز دارند که هیچکدام بطبع نرسیده است و معظم له را مقلدین بسیار می باشد

آیت الله خمینی

آیت الله آقای حاج سید روح الله خمینی از فضلاء حوزه جلیله علمیه قم و از حکماء بنام اسلام و از مدرسین بزرگ قم دارای ذکاوت و فراستی بی نظیر و عالمی واجد زهد و تقوی میباشد



تولدش بسال ۱۳۲۰ قمری در خمین و تحصیلات خود را از مقدمات و سطوح و خارج در قم به پایان رسانیده از محضر درس آیت الله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره کافی برده پس از

رحلت آن استاد بتدریس خارج پرداخت که صدها تن فضلاء از آن بهره مند میشوند معظم له حکمت را نزد حکیم شهیر مرحوم آقامیرزا علی اکبر قمی و سطوح عالی را نزد مرحوم آیت الله حاج میرزا سید علی یشربی کاشانی تحصیل کرده است و تألیفات ایشان متعدد که کتاب تهذیب الاصول ایشان در دو جلد بطبع رسیده است ولی کتاب طهارت و کتاب مکاسب و چندین مجلد کتب دیگر دارند که هنوز بطبع نرسیده است

آیت الله شاهرودی

آیت الله آقای حاجی شیخ عباسعلی شاهرودی از فضلاء بنام و حجج اسلام و مدرسین حوزه جلیله علمیه قم است که دارای رساله عملیه و مقلدینی در شاهرود میباشد تولدش بسال ۱۳۲۰ قمری در شاهرود و تحصیلات مقدماتی را در مشهد فرا گرفته برای کسب علوم نظری بقم هجرت کرده از محضر درس آیت الله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بهره کافی برده است و پس از رحلت استاد بنجف اشرف رهسپار و در سال ۱۳۵۶ حاشیه خود را

بر کفایة الاصول آیت الله خراسانی بطبع رسانید و در سال ۱۳۵۷ بقم مراجعت و بتدریس خارج پرداخت و اینک یکی از علماء بنام قم است که در مسجد بازار و مسجد باغ پنبه امامت جماعت داشته در مدرسه فیضیه تدریس مینمایند *

آیت الله صادقی قمی

آیت الله آقای حاج میرزا مصطفی صادقی قمی از علماء بنام و خوشنام قم و از فضلاء و حجج اسلام و از خاندان علم و تقوی است
والد ماجدش مرحوم حجة الاسلام آقای حاج میرزا ابوالحسن صادقی فرزند مرحوم آیت الله آقای حاج ملا محمد صادق مجتهد معروف و بانی مدرسه ایست که بنام وی مشهور و فعلاً معمور است و نماز استسقای او در مصالای قم هنوز هم ضرب المثل است زیرا بافاصله رحمت الهی نازل گردید
تولد معظم له بسال ۱۳۱۵ قمری در قم و تحصیلات مقدماتی و سطوح را در قم و علوم نظری را در نجف اشرف از محضر درس آیت الله مرحوم آقا میرزا حسین نائینی و مرحوم آیت الله آفاضیاء الدین عراقی دریافت و در سال ۱۳۵۰ بقم باز گشتند و اکنون در مدرسه حاجی و مسجد بازار با محبوبیت تمامه و مقبولیت عامه امامت جماعت دارند

بخش دوم

در حالات فقها و روایات و محدثین و
دانشمندان قم و آنانکه بجهاتی
بارجال این شهر ارتباط داشته اند
بترتیب قرون از قرن دوم هجری
تا این عصر

مؤسس مکتب تشیع در قم

(۲)

شیخ جلیل عبدالله بن سعد بن مالک اشعری قمی - این بزرگ مرد از اجله صحابه امام باقر و اعظام روایات حدیث و مؤسس مکتب تشیع با مساعی فرزندان مهتر خویش موسی در سرزمین قم شناخته شده هر چند از وی کتابی در دست نیست ولی به پاس حق شناسی از زحمات شبانه روزی و خدمات طاقت فرسای او و فرزندانش موسی در نشر معالم دین و احیاء آئین متین جعفری برای اولین بار در این سرزمین (قم)

و همچنین تربیت فرزندان بزرگ و بزرگوار که هر یک در شمار مشاهیر روایات شیعه در کتب رجال نامبردار و مایه افتخار عالم تشیع میباشند، جادارد که نام شریفش را در سر لوحه کتاب زینت بخش صفحات این مجموعه قرار دهد

عبدالله هما نکسی است که در اوائل قرن دوم بتفصیلی که در کتب مربوطه مسطور است بواسطه عملیات برادر خود (احوص) که در زمانی با محمد بن عبدالرحمن بن اشعث کندی علیه خلفاء اموی همکاری کرده در جیش او امیر پیادگان شناخته شد

و زمانی بازید بن علی بن الحسین (ع) بیعت نموده علیه ظالم آن دستگاه خروج کرده بود و پس از هزیمت ابن اشعث و شهادت زید مدتی زندانی

و بالاخره پس از چهار سال از ناحیه حجاج بن یوسف ثقفی دستور استخلاص او داده شد ولی حجاج پس از صدور این دستور از آزادی او پشیمان و بیمناک گردیده، جداً در صدد گرفتاری وی برآمد از این روی نامه مبرده به سایر برادران خود (عبدالرحمن، خالد، بکرونعیم) و هفتاد تن از رجال عشیره خویش از کوفه هجرت کرده با سرعت هر چه بیشتر خود را بسرزمین قم رسانید

عرب اشعری با خدایان چهل حصاری که در این جملگه (قم فعلی) وجود داشت و مرکز زردشتیان بود بست و بند نموده عهد و پیمانی منعقد داشته در ناحیه قم رحل اقامت افکنده در فواصل هفت دیه و قریه ای که در جای شهر کنونی قم قرار داشت و نسبتاً اراضی بلامزاحمی بود برای خود بساختن خانه و منزل پرداختند و چند سالی بیش نگذشت که در اثر فزونی بیوت عرب اشعری و سایر مهاجرین از اعراب کوفه و یمن قراء هفت گانه بیکدیگر متصل گردیده از اتصال آنها قصبه جدیدی بنام قم بوجود آمد که از بلاد مستعده اسلامی بشمار میرود احوص را هفتاد غلام زر خرید و فدائی بود که هر يك از آنان را در شب چهارشنبه آخر سال یعنی شب جشن آتش افروزی و چهارشنبه سوری بجهاتی که نکرش مایه تطویل است به همراه برادر خود نعیم بقلعه ای که جشن در آن برپا بود گسیل داشته مأمور ساخت که در پایان جشن و هنگامی که همگی حصار سرمست باده و از خود بیخود هستند از تاریکی شب استفاده کرده خود را بخداوند آن حصار و اشخاص معین شده رسانیده با هر وضعی که ممکن است آنان را بقتل رسانند و اگر بر فرض رئیس حصاری را در بین دیگران تشخیص ندادند هر کس که خود را معطر

ساخته است سر بریده قبل از طلوع صبح با وسائلی که در اختیار دارد با همان سر بریده بدهلیز خانه من رساند بامداد فرا رسید و هفتاد و سه سر در دهلینز خانه احوص گرد آمده صف بصف پهلوی یکدیگر چیده شده بود و پس از رسیدگی معلوم شد که سرهای اضافی از برادران کدخدای (جمکران) است که در شجاعت شاخص و خود را با برادر خود برابر، و در سروری شریک و سهیم میدانستند.

خلاصه پس از آن که کار احوص در تسخیر قلاع و سر کوبی مخالفین خاتمه یافت، کار عبداله و موسی فرزندش شروع شد

عبدالله را چهارده بر ازنده فرزند بود که دوازده نفر آنان از صحابه امام باقر علیه السلام بلکه صادق علیه السلام شمرده شده از محدثین و روایات جلیل بودند و بیش از آنان برادرزادگان لایق و دانا ورشید داشت که هر یک را برای تعلیم الفبای اسلامی و آموختن قرآن بقلاع مزبوره روانه میفرمود، همان قلعه‌هایی که غلامان احوص پس از قتل خداوندانشان بکدخدائی و سروری آنها منصوب شده بودند

این آموزگار، ان (آدم، اسحق، اسمعیل، ادیس، عمران، عیسی، الیسع، صلت، مصقله، احمد، محمد، سعد، عامر، خالد پسران عبداله بن سعد اشعری بودند که کلاس اول تشیع را در حصارهای تابعه گشودند و خود عبداله در مرکز حصارها یعنی قصبه قم نشسته موسی را بر آن داشت تا گردونه آدم سازی را بکارانداخته بتبلیغ زردشتیان همت گمارد و در ظرف چندین سال کلیه سکنه این سرزمین آنهائیکه حاضر به هجرت از اوطان خود نشدند بقبول آئین تشیع سرافراز گردانید

نخست مکتب اشعری : بلی همان مکتب اساسی عبد الهی در قم بود که چهل قلاع گبر نشین ابن سر زمین را باوج عظمت رسانیده درلسان اخبار و عرف بکوفه صغیر یامعدن علوم اهل بیت ، یا مهد تشیع و یامرکز روحانیت و یا آشیانه علویین و طالبیین حقیقت تبدیل ساخت .

و باالنتیجه در سال یکصد و پنجاه هجری در سراسر این جلگه شاید یک نفر زردشتی و نامسلمان وجود نداشت ، آری زحمات طاقت فرسای عبدالله و موسی بود که قم را مطاف مردم هردیار و ملجأ صلحاء ابرار گردانید که مطابق نقل محدث قمی شهر قم را بجائی رسانید که در دوره علمی بن بابویه در این شهر و حوالیش حدود سیصد هزار محدث وجود داشت

و علامه مجلسی روایت فرموده است از حضرت رضا (ع) که فرمود : اکثر اهل قم از اشعریین هستند که پیغمبر (ص) درباره آنان دعاء و طاب آمرزش فرموده است : (اللهم اغفر للاشعریین صغیرهم و کبیرهم) و نیز در شأن آنان فرموده است که : (الاشعریون منا و انا منهم) و هم از مفاخر ایشان است که جدایشان مالک بن عامر اشعری نخستین کسی است که در جنگ مدائن اسب خود را در فرات نهیب زد و از آب بیگذشت در حالیکه احدی جرئت بچنین اقدامی نمی ورزید و حتی قبل از اقدام او را ملامت میکردند

و هم از مفاخر ایشان است آنکه نخستین کسی که آئین تشیع را در قم ظاهر گردانید آنهم در عصری که احدی جرئت ابراز این مذهب را نداشت عبدالله بن سعد اشعری و فرزند گرامی او موسی بن عبدالله بود

تاجائی که قم تنها مرکز ثقل تشیع گردید تدریجاً شهر بشهر پیش رفته تا سراسر این کشور بلکه کشورهای مجاور را نیز فرا گرفت. و هم از مفاخر ایشان است آنکه قراء و مزارع بسیاری در اطراف قم بر ائمه طاهرین وقف کردند و اول کسی بودند که خمس در آمد سالیانه خود را برای ائمه اطهار از حضرت رضا علیه السلام تا حضرت حجت (عج) - مرتباً میفرستادند

و هم از مفاخر ایشان است که از ذیحیه مقدسه حضرت رضا علیه السلام و حضرت هادی (عج) و حضرت عسکری علیه السلام برای بسیاری از شیوخ اشعریین قم هدایا و تحف شایسته ای فرستاده میشد حتی برای عده ای از آنان از جمله ابو جریر زکریا بن ادیس و زکریا بن آدم و عیسی بن عبدالله بلکه برادرش موسی بن عبدالله سعد و احمد بن اسحق اشعری و غیر آنان هنگام رحلت کفن فرستاده شد و چه مفخرتی بالاتر از اینکه علوم اهل بیت علیهم السلام بامسامی این طبقه جمع آوری و تدوین و بجامعه تشیع اهدا گردیده است

مضافاً بر اینکه با تدابیر عاقلانه ایشان آئین مقدس تشیع از قم بسایر بلاد انتشار یافت

و مناقب و مفاخر اسلاف ایشان در جاهلیت و صدر اسلام و خدمات اخلاشان در قم در قرون دوم و سوم و چهارم زیاده بر آن است که بتوان در چند صفحه تدوین کرد از این رو بهمین اندازه قناعت ورزیده بسخن خاتمه میدهد

زکریا بن ادریس قمی

(۳)

محدث جلیل ابو جریر زکریا بن ادریس بن عبدالله بن سعد اشعری قمی از روایات عظیم الشان و جلیل القدری است که کلیه علمای رجال بجلالت و وثاقش تصریح نموده اند
معظم له نیز از اجلاء صحابه امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است که خدمت چند امام رادک و ازهریک معالمتی اخذ کرده است و از امام صادق و امام کاظم و امام رضا (علیهم السلام) احادیث زیادی روایت کرده است و در شأن او کافیهست همان راویته که زکریا بن آدم درباره او روایت کرده میگوید:

(خدمت امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شدم موقعی که بتازگی زکریا بن ادریس وفات یافته بود و آنحضرت از ازل شب تا طلوع صبح در اطراف ابو جریر بامن گفت و شنود فرموده حالات او را از من سؤال میکردند و بر او رحمت میفرستادند و همین طور مکا لمه ادامه یافت تا فجر صادق طالع گشت و آن امام برخاسته فریضه صبح را اداء فرمودند) بهر صورت سال رحلتش نامعلوم و تقرینه حدود سال ۲۰۰ در قم اتفاق افتاده است و مدفنش در گوشه شیخان بزرگ قم واقع و مزار همگانی است

محمد برقی

(۴)

شیخ جلیل محمد بن خالد برقی قمی از ادباء پر مایه و دانشمندان

بزرگ‌عصر خود شمرده شده است وی از صحابه حضرت رضا علیه السلام بوده او را تصنیفات چندی است از جمله ، کتاب التنزیل و التبعیر و کتاب التفسیر معظم له از روایات عدل و ثقه‌ای است که هیچ یک از علماء رجال و جلال و وثاقتش خدشه ای نکرده اند و رحلتش در حدود ۲۰۲ در قم اتفاق افتاده است و این بزرگوار پدر احمد برقی آتی الذکر می باشد

زکریا بن آدم قمی

(۵)

شیخ بزرگوار زکریا بن آدم بن عبدالله سعد اشعری از اجلا و خواص صحابه حضرت رضا علیه السلام و از روایات ثقه جلیل القدری است که تمامی علمای رجال و وثاقت و جلالتش اتفاق دارند و تمامی فقهاء متقدمین و متأخرین خود را خوشه چین خرمن معلومات او دانسته در برابر عظمتش سر تعظیم فرود آورده خود را فقیر و حقیر می شمارند. و در شأن او کافیست که حضرت رضا علیه السلام بنعلی بن مسیب همدانی موقعی که عرض کرد راه من بسیار دور است و نمیتوانم خود را بحضرت برسانم مشکلات و معالِم دین خویش را از چه کس اخذ نمایم؟

حضرت فرمود:

(الأمون علی الدین والدنیا) (از زکریا بن آدم قمی که مأمون است بر دین و دنیا) و از جمله سعادت‌های آن شیخ این است که از مدینه تا مکه در سفر حج با حضرت رضا علیه السلام هم کجاوه بود و معالِم دین

خود را مستقیماً و مشافهتاً از آن امام اخذ مینمود
 و او را کتابی است در حدیث و کتابی در مسائل که بگوش خویش از
 زبان مبارک امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و غیر آن امام شنیده است
 ز کربا بن آدم خدمت چندتن از ائمه اطهار علیهم السلام را چون امام
 باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام
 درک کرده است

و احادیث بسیاری از هریک روایت کرده اخبار چندی هم در
 فضیلت او نقل شده است شیخ کَشّی از زکریا بن آدم روایت میکند
 که گفت:

خدمت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام عرضه داشتم که می خواهم
 از میانه خویشاوندان و عشیره خویش بیرون روم چه که سفاهت در میانه
 ایشان بسیار شده است حضرت فرمود:

از قم خارج مشو که خدای تعالی بسبب وجود تو آن سفاهت را
 از خویشان تو دفع خواهد کرد، چنانکه دفع فرمود از اهل بغداد بواسطه
 پدرم امام موسی الکاظم علیه السلام بلارا.

رحلتش بسال ۲۱۳ هـ رقم اتفاق افتاده مدفنش در شیخان بزرگ قم
 دارای بقعه است که مزار عمومی میباشد

حسین اشکیب

(۶)

نخستین خادم قبر معصومه بنت امام موسی بن جعفر (ع)

شیخ استاد حسین اشکیب قمی از اکابر علماء متکلمین واجلاء فضلاء وفقهاء متقدمین شمرده شده است و در شمار اصحاب حضرت هادی (عج) و امام علی النقی علیه السلام میباشد

وی سالها در قم خدمت بقعه فاطمه معصومه علیها السلام را عهده دار بوده است و در اواخر عمر بجانب سمرقند هجرت کرده و در همانجا وفات یافته است

مطابق نقل علماء رجال او را تصنیفات متعددی است در کمال دقت و مناظرات محکم و شیوائی است در نهایت لطافت و میتوان گفت که در فن خود دارای قدرت ابتکار بوده است

احمد ابن اسحق



(۷)

شیخ القمیین احمد بن اسحق بن عبدالله بن سعد بن مالک اشعری قمی از اجلاء اصحاب ائمه اطهار حضرت هادی (عج) و عسگری علیه السلام شمرده شده در جلالت و وثاقت او همینقدر کافی است که حضرت عسگری علیه السلام او را بوکالت خود در قم برگزیدند

احمد بن اسحق ازو کلای معروف ائمه معصومین و از سفرای ممدوحین شمرده شده وکیل اوقاف خاصه امام عسگری علیه السلام بوده خدمت چهار امام را درک کرده است (که چهارمی امام زمان (عج) در حال صباوت بوده است) شیخ صدوق علیه الرحمه در کتاب اکمال الدین حدیث مرسومه از احمد بن اسحق و نائل شدن او بزیارت جمال امام زمان (عج)

درس چهار سالگی و تحویل دادن صره‌های وجوهی که همراه برده بود
در سامراء حسب الامر امام عسکری علیه السلام بهمان طفل چهار ساله (یعنی
امام زمان عج) نقل و در پایان دینویسد:

که احمد بن اسحق از حضرت عسکری علیه السلام برای کفن خود پارچه
ای در خواست نمود و آن امام وعده فرمودند که عند الحاجه باو برسانند
و چون احمد بن اسحق از سامراء بجانب قم مراجعت نمود در عرض راه در
قصبه حلوان مریض گشته پس از یکی دو روز در گذشت و هنگامی که
سعد بن عبدالله اشعری برای تهیه سدر و کافور و کفن بجستجو میپردازد
غلام امام عسکری علیه السلام بنام کافور از راه رسیده شخصاً بغسل او پرداخته با
جامه‌ای که از نا حیه امام برای کفن او همراه داشت او را کفن نموده
بدون مکالمه با حاضرین بجانب سامراء باز گشت

و مقبره احمد بن اسحق در حلوان یعنی سر پل ذهاب در حاشیه
رودخانه دارای قبه و بقعه‌ای قدیمی است که مزار زوار می‌باشد
جامع قم معروف بمسجد امام چنانکه در مرآت البلدان ناصری
مسطور است از بناهای او بوده است که حسب الامر امام حسن عسکری علیه السلام
در این شهر بنا نهاد است

و بقعه در برابر در شمالی مسجد مزبور که بنام بقعه احمد بن
اسحق معروف است بقعه‌ای است که احمد، گاه بنای مسجد امام برای
مدفن خویش ساخته بود و چون در حلوان مدفون گشت بقعه مزبور بلا
مراحم گردیده مدفن ناصر الدین بطحانی قرار داده شد که اکنون مزار
مردم است

و در مجاورت این بقعه مدرسه‌ای وجود داشته است که اکنون جای آنرا آب‌انبار و کاروانسرای بنام کاروانسرای غیبی ساخته اند زیرا در کتاب عمدة الطالب در مورد دفن ناصرالدین مزبور مینویسد: (مدفون بشرق قم فی مدرسة سور ایبک معرب ایبک)

و شیخ ابو جعفر محمد بن جریر طبری در کتاب دلائل خود مفاداً چنین مینویسد که احمد بن اسحق اشعری شیخی صدوق و وکیل ابو محمد حسن العسگری رحمته الله بود که پس از رحلت آن امام هم از ناحیه مقدسه امام زمان عجل بسمت و کالت استقرار داشت و حتی از ناحیه امام هم درباره وی توقیعاتی شرف صدور بیافت و بدین جهت اموالی از اطراف برای او فرستاده میشد تا با امام زمان عجل برساند و در اینموقع در سامراء متوقف بود و از آن امام رخصت طلبید

بقم مراجعت نماید امام زمان عجل در غیاب او فرمودند: (احمد در بین راه مریض گشته و فات خود اهد یافت و بقم نـخـو اهد رسید.)

احمد پس از اخذ رخصت برای غریمت از سامراء بیرون آمده در حلوان مریض گشته و فات یافت و پس از وفات احمد بن اسحق هم امام زمان عجل چندی در سامراء بودند و سپس غائب شدند بنا بر روایت اول و فات احمد بسال ۲۵۹ روی داده است و مطابق روایت ثانی پس از ۲۶۰ بوده است

احمد برقی

(۸)

عالم جلیل احمد بن محمد بن خالد برقی قمری از علماء صدہ سوم
ہجری واجلا؛ مشاہیر اصحاب امامین جواد و ہادی علیہ السلام بوده است کہ
تمامی علماء رجال بتوثیق وی تصریح نموده اند و اورا تصانیف بسیاری
است کہ مورد استفادہ اعلام می باشد از جملہ کتاب محاسن برقی است
وفاتش در سال ۲۷۴ قمری در قم اتفاق افتاد و احمد بن محمد بن
عیسی کہ از بزرگترین علماء و شیوخ قم بود چنانکہ ازہ اورا باسـرو پای
برہنہ تشییع نموده است

پدر برقی محمد بن خالد ہم از کبار روای و محدثین شمرده
شده است

جد سوم او محمد بن علی در کوفہ میزیست و پس از شہادت زید
بن علی بن الحسین، یوسف بن امر ثقفی حا کم کوفہ اورا زندانی
ساختہ در همان زندان بقتل رسانید و خالد جد برقی در حا لیکہ صغیر
بود با پدر وی عبدالرحمن بن محمد از کوفہ ہجرت کردہ بناحیہ برقی
رود توطن نمود

و برقی رود مطابق تحقیق مؤلف متبع آقای عباس فیض قرب جاپلق
واقع و ہمہ جا با جاپلق اسم بردہ میشود کہ امروزہ بنام بربرون مشہور
شدہ است و در آن عصر از توابع قم بودہ است

و در چند نقطہ از تاریخ قدیم قم کہ از ہجرت اعراب بحث میکند

مینویسد کہ فلان طایفہ بنا حیمہ جاپلق و برق رود نزول کردہ اند
ضمناً احمد برقی با تہام نقل روایات ضعیف مورد بی-مہری
شیوخ قم قرار گرفتہ از جملہ:

شیخ القمیین احمد بن محمد بن عیسیٰ اشعری کہ رئیس اعلام قم و
از صحابہ بزرگ حضرت رضا علیہ السلام و حضرت جواد علیہ السلام و حضرت
عسکری علیہ السلام شمرده میشود و از روایات بلند مرتبہ ای بود کہ کلیہ علماء
رجال بو ثاق و جلال قدرش تصریح کر دہ اند علاوہ فضلش بکمال و
شخصیت و شاخصیتش بتمام بود بجهت مذکورہ در فوق دستور داد تا برقی
را از قم اخراج کردند

اما طولی نکشید کہ با شتاب خود در بارہ برقی پی بر دہ و از عمل خود نادم
گشتہ در صد ترمیم اہانت بر آمد و او را بقم با تجلیل باز گردانید و حتی
ہمانطور کہ در بالا گفته شد پس از فوت برقی جنازہ او را با سر و پای
بر ہنہ تشییع نمود نا گفته نماند کہ احمد بن محمد بن عیسیٰ با تمام
جلالت و منزلت و عظمتی کہ دارا بود در اغلب کتب متداولہ رجال اسمی
ندارد زیرا از معظم لہ تصنیف و تالیفی بیاد کار نماندہ است

علی بن ابراہیم

(۹)

شیخ جلیل مولانا علی بن ابراہیم بن ہاشم القمی
از اعظم محدثین و افاضم فقہاء و مفسرین شمرده شدہ عالمی
جلیل و موثق بودہ است

کتاب تفسیر علی بن ابراهیم معروف و از بهترین تفاسیر قدیمی است - مدفنش در بقعه کوچکی در قبرستان قم نزدیک مقبره ابن قولویه واقع است که امروزه در حاشیه باغ ملی قرار دارد سال وفاتش نامعلوم و بطور مسلم از علمای زمان غیبت صغری است
 شیخ کلینی محمد بن یعقوب از جمله تلامذه او شمرده شده اند و او را تصنیفات چندی است که در رجال مسطور است
 و پدرش ابراهیم بن هاشم نیز از روات جلیل القدر ثقه و عدل و از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است که از مدینه بکوفه و از کوفه بقم هجرت فرمود و نخستین محدثی است که احادیث کوفین را در قم نشر داده است
 (هو اول من نشر حدیث الکوفین بقم)

محمد بن عبد الله

کاتب ناحیه مقدسه

و برادران او حسین، جعفر، و احمد

(۱۰)

شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن عبد الله بن جعفر بن الحسین بن جامع بن مالک حمیری قمی از روات جلیل القدوی است که کلیه علماء رجال بوثاقت و عدالتش تصریح کرده اند
 و شیخ نجاشی علاوه بر وثاقت و جاهت او را هم تأیید نموده مینویسد:
 که با حضرت حجت بن حسن (عج) مکاتبه داشته مسائل چندی در ابواب شریعت سؤال کرده است که احمد بن الحسین سؤالات مزبور را بدست

آورده جوابهای آنحضرت را که در بین سطور همان ورقه مرقوم فرموده بودند دیده است

و او را برادرانی است بنامهای، جعفر و حسین و احمد که آنان هم با آنحضرت مکاتباتی داشته اند

و در کتاب الذریعه در طری حالات وی مینویسد که نامبرده کاتب ناحیه مقدسه بوده است و شیخ صدوق علیه الرحمه از او روایت میکند و آن بزرگوار را تألیفاتی است از جمله کتاب الحقوق و کتاب الاوائل و کتاب السماء و کتاب الارض و کتاب المساحه و البلدان و کتاب الابلیس و جنوده و کتاب الاحتجاج

محمد بن عبد الله

(۱۱)

محدث ثقة سید بن عبد الله بن ابی خلف اشعری قمی از روایت محمد بن جلیل و مورد وثوق و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و دارای جلالت شأن و عظمت قدر بوده است

نامبرده همان کسی است که در مراجعت از سفر سامراء صاحب احمد بن اسحق اشعری و گاه وفات او هم در حلوان حاضر بوده موضوع آمدن کافور خادم از ناحیه امام عسکری علیه السلام را برای غسل و کفن احمد روایت کرده است

و او را تصنیفاتی است از جمله کتاب الضیاء فی الامامه و کتاب المنتخبات

رحلهش بسال ۳۰۱ - هجری در قم اتفاق افتاده است

علی بن موسی کمیدانی

(۱۲)

شیخ الاجازه علی بن موسی بن جعفر الکمیدانی القمی از اجلاء روات
واعاظم محدثین عصر خود بوده است
وازمفاخر او آن است که شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی از او
روایت کرده است
و همچنین شیخ صدوق بواسطه پدر بزرگوارش علی بن بابویه از او
روایت میکند
بالجماعه شأن او اجل از آن است که بتوثیق دیگران نیازمند باشد
چه که از مشایخ اجازه شمرده شده است
نا گفته نماند که هر چه در کتب رجال، کمندان ضبط شده است ولی
صحیح آن کمیدان است که سابقاً از مزارع متصل بشهر قم بوده است
و اینک اراضی آن زیر ساختمان شهر جدید قم قرار دارد بدین توضیح که
شهر قدیم در جهت شرقی رودخانه و شهر جدید در غربی آن واقع است
و بین دو شهر رودخانه و عبور از آن بواسطه پلی است که دارای یازده
چشمه میباشد

موسی طیب

(۱۳)

شیخ استاد ابوالحسن موسی بن حسن بن عامر بن عبدالله بن سعد

علی بن حسین

اشعری قہمی از روایات ثقہ و محدثین عدل و جلیل القدر و اطباء بزرگ عصر خود
(قرن سوم) شمرده شدہ است

معظم لہ را تصنیفاتنی است کہ تاسی کتاب احصاء شدہ است از جملہ
کتابنی در طب و کتابنی بنام (یوم ولیلہ) و کتبنی در کلیہ ابواب فقہ از
طہارت تا دیات

علی بن حسین

(ابن بابویہ اول)

(۱۴)

علی بن حسین بن موسی بن بابویہ والد بزرگوار شیخ صدوق قہمی
از جلیل ترین فقیہان اصحاب و بزرگان مشایخ حدیث و اجلاء علماء
سلسلہ امامیہ بودہ در طبقہ رؤساء مذهب اثنی عشریہ بشمار میرود و اورا
صاحب کرامات و مقامات دانستہ اند.

و کفایت در فضیلت او همان توقیعی کہ از ناحیہ مقدسہ حضرت
امام حسن عسگری علیہ السلام در شأن او شرف صدور یافتہ و اورا بعنوانین (یاشیخی
و معتمدی و فقیہی) مخاطب ساختہ است و پس از ذکر نام وی مینویسد:

(و فوقك الله لمرضاة وجهل من صلبك اولاداً صالحین بر حمتہ)

و این رسالہ بر کمال عظمت شأن علمی بن بابویہ دلیلی قاطع و برہانی
ساطع است، صاحب ریاض العلماء پس از این در وصف ایشان مبالغہ منیماید،
معظم لہ را از جملہ علماء زمان غیبت صغری بملکہ عصر امام حسن
عسگری علیہ السلام می شمارد.

و از شہید ثانی علیہ الرحمہ منقول است کہ علماء اصحاب، فتاوی

علی بن بابویه را هر گاه نص ثقه و مورد اعتماد در فرعی نمی یافتند از نظر وثاقت و امانت و موقعیت او در دین و دانش، مورد عمل قرار میدادند و از حکایات جالب در زندگانی علی بن بابویه صاحب او با حسین بن منصور حلاج در قم است که ذیل درج میشود:

منصور حلاج

چون طی حالات علی بن بابویه سخن از حسین بن منصور حلاج به میان آمد مناسب دید که اندکی در پیرامون موضوع برای روشن شدن اذهان خوانندگان بحث پردازد. حسین حلاج کنیتش ابو مغیث یا ابو معتب جدش مجوسی بود و اصلش از بیضا توابع شیراز و در اوائل جوانی با هواز سفر کرده مدت زمانی نزد شیخ ابو محمد سهل بن عبدالله توستری به تحصیل علوم پرداخت.

و در سن هیجده سالگی به بغداد رفته با فرقه صوفیه عراق صاحبیت و مخالطت ورزیده در نتیجه به خدمت، رشد و وقت، جنید بغدادی رسید و پس از آن با هواز باز گشته در شوشتر متأهل گشت.

دگر باره به بغداد و از آنجا برای طواف خانه خدا به حج رفت و گاه مراجعت به خدمت جنید رسیده از او مسئله ای بپرسید جنید او را پاس-خ نفرموده اظهار داشت:

(تو در سؤال خود مقاماتی را مدعی هستی)

حلاج از این جواب تند رنجیده خاطر گشته بشوشتر باز گشت و

در این نوبت در آن شهر موقعیت عظیمی کسب کرده بطوریکه جان خویش را در معرض مخالفت یافته تصمیم گرفت مدت پنج سال خود را مستور بدارد.

حلاج در این مدت پنج ساله به بلاد بسیاری مانند: (خراسان، سیستان، فارس و ماوراء النهر) یکی پس از دیگری مسافرت نموده مردم آن بلاد را بمرام خویش دعوت نموده کتب چندی حیا که از ابراز عقیده و روش و رویه خود تصنیف نموده در دسترس علاقمندان قرار داده در آن ممالک او را ابو عبدالله زاهد میخواندند چون پنج سال معهود سپری گشت دگر باره با هواز باز گشته در آنجا بحلاج الاسرار مشهور شد.

چه که از ضمایر مردم زیاده خبر میداد تا جائیکه تدریجاً لقب او حلاج گردید

حسین از هواز به بصره رفته بار دوم بحج مشرف گشت و پس از مراجعت بهند مسافرت کرد و سال بعد برای مرتبه سوم بمکه معظمه سفر نموده از آنجا به چین رهسپار گشته از بلاد ترك برای مرتبه چهارم بطواف خانه خدا مشرف گردید

و در مراجعت از حج چون جنید بغدادی وفات یافته بود در بغداد توطن نمود و چون فلسفه و دعاوی وی بگوش فقهاء قضات و حکام وقت رسید

نسبت بوی بدبین گردیدند تا در نتیجه شد آنچه که شد.
اما باید معلوم باشد که مؤلفین و علماء رجال در باره وی باختلاف

اظہار عقیدہ کردہ:

برخی بکفر اوصریحاً فتویٰ داده، عده ای هم از قبیل ابو حامد غزالی، فصل طویلی، در حالات او نگاشته، جملات کفر آمیز اورا از قبیل:

(انا الحق) و (وما فی جبتی سوا الله)

را حمل بر فرط محبت و شدت وجد او دانسته اورا از دہات عصر خود شمرده اند.

حکیم قدسی خواجہ نصیر الدین طوسی مراد حلاج را در جملہ:

(انا الحق) و امثال آن رفع (انیة) دانسته نہ اثبات (اثنیة)

یعنی کاشف از توحید و فنا ی خود شمرده نہ شرک بمقام مقدس الوہیت و شیخ بہائی گفته اورا بر مجاز حمل کرده بگفته شاعر کہ میگوید:

(روا باشد انا الحق از درختی چرا نبود روا از نیکبختی)

و صاحب مجالس المؤمنین مینویسد:

کہ چون حلاج مردی شیعی و امامی بود و مردم را بنصرت و یاری اہلبیت رسالت میخواند و آنرا بظہور حجت و فرج بشارت میداد و این تبلیغات بر خلاف ذائقہ خلفای عباسی بودہ علماء عصر بدلیخواہ خلفاء اورا بزندقہ و کفر متہم ساختند

و بدنیوسیلہ خون او را مباح دانستند.

و برخی دیگر در بارہ وی نوشته اند کہ:

(عیبی در حلاج نبود جز تسریع در اشاعہ اسرار و اظہار عجائب و نظیر

او در اصحاب ائمہ اطہار علیہ السلام جابر بن یزید جعفی بودہ است)

و ہمین صراحت منشاء حسادت عوام و گروہی از خواص

گردیده بود

بالجمله اکثر علماء عصر بابا به دم او فتوی دادند از آن میانه
ابوالعباس بن شریح گفت (این مردی است که حالش بر من مخفی و مستور
است و در باره او چیزی نمیتوانم بگویم.)

و در نتیجه او را در بغداد بوضع فجیعی بقتل رسانیدند...

بهر حال بر گردیم باصل موضوع مطروحه:

حلاج در طی سیر پنج ساله خود در دوره ریاست علی بن بابویه بقم
آمده سازو برگ سفر بر گرفته، چون از رنج راه بیاسود نامه‌ای به علی بن
بابویه نوشته مطابق نقل علامه مجلسی خود را بسمت سفارت و نیابت
خواصه امام زمان (عج) معرفی کرده مکتوب را به پسر عم خود رافع سپرد
تا به علی بن بابویه برساند

حسین پسر علی بن بابویه روایت میکند که من در خدمت پدر
بودم که نامه حلاج را بدست او دادند بمجردیکه آنرا گشود و قرائت کرد
پاره ساخته بدور افکند و با آورنده نامه خشونت نموده با جمعی از اصحاب
و غلامان خویش بطرف بازار و حجره تجارتی خود روان گشت
ابن بابویه چون وارد تجارتخانه گشت جمع زیادی که حاضر
بودند برای احترام او بپا خاستند فقط یکتن ناشناس که در حجره نشسته
بود بر نخاست

پدرم در جای خود قرار گرفته دفتر تجارتخانه را پیش کشیده
بایکی از حضار که نزدیک او بودند آهسته بسخن پرداخته از نام و نشان
ناشناس مستفسر گشت؟

حلاج عظمیٰ را دریافتہ جواب داد:
- بایںکہ خود در مجلس تو حضور دارم برای چه حال مرا از غیر
میپرسی؟

- پدرم گفت من برای رعایت ادب چنین کردم
- حلاج گفت من همان کسم کہ کاغذم را پارہ کردی
- علی بن بابویہ اورا شناختہ غلام خود را مأمور ساخت تا ہمراہ وی
برود و اورا از قہم بیرون کند و حلاج از شہر بیرون شدہ بجانب ری
رہسپار گہ-ردید

و اکنون بدنبالہ حالات علی بن بابویہ بر میگردیم :
علامہ حلی در کتاب خلاصہ خود چون شیخ نجاشی در رجال معروفش
پس از ذکر نام وی (علی بن بابویہ) مینویسد:
(كان شيخ القميين في عصره وفقههم وثقتهم ومدققهم وكان قدم العراق
واجتمع مع ابي القسم بن الحسين بن روح الذي هو ثالث السفراء المحمودين
والوكلاء المعهودين وسئل مسائل ثم كاتبه بعد ذلك علي بن جعفر
بن الاسود يسئله ان يوصل رقعته الى صاحب يسئله فيها الو لد فكتب قد
دعونا لله لك وسترزق ولدين ذكر بن حريش فولد له ابو جعفر وابو عبد الله
من ام ولد وكان ابو عبد الله الحسين بن عبيد الله يقول سمعت ابا جعفر يقول انا
ولدت بدعوتہ صاحب الامر (عج) و يفتخر بذلك)
رحلتش بسال ۳۲۹- قمری در قم اتفاق افتادہ مقبرہ او در جہت شرقی
مقبرہ شہخان دارای بقعہ وقفہ ای از کاشی و مزار عمو می است

و اورا تصنیفات بسیاری است از جمله:

کتاب التوحید، کتاب الوضوء، کتاب الصلوة، کتاب الجنائز،
کتاب الامامه، کتاب التبصره، کتاب الاملاء، کتاب المنطق، کتاب
الاخوان، کتاب النساء و الولدان، کتاب الشرايع، کتاب التفسیر، کتاب
النکاح، کتاب الانساب کتاب قرب الاسناد، کتاب التسليم، کتاب الطب،
کتاب الموارث، و کتاب المعراج

ابن قولویه محمد بن قولویه



(۱۵)

شیخ جلیل محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی

از اجله روایات و محدثین و افاضل ثقات فقهاء معتمدین شمرده شده
بجلالات قدر و رفعت شأن در میانه قدهاء از علماء موصوف و بکثرت علم و
وفور فضل معروف است

ابن قولویه از روایات و علماء زمان غیبت صغری بوده که در شهر قم
بنشر اخبار و آثار اشتغال داشته است

و برخی از مؤلفین در ضبط حالات ابن قولویه از نظر عدم تمیز میانه
پدر و پسر حالات آنان با شتبهاتی دوچار گشته اند - موضوعی که مربوط
بپسر است بپدر نسبت داده و امری که راجع بپدر است بپسر منتسب ساخته اند
از جمله آنکه ابن قولویه اول راهم استاد شیخ مفیده کر کرده
اند در حالی که شیخ مفید از تلامذه ابن قولویه ثانی است

و دیگر آنکه سالو فوات پسر را که - ۳۶۹ - است برای پدر ضبط
نموده اند در صورتیکه تاریخ رحلت او معلوم نیست

حسین بن محمد اشعری از جمله مشایخ شیخ کلینی

(۱۶)

شیخ استاد مولانا حسین بن محمد بن عمران بن بکر اشعری قمی
از محدثین و روات جلیل بارع و ثقہ شناخته شده است
و اراتصنیفاتی است از جمله کتاب النوادر .
و در شأن وی کافی است که معظم له از مشایخ اجازہ شیخ جلیل
محمد بن یعقوب کلینی بوده است و همین معنی بر کمال عظمت و جلال و وثاقت
و نباهت وی دلیل قاطع و برہانی ساطع خواهد بود

ابو عبد اللہ صفار

(۱۷)

شیخ المشایخ ابو عبد اللہ حسین صفار صحاف بن شاذویہ قمی از
روات جلیل القدر ثقہ و عدل شمرده شده شیخ کثی اورا شیخ الاصحاب
خوانده قلیل الحدیث ذکر کرده است معظم له استاد شیخ جلیل جعفر بن
قولویہ قمی است و دارای تصنیفاتی میباشد از جمله کتاب الصلوۃ، کتاب
الاعمال و کتاب اسماء امیر المومنین علیہ السلام و برخی از علماء قم اورا عالی
دانستہ از کسانی کہ در بارہ ائمہ بغلو سخن رانده است، خوانده اند و
چون اورا جزء غلات شمرده اند قہراً بروایات او ہم اعتمادی نکردہ اند
ولی باید دانست کہ در آن عصر ہر کس منقبتی برای امام روایت
میکرد اورا عالی می شمر دند و بسیاری از چیزہائی کہ امروزہ مورد

اعتقاد شیعه امامیه است و حتی آنها را جزء ضروریات مذهب خود میدانند
قدما و علماء آنرا غلو می‌شمرند (۱)

علی بن محمد اشعری

از جمله مشایخ شیخ کلینی



(۱۸)

استاد جلیل مولانا علی بن محمد بن سعد اشعری قمی از محدثین بارع
و روات جلیل القدر ثقة و عدلی است که مولانا محمد بن حسن بن الولید قمی
با تمام عظمت و جلال و وثافتی که دارا بوده است از او روایت می‌کند
این شیخ جلیل نیز از مشایخ اجازه شیخ کلینی علیه الرحمه بوده است و
عدالت شیوخ اجازه نیازی به تنصیص و تصریح ندارد مضافاً بر اینکه روایت ابن
الولید که شخصاً نقاد احادیث و اجتناب کننده از روایات ضعیف است
از عظم له، اقواء دلیل بر حسن و وثافت وی می‌باشد
و هر چند که تصنیفاتی از وی ضبط نگردیده ولی چون جزء مشایخ
حدیث شمرده می‌شود در این مقام نام بردار شد

(۱) نقل از کتاب اعظام علامه متتبع عباس فیض که از جمله مینویسد :
(لان جملة مما یعتقده الشيعة اليوم ویعدونه من ضروریات مذهبهم کان
القدماء من علماء قم یعدونه غلو أو ارتقاعاً)

ابن قریبہ ثانی

جعفر بن قولویہ

(۱۹)

شیخ المشایخ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن موسی بن قولویہ قمی
ارمشیخ محدثین واعاظم فقهاء عاملین شمرده شده، در مراتب
دانش و بینش بر پدر معظم خود برتری یافته و قدر متقن شیخ مفید از تلامذه
او بوده است

شیخ نجاشی در رجال خود مینویسد:

(كان ابوالقاسم من ثقات اصحابنا واجلائهم في الفقه والحديث)

بهر حال رحلت معظم له در سال ۳۶۹- در بغداد اتفاق افتاد و در
رواق کاظمین مدفون گشت که شیخ مفید راهم در مجاورت او بخاک
سپرده اند

و او را تألیفات زیادی است که در کتب مبسوطه رجال ضبط
گردیده است برخی از مؤلفین از جمله مؤلف (نامه دانشوران) محل فوت و دفن
ایشان را در قم تعیین کرده اند که مولود از اشتباه پسر پیدراست
نوشته اند که ابوطاهر قرمطی (یکی از خوارج) با جمع کثیری از اتباع
خود در اوائل ذیحجه بسال ۳۰۹ بر مکه معظمه بتاخت و سی هزار نفر از
حجاج و مردم مکه را هلاک ساخته چاه زد زم را از اجساد گشتگان
بینباشت و حجر الاسود را بر کند و همراه خود به بصره برد و مدتی آن سنک
رانگا هداشت و بعد از قتل ابوطاهر یکی از خواص او بنام (ابن شنیز)
قرمطی حجر الاسود را پس از سی سال بکوفه آورده برستون مسجد

بیار یخت (و این واقعه در اوائل خلافت ابو بکر اطاع بالله عباسی بود) و بدستور خلیفه در ذیحجه ۳۰۹ مقرر شد که آن سنک را بمکه برده و بجای خود نصب نمایند

و چون ابن قولویه از این خبر مستحضر گشت بمنظور زیارت امام زمان (عج) بقصد سفر حج تصمیم عزیمت گرفت و بدانصوب روانه گشت چه مسلم میداشت که حجر الاسود را جز امام زمان (عج) نتواند نصب کرد

و چون به بغداد رسید او را مرضی سخت روی داد چنانچه امید بهیونی نداشت و از حرمان آن فیض بزرگ زیاد، اندوهگین بود

از این روی یکی از علماء و صلحاء وقت بنام ابن هشام را که با وی زیاده محبت و صمیمیت داشت احضار نموده او را بنیابت خویش انتخاب کرده مراتب مخفیهای را بروی مکشوف داشت و عریضه ای نیز نوشته ایام عمر خویش را استعلام کرده بود و آن نامه را هم باین هشام سپرد تا هر کس بنصب حجر موفق شد عریضه را از لحاظ وی بگذراند و جواب آنرا همراه بیاورد

ابن هشام باشوق تمام رو بمکه نهاد و چنانکه خود او نقل نموده است هنگام انجام مناسک حج گروهی انبوه جمع شدند تا حجر را نصب نمایند اجتماع مردم بجائی رسید که راه ایاب و ذهاب بر خلایق بسته شد و من جمعی از خدام زر بخشیدم تا در نزدیکی موضع نصب حجر جایم دادند و بدان محل چشم دوخته بودم و میدیدم هر کس حجر را نصب مینمود از محل خود می افتاد و استقرار نمی یافت ناگاه جوان خوش روئی پیداشد حجر را برداشته بجای خود بنهاد و چون در جای خود مستقر گردید و

صدای همهمه و هلهله ازها ضریں بلندشد آن جوان باز گشته از مسجد بیرون رفت

ومن بر اثرش روانه شدم و میدویدم چنانکه مردم مرادیو انه می پنداشتند ولی هر چند تندتر میرفتم باو نمیرسیدم و چون بجائی رسید که جزمین و او کسی دیگر نبود بایستاد و بجانب من توجه فرموده نامه را از من خواستار شد و هنوز نگشوده بود که فرمود از این مرض صحت یابد و اجل محتومش پس از سی سال مقرر گردید است
من از مشاهده این منظره مبہوت مانده بر سؤال دیگری قادر نشده و چون بخود آمدم اورا نیافتم از این روی بگریه افتادم و روی بمنزل نهادم و ساز سفر کرده به بغداد آمدم و بدون درنگ خود را با بن قولویه رسانیده آنچه دیده بودم باز گفتم و مرثه زندگی سی ساله اورا نیز رساندم و پس از دوروز مرض وی مرتفع گردید

ابن شاذان قمی

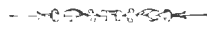
(۲۱)

شیخ فقیه و محدث وجیه ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن الحسن بن شاذان قمی از فقہاء بزرگ عصر خود و پس دختر خواهر شیخ جلیل جعفر بن قولویه و استاد شیخ ابوالفتح کراچکی بوده است
معظم له از روایات ثقه و عدلی است که از خال خود جعفر بن قولویه و سهل بن احمد و همچنین از پدرش احمد بن علی و از محمد بن سعید الدهقان

روایت کرده است

و او را تالیفاتی است از جمله کتاب الماة المنقبه که صد منقبت در باره امیر المؤمنین از کتب عامه روایت کرده است، و در این کتاب مراتب احاطه و تسلط و جامعیت وی مکشوف می گردد

شیخ کلینی



«۲۲»

شیخ جلیل ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الکلینی الرازی از بزرگترین محدثین و روات امامیه بوده عظمت مقام او بحدی است که شیخ بهائی در باره وی مینویسد:

(اما کافی تالیف ثقة الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی عطر الله مرقدہ میباشد که در مدت بیست سال تالیف نموده است و در سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ در بغداد وفات نموده و بواسطه جلال شأن او جماعتی از علماء عامه مانند ابن اثیر در کتاب جامع الاصول شیخ کلینی را از مجددین مذهب امامیه در رأس صد و سوم شمرده اند در حالیکه یاد آور شده اند که امام ۱۰ ابو الحسن علی بن موسی الرضا نیز مجدد مذهب امامیه در رأس صد و دوم میباشد)

و آنچه از تتبع در کتب رجال بدست می آید اینست که اعتماد روات و محدثین در باره شیخ کلینی بیش از کلیه محدثین امامیه میباشد و بعد از او نسبت بشیخ صدوق و پس از او شیخ طوسی، با اینکه فضیلت شیخ بر احدی پوشیده نیست.

ونا گفته نماند که سه بزرگوار (کلینی، صدوق و طوسی) سه محمدی هستند که کتب اصول اربعه یعنی کتبی که مستند علماء و مفتیان شیعه امامیه در استخراج احکام شرعیه میباشند تالیف فرموده اند

و مولانا خلیل قزوینی در دیباچه شرح فارسی خود بر تمام کتاب کافی مینویسد (حق آنست که کتاب کافی عمده کتب احادیث اهل البیت علیهم السلام است و مصنف آن محمد بن یعقوب کلینی که مخالفان نیز بکمال فضیلتش اعتراف نموده اند از روی احتیاط تمامی در مدت بیست سال در زمان غیبت صغری حضرت صاحب الزمان (عج) که ۶۹ سال بوده و سفرای اربعه بین آن حضرت باشیعه واسطه بوده با توجه باینکه آخرین سفراء ابوالحسن علی بن محمد سیمری در سال ۳۲۹ هجری وفات نموده است و شیخ کلینی هم در همان سال زندگی را بدرود گفته و در بغداد با سفراء امام زمان نزدیک و هم نشین بوده است،

تالیف کرده است که حدیثی در کتاب کافی بعنوان (قال العالم) ضبط کرده باشد ممکن است نقل از امام زمان (عج) بوده باشد که بوسیله یکی از سفراء چهار گانه بشیخ کلینی رسیده باشد و البته در آن عصر با توجه بوضع روز بنام امام زمان (عج) تصریح نکرده است

و شاید که این کتاب بنظر اصلاحی حضرت حجة (عج) رسیده باشد و محدث نیشابوری در کتاب منیة المرئاد فی ذکر بقاء الاجتهاد مینویسد: (وا از جمله ایشان است ثقة الاسلام قدوة الاعلام و البدر التمام جامع السنن و الآثار فی حضور سفراء الامام علیه افضل سلام الشیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب الكلینی انواری محیی طریقه اهل بیت علی رأس المائة

الثلاثة المؤلف لجامع الكافي في مدت عشر بن سنة المتوفى قبل الوقوع
غيبت الكبرى)

تاجائیکه مینویسد :

(کتاب کافی او بر امام زمان «ع» عرضه شد و آنحضرت فرمودند (الکافی
کاف لشیعتنا)

داود بن کوره قمی

از جمله مشایخ شیخ کلینی

(۲۲)

شیخ استاد داود بن کوره قمی نیز از اعظم محدثین و روات
شیعه امامیه بوده است که از مشایخ اجازه شیخ جلیل محمد بن یعقوب
کلینی شمرده شد است و او را تصنیفاتی است از جمله کتاب الرحمة و از
حالات وی جز آنچه نگاشته شد بدست نیامد

و چون بسیاری از استاذ روات و حدیث قم از شیوخ اجازه شیخ
کلینی علیه الرحمة بوده اند برای پی بردن بجلالات و عظمت دقت و
فضیلت ایشان ذکر حالات شیخ جلیل کلینی که یکی از مؤلفین کتب
اربعه (کتبی که مدار شیعه امامیه برای همیشه در استخراج معالم دین و
امر افتاء در احکام شرعیه میباشد) در این مجموعه که نه برای رجال
غیر قمی است بپاس حق شناسی از یکچنان بزرگواری که حقاً آثار ائمه
هدایه را زنده کرده است ضرورت یافت

بالجمله نقل اقوال بزرگان از علماء و نویسندگان درباره شیخ
کلینی مستلزم نوشتن يك کتاب مستقل میباشد و در این کتاب که مبنای

آن بر اختصار است از نقل گفته‌های دیگران خودداری مینماید
بهر حال وفات شیخ بسال ۳۲۹ و سال تناثر النجوم یعنی همانسالی
که علی بن محمد سیمری و بسیاری از بزرگان رحلت کرده‌اند، در بغداد
اتفاق افتاد و مقبره او در صراط طائی بغداد قرب دروازه کوفه دارای بقعه
و قبه مجلل و عظیمی است که مزار عمومی و محل نذورات خواص از
امامیه میباشد
و تلامذه او بسیارند که از جمله آنان شیخ جلیل جعفر ابن قولویه
قمی میباشد

بجلی مورخ

(۲۳)

شیخ جلیل مولانا احمد بن اسماعیل بن عبدالله البجلی القمی از
اکابر فضلاء و دانشمندان و اعظام رواة و محدثین و بزرگان ادباء و مورخان
شمرده شده بجلالت قدر و عظمت شأن و وثاقت او همگی علمای رجال
تصریح کرده‌اند

و استاد ابن العمید قمی ابو الفضل محمد بن الحسین بن العمید وزیر
شهر آل بویه در ری با تمام دانش و بنیشتی که دارا بوده است از تلامذه این
بزرگوار شمرده شده است

و کتاب تاریخ خلفاء عباسیه را که قرب دو هزار ورق بوده
بر حسب پیشنهاد آن وزیر تألیف فرموده است و تصنیفات دیگری دارد
که هر یک در جای خود بی نظیر است از جمله کتاب الامثال

شیخ صدوق

(ابن بابویه ثانی)

(۲۴)

شیخ المشایخ محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ملقب بصدوق کمیتش ابو جعفر و مسکنش شهرری و از شیوخ مشایخ شیعه و رکنی از ارکان دین شناخته شده رئیس المحدثین خوانده میشد و چون در کلیه گفتار و نقل روایات از ائمه اطهار راستگو و صدوق بود او را شیخ صدوق گفتند

و باید معلوم باشد که امر صدوق در دانش و فضل در فهم و فراست در فقه و وثاقت در کثرت حفظ حدیث و روایت در فزونی تصنیف و وجودت تألیف و غیر آنها از صفات بارعین و جامعین اوضح از آنست که بییان و تقریری نیازمند باشد

و در شأن و مقام، عظمت و وثاقت وی همینقدر کافی است که کلیه علمای رجال بصحت جمیع اخبار و آثار کتاب او یعنی صحت آن آثاری که معظم له تصحیح فرموده است بدون تأمل فتوی داده اند

و از مزایای او است اینکه بدعاء امام زمان (عج) متولد گردید و بدینجهت بمقام بلندی از فضل و دانش نائل گشت و افتخار میورزید که بدعاء امام متولد گردیده است و ببرکت امام نفع او عام و از خرمین فضیلت او تمام طبقات بهره مند گردیده اند و آثار و مصنفات او مدام مورد استفاده علماء اعلام بوده و از این بیعدنیز خواهد بود

و شیخ نجاشی در عنوان او مینویسد: (شیخنا و فقیهنا و وجه الطایفه
بخراسان و کان ورد بغداد سنة خمس و خمسين و ثلثمائة و سبع مئة شیوخ
الطایفه و هو حدث السن وله كتب كثيرة) و سپس تا یکصد و نود و هجده جلد از
تصنیفات شیخ صدوق را نام میبرد که از آن جمله است کتاب (من لایحضره
الفقیه)

که از کتب اربعه میباشد و مدار شیعه در استخراج احکام الهی
بوده و خواهد بود

و شیخ نجاشی در فهرست پس از تجلیل و تکریم او تصنیفات معظم له
را تا سیصد مجلد شمرده است و در شأن شیخ صدوق چنین نوشته اند که در
بین شیوخ و علماء قم در کثرت علم و فضل و حفظ روایات همانندی
نداشته است

و ناگفته نماند که علی بن بابویه راسه فرزند بترتیب سن با سامی
محمد (صدوق) حسن و حسین بوده است و در باره محمد و حسین چنین
نوشته اند (فقیهان، ماهران فی الحفظ یحفظان ما لایحفظ غیرهما
من اهل قم)

وفاتش بسال ۳۸۱ قمری در شهرری اتفاق افتاده و مقبره اش دارای قبه
و بارگاهی مجلل و صحن مروح در خارج شهر (بین شهرری و تهران- ابن
بابویه) مزار عمومی و محل نذورات و میزبانی توجیه خواص و
عوام است

ابن العطار شاعر

(۲۵)

دانشمند نامی جعفر بن محمد بن علی العطار از بزرگترین شعرای
عرب در قم بوده است که اشعار او را در فصاحت همانند امرؤ القیس
بزرگترین شاعر عرب در جاهلیت و در صدر اسلام میدانستند
چنانکه ابوالفضل استاد بن العمید اشعار او را در سلاست و فصاحت
با اشعار امرؤ القیس صاحب سبعة معلقة برابر دانسته است منتها دیوان
اشعار او بهرور زمان از بین رفته است

ناوبرده از معاصرین استاد ابن العمید بوده است و تفوق او را در معانی
لطیفه بر رودکی و رازی گواهی کرده است

و مهارت او در فن انشاء و ترسل باندازه ای بود که مترسل آن عصر
ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب برادر مولانا حسن شیبانی مصنف تاریخ
قم از تلامذه وی بوده است آنها هم در عصری که مانند استاد ابن العمید اول
مترسل عالم در رأس دارالانشاء آل بویه قرار داشته است

حسن بن علی منجم قمی

(۲۶)

مولانا حسن بن علی قمی از منجمین بزرگ اسلامی شناخته شده
در دربار ملک رکن الدوله دیلمی و پس از او نزد سلطان فخر الدوله
مکانتهی تمام داشته در شأن او همین بس که در شمار ملازمین کافی الکفات
صاحب بن عباد بوده است

و پیشگوئیهای اوازروی قوائد تنجیم همیشه راهنمای آن پادشاه و وزیر کار آگاهش در اقدام بر کارهای خطیر بوده است چنانچه در اختلافاتی که پس از رکن الدوله بین فرزندان او عضدالدوله و فخرالدوله بوجود آمد منجم مزبور تمام جریانات را قبل از پیش گوئی کرده بود و آنچه گفته بود از مرحله فکر و قول بمنصه فعل و ظهور رسید

بالجمله خدمات وی در فن هیئت و تألیفات او در ستاره شناسی راهنمای منجمین بعدی بوده است و او را در زیج و ستاره شناسی و هیئت تألیفاتی است که امروزه در دسترس نیست

کافی الکفات صاحب بن عباد

(۲۷)

مولانا اسمعیل بن شیخ الامین عباس بن عباد دیلمی قزوینی که از نظر مصاحبت با استاد بن العمید او را صاحب خوانده اند و از جهت حسن کار دانی و کفایتی که دارا بوده است به (کافی الکفات) از ناحیه (المطیع بالله) خلیفه عباسی ملقب گردیده بود

صاحب علاوه بر مقام وزارت در مراتب دانش و بینش نیز در عصر خود یگانه بوده است ابن بزرگ مردم مدت هجده سال در دربار فخرالدوله و مؤیدالدوله با استقلال تام و تمام وزارت کرد بطوری که در کلیه مهم امور شخصاً دخالت کرده آنرا حل و فصل مینمود

چون مردمی و قوت از صفات ذاتی او بود که اگر در مقام نگارش کارهای برجسته او بر آئیم ششوی هفتاد من کاغذ شود از جمله :

کماک‌های فراوان او درباره علماء و فقهاء و شعراء بسیار و بالخصوص
درباره سادات طالبیه‌ای که از روی اضطراب از هر گوشه و کنار بجانب
قم و شهرری روی آورد، بودند، نه چندان است که بتوان بیان داشت
واز کماک‌های او بود که این طبقه در شهر قم صاحب ثروت و حشمت
گردیده توطن اختیار کردند

مساعی صاحب در عمران قزوین و شهرری و اصفهان بسیار و نسبت
به شهر قم بحدی است که نقل آن صفحات زیادی را اشغال خواهد کرد
و برای نمونه مینگارد که حدودده رشته قنات برای شهر و اطراف قم
احداث فرموده نه‌های بسیاری از رودخانه و قنات مزبور بداخل و
خارج شهر روان ساخته بود، آنهم در شهری که آب باندازه‌ای که گنجشگی
را سیراب سازد وجود نداشت در آن ایام چنان فراوان شد که فاضل آنرا
بخارج روان ساختند

مراتب علم خواهی و دانش پروری او بحدی بود که در عصر او
علماء بزرگ از هر گوشه و کنار بلاد و امصار بجانب دارالملک‌ری توجه
نموده شهرری مرکز ثقل علماء بزرگ در هر رشته و فن گردید چنان
که شیخ صدوق در عصر او بری انتقال یافت و کتاب عیون اخبار الرضا
را برای وی و بنام وی تصنیف فرمود

و مورخ نامی مولانا اسماعیل بجلّی هم تاریخ خلفاء عباسیه را در
دو هزار ورق برای وی تألیف نمود و شیخ جلیل حسن شیبانی هم تاریخ قم
را در سال ۳۷۸ بنام آنوزیر برشته تحریر در آورد و فخرالدوله که سلطنت
خود را مهن مساعی صاحب میدانست و در جنگ‌هایی که بابر ادخود

مؤیدالدوله کرد و منزهماً بجانب گرگان و خراسان هجرت نموده بود، در اثر مساعی صاحب بن عبّاس به تختگاه اولیه بازگشته براریکه سلطنت دیگر بار جلوس فرمود فضائل و کمالات صاحب نه چندان است که، راین مختصر توان توصیف کرد اودر فنون آداب و صنوف فضائل و کمالات در سخندانی و سخنرانی، بنظم و نثر از تازی و فارسی بی نظیر، فرید عصر و وحید دهر شمرده شده مخصوصاً در علوم دینی بحدی مهارت داشت که احدی راییاری بحث و جدل با او نبود

و محاضرات لطیفه راخبار نادره و جوابهای حاضره اورا از احدی از علماء سوای او کسی ندیده و نشنیده است. در تقوی و پرهیزکاری، راستی و راست گفتاری مانند زاهدان و عابدان عصر مبرز و ممتاز بود و در حسن سیرت و جمیل سیاست و تنسیق و تدبیر مملکت عدیم النظیر بوده است

بالجمله عظمتش بحدی بود که در پیشگاه جلال وی بزرگترین علماء عصر سرتکریم و تعظیم فرود آورده خود را چیره خوار خوان احسان و مراتب فضل و کمال وی میدانستند صاحب در اواخر عمر چون نام معلم ثانی (نارابی) و فضائل اورا شنیده بود جدا در صد اذیت و اذاشامات بشهر ری برآمد منتها عمرش برای انجام اینکار وافی نگردید تولدش در ۱۴ ذیقعد ۳۲۶ قمری در استخر فارس و رحلتش در شب جمعه ۲۴ صفر ۳۸۵ در شهرری اتفاق افتاد و رجال و اشراف دیلم هنگامی که نعش اورا از قصر وزارت برای حمل باصفهان بیرون می آوردند همگی بزانو در آمده زمین را در پیشگاه جنازه او بوسه دادند و جسد اورا از نظر تهیه وسائل نقل و تدارك تجملات مدتی در دری نگاهداری و در این مدت از جهت توقیر

و احترام نمش اورا بسقف بیاویختند و بر زمین نگذاشتند و در تشییع جنازه اود همپاهزار نفر از علماء اعلام، امراء لشکر و قضات عالیقدر و اشراف شهر، در صف مقدم، و در دنباله جنازه سلطان فخرالدوله دیلمی با پای پیاده و سر برهنه و همگی با لباسهای عزایا با نوحه و زاری عمومی تا خارج شهرری شرکت نمودند.

پس از اطلاع از حمل جنازه بطرف قم علماء و سادات و حکماء و اشراف قم تا چندین فرسخ باستقبال آن از شهر بیرون رفته جنازه را بردوش خویش تا حرم فاطمه معصومه (ع) حمل و پس از انجام مراسم تغزیت مجدداً آنرا بردوش گرفته در چند فرسخ شهر آنرا به مستقبلین کاشان تحویل دادند و جنازه با جلال و عظمت باصفهان حمل و در بقعه مخصوصی که برای خود ساخته بود بخاک سپردند.

و با این وصف جای تعجب است که بشنوند که فخرالدوله پس از رحلت صاحب کلمیه خزائن و اموال او را ضبط کرده فرزندانش را از ارث پدر محروم داشت ولی دست تقدیر پس از دو سال او را (فخرالدوله) در منتهای خواری تسلیم هرگز نمود و در اثر خوردن گوشت مسموم گاو در قلعه طبرک اصفهان وفات یافته چون کلمیه خزائن او درری نزد پسرش مجدالدوله بود و برای تهیه کفن شایسته جسد او چند روزی در آنجا بر زمین ماند در نتیجه متعفن گردید.

خزائن کتب صاحب مشتمل بر چهار صد هزار کتاب بود که با چهار صد شتر قابل حمل نبود و این خزانه که دارای نفیس ترین کتب خطی در علوم گوناگون بود برای مطالعه و استنساخ در دست علماء و

فضلاء دست بدست میگردید و چون ملک نوح سامانی بطور نهانی صاحب را برای وزارت خود در ماوراء النهر دعوت نموده بود جواب داد که تنها برای نقل خزانه کتب من چهار صد شتر کافی نیست تا چهار صد سایر مهمات زندگی .

نامبردد در اغتاز شاگردان احمد بن فارس لغوی و در نحو و صرف و معانی بیان تلمیذ ابوالفضل عباس بن محمد نحوی ملقب به (غرام) و در حکمت و ترسل و نجوم شاگرد وزیر شهیر ابوالفضل اسناد بن العمید و در فقه و حدیث از تلامذه احمد برفی بوده است

و او را آثاری است که از آن میانه قصرهای محله صاحب آباد قزوین و کوشک های ری و دارالوزاره اصفهان مورد تعریف و تمجید نویسندگان قرار گرفته و شعرائی را طراف عظمت آنها قصائدی سروده اند و تألیفات بسیاری دارد از جمله کتاب الرسائل، کتاب التذکره کتاب الانوار، کتاب التعلیل، کتاب الوقوف و الابتداء کتاب العروض کتاب جوهریة الجمله، کتاب الوزراء، کتاب الشواهد، کتاب القضاء و القدر و رساله ای در حالات حضرت عبدالعظیم حسنی مدفون بری .

علاوه بر آنها اورا اشعار و ابیات نغزی بفارسی و عربی نیز بوده است که این مقام را گنجایش نقل آنها نیست (این هم یک وزیر بود... ؟!)

مولانا حسن الشیبانی

مؤلف تاریخ قدیمی قم

(۲۸)

شیخ استاد مولانا حسن بن محمد بن الحسن الشیبانی القمی از اکابر
قدماء علماء و از معاصرین شیخ جلیل صدوق و از رواتی است که از صدوق
و برادر او حسین بن بابویه روایت کرده است

معظم له را کتابی است در تاریخ قم که در سال سیصد و هفتاد و هشت
قمری بنام وزیر شهیر کافی الکفات صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله
دیلمی تصنیف نموده بسیار مفید و جامع و تنها کتابی است که وضع قدیم
قم را از هر لحاظ روشن میسازد

و علامه مجلسی در مآخذ کتاب بحار از آن کتاب نام برده از
جمله مینویسد: اصل کتاب مزبور بدست نیامد و آنچه بدست ما رسید
ترجمه کتاب مزبور بود که بعضی از اخبار و مطالبش را در کتاب (السماء
والعالم) بحار نقل کردیم و سید جلیل میر محمد اشرف در کتاب فضائل
السادات خود که برای شاه سلطان حسین تألیف نموده مطالبی از
تاریخ مزبور عبری نقل کرده است که میرساند نسخه اصل را دارا
بوده است

و آنچه دمایه تأسف است این است که نه تنها اصل نسخه آن نایاب
میباشد بلکه ترجمه آنهم جز پنج باب از بیست باب وجود ندارد، که یا
پانزده باب بقیه اصولاً ترجمه نشده است و یا آنهم نایاب گردیده است

و ترجمه من بود از مولانا حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی است که
بدرخواست معذورم خود خواجه فخرالدین ابراهیم وزیر، فرزند خواجه
عمادالدین محمود بن خواجه شمس الدین محمد بن علی الصفی از تازی بفارسی
ترجمه کرده است

ابن بابویه ثالث

حسین بن علی

(۲۹)

محدث بزرگ ابو عبدالله حسین بن علی بن حسن بن موسی بن بابویه
قمی، گرامی فرزند ابو الحسن علی بن بابویه و برادر شیخ صدوق از
بزرگان علمای و اکابر فقهاء و اجلاء محدثین بوده مانند برادرش صدوق
بدعای حضرت حجت بن حسن (عج) نولد یافته است

و کلیه علمای رجال او را تعدیل و توثیق نموده اند

این بزرگوار در کثرت نقل اخبار و آثار ممتاز و در حفظ روایات و
احادیث جز برادر خود شیخ صدوق همانندی نداشته است

و ابوعلی اصفهانی از کتاب غیبت شیخ طوسی درباره این دو برادر
چنین نقل میفرماید که: (فقیهان ما هر ان فی الحفظ یحفظان ما لایحفظ
غیرهما من اهل القم)

ابو عبدالله بن سوره قمی درباره آنها چنین نویسد که هر گاه این
دو برادر ابواب اخبار و احادیث را می گشودند مردم از کثرت روایات در

شگفت میشدند و معروف است که این مزایا را از میامن انفاس قدسیه
امام دوازدهم (عج) دریافته‌اند

بالجمله ابو عبدالله از پدر بزرگوار و برادر جلیل خود روایت
کرده است و او را مصنفات بسیاری است از جمله کتاب التوحید و نفی التشبیه
و کتاب الرد علی الواقفیه که اغلب کتب خود را برای کافی الکفای
اسماعیل صاحب بن عباد تألیف فرموده است

شیخ مفید

(۳۰)

شیخ المشایخ العظام محمد بن محمد بن نعمان بن عبدالسلام بن جابر بن نعمان
قمی بغدادی عکبری ملقب بشیخ مفید از جمله مشایخ فرقه شیعه و رؤسای
علمای امامیه و از اساتید بزرگی است که تمامی علماء از متقدمین و
متأخرین خوشه چین خرمن دانش و فضیلت او بودند

و از بیانات و تحقیقات او استفاده کافی برده و خواهند برد
مراتب فضیلت و مدارج علمی او در فقه و کلام و درایت مشهورتر از
آنست که نیازی بتوصیف و توضیح داشته باشد

شیخ مفید اعلم علماء امت و او ثقی اهل زمان خود بوده است که ریاست
فرقه امامیه در اقطار ممالک اسلامی در آن عصر بدو منتهی میگردد

تصنیفات او قریب دویست مجلد احصاء شده است که شیخ نجاشی در
کتاب رجال خود تفصیلاً ضبط کرده است

تولدش بسال ۳۳۶ در عکبر و رحلتش در شب جمعه ۲۷ رمضان بسال ۴۱۳ قمری در بغداد اتفاق افتاد و علم الهی سید مرتضی در میدان اسنان بغداد با حضور هشتاد هزار نفر که اغلب گریان بودند بروی نماز گذارد و با این که میدان مزبور بسیار وسیع بود نماز گذاران از تنگی جادر مضیقه افتادند

و جسد او را در خانه مسکونی در محله کرخ با امانت سپردند و پس از دو سال بمقابر قریش کاظمین طرف پای امام جواد علیه السلام در مجاورت قبر استادش شیخ جلیل جعفر بن قولویه قمی دفن کردند

و بطوریکه از ضبط این شهر آشوب مازندران و سایر علماء رجال مستفاد میگردد شیخ مفید تحصیلات خود را در قم نزد محدث جلیل شیخ صدوق و شیخ ثقه جعفر بن قولویه به پایان رسانیده است

ولذا او را قمی بغدادی خوانده اند و از مزایای شیخ مفید توقیعاتی است که از ناحیه مقدسه امام زمان (عج) درباره او شر فصدور یافته است که در عنوان نامه :

(لایخ السدید والولی الرشید الشیخ المفید) مرقوم رفته است در فضل و شرف او همین بس که امام زمان (عج) او را برادر محکم و سدید و توانا و رشید خود خوانده است

و این بزرگترین مدح و بالاترین ثنا برای او خواهد بود که از متن توقیعات صادره کمال عظمت و جلال او مشهود و وثوق امام باو مکشوف میگردد

ضمناً موقعیت و شخصیت او چندان بود که سلطان بهاء الدوله دیلمی

بخدمتش ارادت میورزید و او امرش را امتاع و متبع میدانست
شیخ مفید استاد سیدین، رضی و مرتضی بوده ابن ابی الحدید در شرح
خود بر نهج البلاغه مینویسد :
که شیخ در عالم رؤیا چنین دید که فاطمه زهرا (علیها السلام) است حسنین
را بر دست گرفته به نزد او آمده فرمودند :
(یا شیخ علم ولدی هذین الفقه) ترجمه (پیام - وزباین دو پسر
من فقه را)

و چون با مدام فرارسید فاطمه مادر سیدین دو فرزند خود (محمد رضی
و علی مرتضی) را نزد او آورده همان جمله را بیان کرد که : (یا شیخ علم
ولدی هذین الفقه) و شیخ را علاوه بر تصنیفات مشهوره رساله ای است در رد
بر گفته شیخ صدوق مبنی بر اینکه (ماه رمضان از سی روز کسر
نمیشود)

و رساله دیگری در رد بر موضوع (سهو النبی) است که شیخ صدوق
نوشته است

بالجمله مفاخر و مناقب شیخ بسیار و در این مقام بهمین مختصر
قناعت میورزد .



سید مر قاضی

نقیب المشاء

(۳۱)

سید جلیل علم الهدی ابوالقاسم علی بن احمد ملقب بمر قاضی دارای شرافت حسبی و نسبیه. پس از وفات برادر کوچک خود سید رضی پای در عرصه ریاست و سیاست گذارده عهده دار مقام رفیع نقابت نقباء و دارای منصب ارجمند امارت حاج و متصدی مرتبه عظیمه دیوان عالی مظالم (قاضی القضاة) گردید

بطوری سطوت و شوکت و عظمت یافت که در بین قدماء و متأخرین نظیری نیافت

سید مرتضی علاوه بر مدارج و مقامات فوق الذکر در مراتب دانش و بینش هم بی مانند بود در فقه و کلام، در آیه و حدیث، لغت و ادبیت هم مقامی شامع و بلند داشت

بالجمله شخصیت و شخصیت دانش و بینش سید زیاده بر آن است که بتحریر در آید

وسید مرتضی را از آن جهت ثمانینی میگفتند که در خزانه کتبش هشتاد هزار مجلد کتاب بود و هشتاد و اندی عمر کرد و کتابی بنام ثمانین تألیف نمود و هشتاد قریه در حواشی دجله و فرات احداث گردانید که پس از خود وقف بر سادات موسوی قرار داد

تولدش در سال ۳۵۵ و در حلتش بسال ۴۳۶ هجری اتفاق افتاده مدفنش

در شهر کاظمین در نزدیکی صحن شریف دارای قبه و بقعه و صحن و مزار و محل نذورات است

سید رضی

نقیب النقباء

(۴۲)

استاد جلیل ابوالحسن بن ابواحمد حسین بن موسی الابرش محمد بن طاهر ملقب بشریف رضی موسوی از اعظم علماء و فقهاء و شعرا و ادباء در قرن چهارم هجرت محسوب میشود.

اوصاحب فضائل نمایان و مکارم فراوان، دارای هیبت و جلالت و واجد دور و وعفت، قطب فلک ارشاد و مرکز رشاد بوده صیت بزرگی و جلالت را گوش فلک شنیده و آوازه فضل و بلاغتش بایوان فلک رسیده اشعار بلندش از مرتبه فصاحت بدرجه سحر رسیده پایه فضل و کمال و معالی و افضال او از آن گذشته است که زبان ثنا و مدحت از عهده بیان آن بر آید

وی پس از رحلت پدر مقام نقابت نقباء طالبین را عهده دار گردید و متولی دیوان عالی مظالم (دیوان تمیز کنونی) شده و بارها امارت حاج را در عصر خلفای عباسی عهده دار گردیده با آنکه لباس سیاه شعار بن العباس بود، او اول علوی نصبی بود که عمامه سیاه بر سر نهاده بود

سید رضی متبحر در علوم قرآن و عرفان بود و خطب حضرت امیر علیه السلام

را جمع آوری و به نهج البلاغه موسوم ساخت ویرا تألیفات زیادی است

سید رضی در زمان حیات پدر مقام نقابت را بنیابت از او عهده دار بود

و پس از وفات پدر با اینکه سید مرتضی از او بزرگتر بود از نظر وجاهت ملی و توجهی که عامه مردم بار داشتند بر برادر ارشد خود تقدیم یافته مستقلاً مقام رفیع نقابت نقباء را عهده دار گردید

و از مزایای سید آن بود که از احدی صلّه و جائزه و عطائی نمی پذیرفت و چون قرآن را حفظ کرد معلم او خانه‌ای برای سکونت وی بدو بخشید سید از قبول خانه اباورزیده بمعلم خود گفت که من از پدر خود عطیه‌ای نپذیرفتم چگونگی عطیه ترا بپذیرم استاد جواب داد : (حق من بر تو بزرگتر از حق پدر تست) و در نتیجه خانه را از وی قبول کرد

سید مرتضی در سال ۳۵۹ قمری در بغداد متولد گردید و در سال ۴۰۶ در همانجا وفات یافته و فخر الملک وزیر بهاء الدوله دیلمی بروی نماز گذارده جنازه او با حضور قضا و ارکان دولت و اعیان ملت با تجلیل فراوان در کاظمین بخاک سپرده شد مقبره اش دارای قبه و بقعه مجلل و مزار عمومی است

مولانا اسماعیل نحوی

(۳۳)

ادیب فاضل و کامل مولانا شیخ اسماعیل بن محمد قمی مشهور بنحوی از ادباء بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری است و اورا تصنیفات در نحو و معانی بیان میباشد از جمله : کتاب الهمه و کتاب العلل و از حالات او جز آنچه نگاشته شد چیزی در دست نیست

شیخ طوسی

(۴۴)

شیخ الطایفه محمد ابن الحسن بن علی الطوسی از بزرگترین محدثین امامیه و از مصنفین کتب اربعه است. عالمی بسیار جلیل القدر و عظیم المنزله و در عین حال ثقه و صدوق. عارف باخبار و فقه و رجال و اصول و کلام و بالجمله جامع جمیع فضائل و کمالات نفسانی در علم و عمل و مکارم بوده در هر فنی کتابی تصنیف فرموده است و عظمت او بخمدی است که در این مختصر نگنجد

شیخ طوسی از تلامذه بزرگ شیخ مفید شمرده شده شاید مقصداری از تحصیلات خود را در قم خدمت شیخ ازجمله داده باشد

تولد آن بزرگوار در ماه رمضان بسال ۳۸۵ در طوس اتفاق افتاد و در سال ۴۰۸ به بغداد منتقل گردید و در ۲۲ محرم سال ۴۶۰ در نجف اشرف رحلت نمود و در خانه شخصی خود مدفون گشت که مدفنش مزار عمومی دارای بقعه و قبه ای از کاشی میباشد

و برای استنباط علت هجرت شیخ از بغداد بنجف باید حوادث سنوات ۴۴۹ الی ۴۴۹ بغداد را کاوش کرد .

در این حوادث دو عیار نامی بنامهای (زهیری) و (ابن البدن) با جمع کشیری از مردمان پست و پلید بتحریر رئیس الرؤساء وزیر القائم بامر الله خلیفه عباسی بر مشهد امامین کاظمین حمله و رگشته کلیه زینت

آلات و قندیل‌های مرصع پوشش‌های طلا و نقره و پرده‌های زربفت را بیغما برده و بعد بقیه اما عین را سوزانیده سپس بمیش قبور پرداخته اریچ‌گونه جسارت و اهانتی نسبت بساحت قدس مدفونین در آن بقعه خود داری نکرده بتاراج خانه‌های مجاور آن پرداخته از زر و سیم آنچه را که بچنگ آوردند بیغما بردند در نتیجه ضریح امامین و صندوق‌های خاتم و قبه‌های ساج روی بقعه و کلیه دربها و پنجره‌ها و رحل‌ها و منبرها بآب جموع قرآنها همگی طعمه آتش شدند و آئینه آتش سوزی چنان توسعه یافت که کلیه هجرات اطراف صحن و مقابر آل بویه (معز الدوله و جلال الدوله دیلمی) و مقابر امراء و وزراء و علماء و فقهاء از جمله قبور شیخ مفید و ابن قولویه و مقابر محمد امین خلیفه عباسی و زبیده مادر او و جعفر ابن منصور دو اتقی نیز طعمه حریق گشتند و هر چه در آنها بود بخوا کستری تبدیل گشت و تدریجاً آئینه غوغا بجانب شرقی دجله (محلّه کرخ) که نشیمنگاه شیعه امامیه بود سرایت کرده در آنجا نیز بتاراج و آتش افروزی پرداخته پس از آنکه کلیه دکانین بتاراج رفت بسیاری از خانه‌ها طعمه حریق گشت.

و چون رئیس الرؤسای موزنین بقعه کاظمین را از گفتن (حی علی خیر العمل) که طبق سازش قبلی آزاد بود، جداً منع نمود و دستور داد که بجای آن (الصلوة خیر من النوم) در اذانها گفته شود

جمع کثیری از شیعه برای کسب تکلیف بشیخ طوسی که در رأس اعلام عراق قرار داشت مراجعه و آن بزرگوار هم در برابر قدرت وزیر خلیفه چاهای جز سکوت نداشت و طولی نکشید که یکی از ائمه

شیعه بنام ابن الجلاب در محله کرخ در نتیجه مقاومت در برابر غوغا طلبان بقتل رسید و پس از آن در مقام آزار شیخ طوسی بر آمده از هیچ گونه اهانتی در باره شیخ فروگذار نکردند تا جائیکه زهیری بشیخ خطاب کرده اظهار داشت تو کافری اگر توبه کردی و اسلام آوردی از تعرض مامصوبی و گرنه جانت نیز در معرض مخاطره قرار دارد

و چون شیخ از قبول توبه خودداری فرمود خاندانش را آتش زدند و کتابخانه بی نظیر و گرانبها را که مشحون از دهها هزار کتب خطی در علوم گوناگون و از جمله متضمن کتبی چند از تصنیفات خود شیخ بود بسوزانیدند و از جمله کرسی تدریس شیخ را که از ناحیه ملک رحیم بویه اهداء شده بود و منبری بود خاتم کاری و منبت از بهترین شاهکارهای هنر ممدان خاتم کار ایران در این حریق طعمه آتش گشت.

۱- اشبغ از میانه آتش گریخته سر بیابان نهاد و چند ماهی در میان بادیه نشینان پنهانی میزیست و در همین هنگام با امیر بساسیری که دعای خلفاء اسمعیلیه مصر و مردی مقتدر و توانا بود تماس گرفته او را برای انتقام از رئیس الرؤساء و خلیفه تشویق نموده شیخ بادیه را بحمايت وی مأمور ساخته خلفاء مصر را بمساعدت بساسیری بمال و نفردعوت کردند در نتیجه امیر بساسیری در سال ۴۵۰ روز جمعه بمغداد وارد شده بلافاصله بجامع شهر در آمده خلیفه را گرفته زندانی ساخت و با رئیس الرؤساء بتلافی زشتکاریهایی که کرده بود کرد آنچه را که کرد که تفصیل آن از حوصله این کتاب بیرون است

بالجمله شیخ طوسی در این موقع از بادیه بنجف اشرف هجرت و در

آنجا بتأسیس حوزه علمیه امامیه همت گمارد حوزه‌ای که پس از نه قرن هنوز هم ثابت و پابرجا بوده علماء بزرگ و نوابغی را بجهان تشیع اهداء کرده است باری شیخ طوسی را علاوه بر کتاب تهذیب و استبصار که دو کتاب از کتب اربعه است، و تصنیفات بسیاری در فقه و کلام و اصول و فروع و تفسیر و عقاید میباشد، که در کتب مبسوطه احصاء شده است و فضلاء تلامذ، اش که از مجتهدین بزرگ بوده اند از خاصه، تأسیص نفر شمرده شده و از عامه، بحدی زیاده اند که احصاء نشده است

و در شأن شیخ طوسی کافی است که از ناحیه خلیفه عباسی کرسی تدریس کلام بدو مفوض و مخصوص گردید

و برای اطلاع بر تفصیل حالات و تألیفات آن بزرگوار مراجعه بکتاب مبسوطه رجال برای علاقمند ان لازم است

ابن بابویه چهارم

حسن بن حسین

(۳۵)

حسن بن حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی از دانشمندان پرمایه و روایات ثقه و عدل و از جمله کسانی است که در شهری توطن اختیار نموده دارای جلالت تاه و وجاهت عامه بوده است

معظم له از تلامذه شیخ طوسی در نجف و شیخ موفّق و شیخ جلیل سلارین عبدالعزیز و ابن البراج شمرده شده و را تصنیفات است در فقه از کتاب عبادات و کتاب اعمال الصالحه و همچنین کتاب جامع است در سیره انبیاء مرسلین و ائمه معصومین

ابوریحان بیرونی

(۴۶)

استاد ابوریحان محمد ابن احمد البیرونی دانشمندی بزرگ و از علمائی است که امامت و پیشوائی او نسبت به عالم دانش و بینش مورد تصدیق جهانیان واقع شده است :

استاد اهل بیرون یکی از آبادیهای مهم (گرگانج) پایتخت خوارزم بود و شهر گرگانج که امروز (اورگنج) نامیده میشود از جملهی هفت شهر مهمی بود که مملکت خوارزم را تشکیل میداد و کشور خوارزم جزء مهمترین استانهای ایران بشمار میرفت و مردم آن ایرانی نژاد و بر خلاف امروز که بلسان ترکی تکلم میکنند در آنروز گاران بزبان ایرانی سخن میگفتند .

استاد ابوریحان مدت چهل سال برای تحصیل علوم در هندوستان اقامت داشت

بالجمله ابوریحان بسبب دانشمندی و کمال در دربار علی خوارزم شاه مقرب و مورد احترام و طرف توجه و محبت بود و چون خوارزم شاه مردی دانش دوست و هنر پرور بود یکمده از بزرگترین مردان دانش و فضل چون : (ابوعلی سینا فیلسوف شهیر ، ابوریحان استاد بی مانند ریاضیات و نجوم ، عبدالمسیح عیسوی سرآمد در علوم پزشکی و ابونصر از دانشمندان بنام عصر خود ...) در دربار خود جمع و از مصاحبت آنان لذت میبرد

سلطان محمود غزنوی بر این امر وقوف یافت و نامدای بعلی خوارزم شاه نوشت و از وی خواست تا مقدمات سفر دانشمندان مزبور را بغزنین فراهم سازد اما از آنجائیکه سلطان محمود پادشاهی پرنخوت بود و از طرفی بتعصب مذهبی و استبداد فکری شهرت یافته، برخی از نامبردگان معتقد بتشیع که مشرب فلسفی آنان باطبع خشک سلطان که مذهب حنفی داشت وفق ننمیداد، بهیچوجه راضی بترك خوارزم نبودند تا باریگر ناعه تند و تهدید آمیز فرستاده و از لشکر و سپاه، خوارزم شاه را بیم داد

بهر حال سلطان محمود سفیری با پول فراوان روانه خوارزم نمود تا وسائل سفر دانشمندان را تدارك کند و خوارزم شاه پنهانی شرح گرفتاری و مخطورات خود را بنظر دانشمندان رسانید و پیشنهاد کرد هر يك مایل بدین سفر نیستند میتوانند شبانه از اور گنج بگریزند در آنشب ابوعلی سینا و برخی دیگر رو بگرگان گریختند اما ابوریحان بایک نفر دیگر از دانشمندان ناچار عازم غزنین شدند و چون سلطان محمود از نفرت و انزجار علماء واقف بود لذا ابوریحان را بجرم آنکه چرا حکم نجومی درست در آمده باعناد و لجاح کودخانه، شمشاه زندانی ساخت ولی بعد از آن عمل ناپسند همواره استاد مورد احترام و مشاوره و غالباً در هجوم هائی که سلطان محمود بعنوان جهاد بجانب هندوستان یا بلاد مرکزی ایران از جمله ری میبرد، استاد ابوریحان در التزام بوده و از دانش و بینش وی استفاده میشده است و حتی در نخستین سفری که سلطان مسعود فرزند آن پادشاه از راه قم باصفهان میرفت

ابوریحان بیرونی بدستور پادشاه باوی همراه بود و پس از مدتی بغزنین بازگشت و در یکی از سفرهای هندوستان تنی چند از برهمنان که پیشوای دین برهما هستند،

نزد سلطان محمود آمده و تقاضای مباحثه با علمای اسلامی را که در اردو بودند نمودند. در اثنای مباحثات یکی از برهمنان گفت برهما خدای بزرگ دوست دارد بصورت های مختلف خود را نشان دهد چنانکه گاهی بصورت بت در وسط زمین و هوا می ایستد و برای اثبات، حاضران را بدرون معبدیکه در قله کوهی بود راهنمایی و در تالار وسیعی از سنگ، پیکر بتی را نشان داد که نه بسقف چسبیده و نه بدیوار تکیه داشت بلکه در وسط هوا و زمین معلق بود

سلطان و درباریان و علمای حاضر حیران مانده بیم آن میرفت که جمعی از لشکریان تازه مسلمان از اهل هند بادیدن آن از مسلمانی برگشته بدیانت هندو باز گردند.

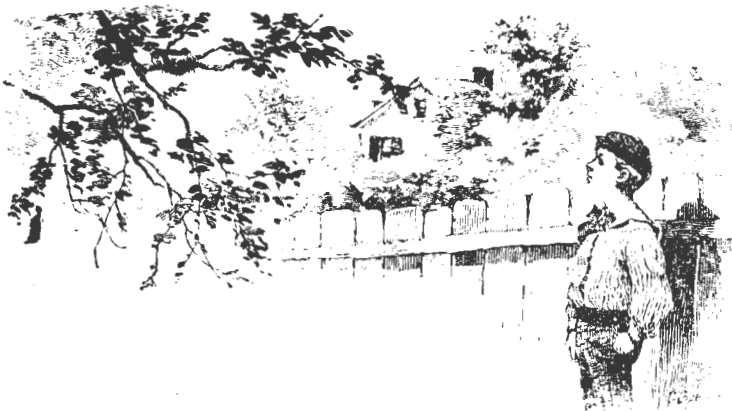
اما احضار استاد ابوریحان بوسیله سلطان و پرسش از علت، آن معجزه ! و تجسس و دقت استاد در وضع ساختمان و دستور خراب کردن قسمتی از دیوار تالار و بیرون کشیدن سنگهای آن، موجب سرنگونی بت اعظم که همیشه راست ایستاده و دستهایش با آسمان بلند بود، گردیده و چون کارگران قدری بیشتر سنگها را کردند بت نقش بر زمین شده فریاد شادمانی از مسلمین بلند و برهمنان شرمنده و سرافکنده گردیدند.

سپس سلطان محمود توضیحاتی از استاد خواست ابوریحان بسادگی

پاسخ داد :

بر اثر تعادلی که با سنگهای مغناطیسی در تالار فراهم شده و آن
بت را نیز با وزن معینی از فلز ریخته بودند همینقدر که بت بدرون تالار
میرسید خود بخود بالا رفته در وسط هوا وزمین قرار میگرفت
اما با خراب کردن قسمتی از دیوار تعادل را برهم زدیم بالنتیجه
بت سرنگون گردید

از جمله آثار ابوریحان کتاب التفهیم و کتاب آثار الباقیه است و
استاد بزبانهای عربی، سریانی، یونانی، و سانسکریت آشنائی کامل
داشته است



ابوعلی سینا

(۳۷)

شیخ الرئيس ابوعلی حسین ابن عبداله ابن سینا از بزرگترین حکماء اسلامی است که نامش در سراسر لوحه مشاهیر حکماء متألهین ثبت و وجودش سرمایه مباهات شرق بر غرب عالم میباشد

تولد ابوعلی بسال ۳۷۳ در یکی از دهات بخارا اتفاق افتاده است پدر ابوعلی از مردم بلخ بود که در سلطنت نوح ابن نصر سامانی از آنجا به بخارا انتقال یافت و یکی از عمال حکومت وقت بود که در قریه افشنه دختری را بنام (ستاره) تزویج نمود و او را پسری بوجود آمد بنام حسین که از همان اوان کودکی آثار رشد و کمال از ناصیه وی هویدا و مورد علاقه تام و تمام پدر بود

عبدالله ابن سینا فرزند خود را در آنجا بمعلم قرآن سپرده پس از فرا گرفتن آن نزد ادبای برای تحصیل علوم ادبیه روانه ساخت و از مزایای این فرزند آن بود که هر چه میخواند بلافاصله محفوظ میداشت ابوعلی در طی مدت کوتاهی (یکسال و نیم) نحو و صرف و منطق را فرا گرفته هر چه خوانده بود از بر داشت

و چون سنش بده سال رسید مردم بخارا از فضیلت و محفوظات او تعجب میکردند و در سن یازده بفرار گرفتن فقه پرداخت و در دوازده سالگی بمذهب حنفی فتوی میداد در اینموقع بتحصیل طب پرداخت و در سن شانزده سالگی کتاب قانون را تصنیف نمود و در همین موقع بود که امیر نوح

سامانی پادشاه بخارا مریض گشته و معالجات اطباء در باره وی مفید نیفتاده بود *

بوعلی را که جوانی نارس بود برای معالجه او دعوت کردند و در اندک مدتی مرض شاه بهبودی یافته و شیخ الرئیس را ملازم در گاه گردانیده در نتیجه بخزانه کتب سلطنتی که مشحون از علوم گوناگون و کتب نفیسه بود راه یافت *

و در آن کتاخانه کتب چندی از حکمت و فلسفه و از جمله تصنیفات ابونصر فارابی وجود داشت و بوعلی با مشاهده کتب مزبور بفرا گرفتن حکمت متمایل و شبانه روز بتحصیل آن اشتغال ورزید در ضمن بفرا گرفتن ریاضیات و هندسه نیز مشغول بود تا در سنین ۲۴ سالگی در آن علوم اسناد گشته تا جائیکه نزد خود میاندیشید که هیچ علمی نیست مگر آنکه آنرا فرا گرفته باشد!

و در او انی که شیخ محرم کتاخانه بود اتفاقاً کتاخانه آتش گرفت و حسودان شهرت دادند که بوعلی کتاخانه سلطنتی را عمدتاً سوزانده تا کتب منحصر بفرد حکماء از بین برود و نتیجه مطالعات و استنباطات و تحقیقات آنان را بخود نسبت دهد و چه زود در ارکان دولت آلسامان تزلزل پیداشد، پدر بوعلی هم وفات یافت بوعلی از (بخارا) بخوارزم منتقل گردیده و در آنجا ملازم خوارزمشاه (علی ابن ماہون) گردیده و در شمار سایر حکماء و علمائی که ملازمت پادشاه را اختیار کرده بودند، مانند :

(ابوسهل مسیحی) و (ابوریحان بیرونی) و (ابوالخیر خمار)

و غیر آنان قرار گرفت و کتاب شناسان در حکمت در همان ایام



تصنیف فرمود. و در دینار خوارزمشاه نهایت مورد توجه و احترام بوده
آوازه فضیلت ابوعلی بغزنین رسیده و سلطان محمود غزنوی «سبکتگین»
که اشتیاق مصاحبت دانشمندان بزرگ را زیاده داشت بخوارزمشاه پیام
فرستاد که :

«ابوعلی و ابوریحان و بوسهل» را بجانب سمرقند روانه سازند. دیگران
رفتند ولی ابوعلی از نظر تعصب مذهبی با احتمال اینکه سبکتگین بامامی
بودن وی واقف در صدد ایذاء او برآید از رفتن بغزنین امتناع ورزیده
از آنجا بجانب کرگان بگریخت و در آن شهر بطبابت پرداخت شرح
معالجه شیخ رئیس از فرزندان شمس المعالی قابوس ابن وشمگیر را که
بمرض عشق دختری دچار بود و اطباء از کشف علت مرض عاجز شده بودند
و ابوعلی آنرا کشف و بارساندن معشوق بعاشق، شاهزاده را معالجه نمود،
و در نتیجه از ملازمین قابوس گردیده و تا آخرین دوره حکومتش در
دربار وی معظم و منعم بود، شاید خوانندگان شنیده و یا خوانده باشند بهر
حال اقوی دلیل هوش و ذکاوت و فراست و روانشناسی این حکیم بزرگوار
است...»

بالجمله ابوعلی تا آخر حکومت قابوس در استر آباد میزیست
و چون خبر نهضت سبکتگین بجانب کرگان مسموع ابوعلی افتاد وی بجانب
ری هجرت کرده بر مملکت زمان زوجه فخرالدوله دیلمی که در بلاد جبال
باستقلال سلطنت میکرد وارد شد و از حسن اتفاق آنکه فرزندش مجد
الدوله در آن ایام بمرض مالیخولیا دچار و اطباء ری از معالجه او عاجز
شده بودند شیخ رئیس بمعالجه مجدالدوله همت گماشت و در اندک زمانی

بعلاج او توفیق یافت و در نتیجه در دربار ملکه نیر عظمت و اهمیتی بسزا یافته از خیر و برکات وافر بی‌خوردار گردید

و چون آوازه نهضت سبکتین بجانب ری بگوش شیخ الرئیس رسید بناچار از ری بجانب قزوین سفر کرده خود را از آن راه بهمدان رسانید و در آنجا شمس الدوله دیلمی برادر مجدالدوله سابق الذکر حکومت داشت، نامبرده شیخ الرئیس را بوزارت خویش منصوب داشته زمام امور حوزه حکومت خویش را بکف با کفایت او بسپرد

و چون شمس الدوله وفات یافت و فرزندش تاج الدوله براریکه حکومت جلوس نمود، چون زمان پدر، بوعلی را بوزارت خویش دعوت نمود ولی شیخ از قبول این دعوت استنکاف ورزیده، بواسطه وجود حسودانی که در دستگاه حکومت دارای مناصب مهم از جمله فرماندهی سپاه بودند و با بوعلی کینه‌درونی داشتند،

در خانه یکی از اشراف همدان پنهان گردیده درخفا با امیر علاء الدوله ابن کاکویه حکمران اصفهان که پسر خاله ملکه سابق الذکر بود مکاتبه کرده از تصمیم حرکت خود بجانب اصفهان او را آگاهی بخشید ولی تاج الدوله بر این جریان وقوف یافته جاسوسانی بطلب وی برگماشت و در نتیجه بوعلی گرفتار زندانی گردید •

و پس از چهار ماه علاء الدوله بجانب همدان آمده بوعلی را آزاد گردانید و چون علاء الدوله باصفهان باز گشت بوعلی با تفاق برادرش شیخ محمود و جمع از تلامذه خود بجانب اصفهان مسافرت فرمود علاء الدوله دستورات تارکان دولت باستقبال شتافته آنان را در منازل

مجلل فرود آوردند

وطولی نکشید که ابوعلی بوزارت علاءالدوله ارتقاء یافت و در زمان وزارت خود از هیچگونه مراقت و مساعدتی در باره ارباب فضل و کمال از اهالی قم دریغ نمیورزید و آنرا آبادان را نبه و حقوق تقویت میفرمود؛ چون سبکتکین بجانب عراق نهضت فرمود علاءالدوله باتفاق ابوعلی از ترس جان بجانب اهواز گریخته یک چندی در شاپور مخفیانه میزیستند و هنگامیکه سبکتکین فرزندش سلطان مسعود را بفرمانفرمائی عراق در اصفهان باقی گذاشته خود بجانب غزنین معاودت نمود، علاءالدوله هدایای فاخری بخدمت وی فرستاده درخواست انعطاف نمود. سلطان مسعود هدایای او را پذیرفته او را امان داد و بلافاصله حکومت اصفهان را کماکان بدو مفوض گردانید بعد خود بجانب غزنین حرکت کرد علاءالدوله مجدداً ابوعلی را بوزارت گماشت و از این بیعدهم فرازونشیبهای در زندگی سیاسی ابوعلی بتبع علاءالدوله بظهور پیوست تادر اواخر عمر مرخص گشته بجانب همدان حرکت کرده و در رمضان سال ۴۲۷ وفات یافته و در همدان مدفون گردید و بقعه او یکی از آثار تاریخی است که در سلطنت رضاشاه کمیر بنیان گذار ایران نوین احداث گردیده است



افضل الدين قمی

امام اللغة

(۳۸)

شیخ ادیب افضل الدین حسن بن قادر قمی از ادباء بنام قم در قرن پنجم هجری بوده است وی از تلامذه شیخ امام افضل الدین حسن بن علی بن احمد مهابادی که در ادبیت بی نظیر بوده و کتاب نهج البلاغه را شرح نموده است و کتابی در رد تنزیح و غیر آن نوشته، میباشد و او را کتابی است در لغت عرب و کتب دیگری در صرف و نحو و معانی بیان دارد

امام محمد غزالی

(۳۹)

حجة الاسلام زین الدین ابو حامد محمد بن محمد بن طائوس احمد الغزالی الطوسی اول کسی است که بلقب (حجة الاسلام) نامیده اند و چون راجع بارشاد او بآئین تشیع در اثر انقباس قدسیه سید مرتضی در راه حج، گفته هائی است حالات او ذیل درج گردید تا در پایان از سید مرتضی مرشد امام غزالی نیز معرفی بعمل آید

امام غزالی از بزرگترین علمای نقاد و فضلاء مؤلفین بشمار می آید که عدد تألیفاتش خواه بعنوان کتاب و رساله مستقل و خواه بعنوان حاشیه و شرح و انتقاء، تا قریب صد جلد میرسیده است

تولدش در سنه ۴۵۰ در طوس و تحصیلش را نزد امام الحرمین

امام محمد غزالی

ابوالمعالی جوینی به پایان رسانیده بمقامی رسید که خواجه نظام الملک برای استادی و اداره امور مدرسه نظامیه بغداد که خود مؤسس و بانی آن بود، بامشاوره و تبادل نظر علمای پایتخت خلافت، متفقاً ابراز اعتماد بغزالی نمودند.

خواجه نظام الملک ضمن نامه محبت آمیزی از امام تقاضا کرد تا آن مقام معظم را بپذیرد. امام غزالی در سال ۴۸۴ ببغداد منتقل گشته و مدت چهار سال عهده داریتدریس مدرسه نظامیه بغداد که در آن زمان یکی از بزرگترین دانشگاههای جهان محسوب بود گردید

در دوران وزارت خواجه نظام الملک و سلطنت البارسلان و مکه شاه سلجوقی، سیاست دولت وی نسبت بشیعه عموماً و بفرقه اسماعیلیه خصوصاً بسختی و عناد کشیده شده بود.

زیرا خلفای فاطمی در مصر و شمال آفریقا بامنتهای قوت و قدرت سلطنت میکردند و هر قدر آنها نیرومند بودند خلفای عباسی هم در بغداد گرفتار ضعف و زبونی شده، و فاطمیه میکوشیدند از موقعیت گرفتاری و پریشانی بنی عباس استفاده کرده دامنه سلطه و قدرت خود را بجانب مشرق کشورهای ایران و ماوراءالنهر بسط و توسعه دهند

بنابراین در آغاز کار، مبلغین و دعوات خود را بکشورهای منسوب بخلافت بغداد فرستاده چون بنا بر تأکیدات دائمی خلفای بغداد، اولیای دولت غزنوی و سلجوقی در باره مبلغین اسماعیلیه بانتهای شدت و قساوت رفتار میکردند، دولت مصر تدبیری اتخاذ و بادست حسن صباح و دیگر مردان

زیرک اسمعیلی دژهای محکمی که پناهگاه باشد در ایران احداث و شروع بترویج ترور و نشان دادن نوک تیز کار فدائیان نموده بالنتیجه آن سختگیریهای خلفای بغداد را مقابله نمود

بالجمله در سلطنت ملکشاه و وزارت خواجه نظام الملک دو دربار خلافت بغداد و مصر با تمام نیروهای جاسوسی و سیاسی خود در مقابل هم قرار گرفته نظام الملک هم از نفوذ روحانی خلفای بغداد برای استحکام مبنای سلطنت سلجوقیان استفاده میکرد

عمده فعالیت رجال دولت سلجوقی این بود که قوم اسمعیلیه را با منطق دین و مذهب تخطئه کرده مردود سازند

این وظیفه سنگین و دشوار را خواجه نظام الملک بر عهده امام محمدغزالی گذارده و او در مدت چهار سال که استاد اعلائی مدرسه نظامیه بغداد بود پیوسته بر ضد اسمعیلیه استدلال کرده دلایل او تأثیر عجیبی بر زبان آن طایفه داشت

اما در اثر تهدیدات شدیدیکه از ناحیه فدائیان حسن صباح شد امام غزالی کرسی تدریس نظامیه را رها کرده و بسوریه رفت و مدتها در فلسطین و حجاز و حتی در خاک مصر بسیاحت و مسافرت پرداخت پس از مدتی بطوس عزیمت کرده از خلق خلوت گزیده کتب ذقیمتی مانند (احیاء العلوم) را تصنیف فرموده به نیشابور رفته در دانشگاه نظامیه آنجا بتدریس مشغول گشته دگر باره بطوس باز گشت

برخی از مورخین نوشته اند در آخرین سفری که امام بحج رفت مذهب خود را تغییر داد بدین معنی که کاروان حج از خراسان بری رسیده

در آن سال جماعتی با پیشوائی امیر سید مرتضی معروف به (ابن الداعی) و نامبرده غیر از علم الهدی سید مرتضی معروف است که حالاتش مسطور افتاد زیرا آن سید در سال ۴۳۶ رحلت یافت و امام غزالی در ۵۰۰ متولد گردید، عازم حج بودند،

با کاروان خراسان طوافی کرده هر دو قفله حرکت کردند در این کاروان یگدسته طرفدار (ابن الداعی) و گروه دیگر هوا خواهان امام غزالی بودند گاهی هم مباحثات علمی بمیان می آمد و اتباع آن دو تن بحکم تعصب خود را پیروز میپنداشتند

بالاخره این مناقشات دنباله پیدا کرده بجائی رسید که روزی سید مرتضی را بخبر گاه غزالی آوردند امام از سید تمنی کرد راجع بمذهب خود هر برهان و دلیلی دارد بیان نماید، سید گفت:

من اجماع بمذهب جعفری بشرطی مباحثه میکنم که حجة الاسلام عهد کنند در اثنای مباحثه فقط انصاف خود را قاضی قرار دهد و اجازه نفرماید شاگردان حاضر کار بحث را از منطق و برهان بعناد و لجاج بکشانند. حجة الاسلام غزالی آن شرط را پذیرفت.

سید با فصاحت تمام و بانظم و ترتیب آنچه راجع بمذهب جعفری لازم بود بیان داشته بدون آنکه منتظر پاسخ امام باشد از جای برخاسته بخیمه خود رفت

همراهان و شاگردان غزالی پس از رفتن سید اعتراض کرده گفتند:

- او هر چه را که بنفع مذهب خود میدانست برشمرد اما تأمل در

شنیدن پاسخ نکردن تا حق از باطل تمیز داده شود
امام باقیافه ایدیشناكك و لهجه ملايم خطاب بحاضران
گفت :

- چون از دریچه انصاف مینگریم دلیل و برهان روشن سید را پاسخی
نمی بینم که شایان استدلال باشد .

امام غزالی در آن روز شعری هم سرود که یکی از ابیات آن
این بود :

(شیخ بر ما عرض ایمان کرد و رفت - پیر گبری را مسلمان کرد و رفت)
توضیح - لغت (شیخ) در این بیت بنظر عرفا عنوان راهنما و
پیشوا می باشد .

پس از مراجعت از سفر حج در تخطئه علماء عامه مخصوصاً ابو
حنیفه میکشید از این روی مفتیان حنفی که در زمان سلطان محمود
بودند فتوی بقتل امام غزالی دادند .

اما آسیبی بدو نرسید و در امان بوده بکار تدریس اشتغال داشت .
از پیش آمد قافلذکر موضوع تغییر عقیده حجة الاسلام غزالی و مباحثه
برادرش (احمد غزالی) با او است که کلام مباحثه بمجادله و توهین انجامید
احمد باداء کلمات تند و زننده خاطر امام را رنجانیده بخانه خویش باز-
گشت و همان شب تب شدیدی از او دچار گشته سه روز بعد دنیا را
وداع گفت و امام غزالی را از جدال و لجاج خود خلاص گردانید .

حجة الاسلام امام محمد غزالی در چهارم جمادی الاخر سال ۵۰۴ بجوار
رحمت حق پیوست .

شیخ طبرسی

مفهر معروف



(۴۰)

شیخ شهید سعید و فقیه فرید امین السلام ابو علی فضل بن حسن بن
فضل الطبرسی المشهدی

فقیهی جلیل و محدثی نبیل بوده از روایات ثقه و عدل در او اسطو قرن
ششم شمرده شده است

معظم له را تصنیفاتی است متعدد و از جمله کتاب مجمع البیان در
تفسیر قرآن (ده جلد) و کتاب الوسیط نیز در تفسیر (چهار جلد) و کتاب
الوجیز نیز در تفسیر (دو جلد) که مطول و متوسط و مختصر میباشد.

و کتاب تاج الموالدو غیر آن

و او را فرزند ارجمندی است بنام شیخ رضی الدین ابو نصر حسن بن
فضل که از علماء بنام سبزوار بوده در اخلاقیات ید طولائی داشته از
تصنیفات او است: کتاب مکارم الاخلاق

و فرزند زاده او بنام ابو الفضل علی بن حسن نیز از علماء عصر خود
شمرده شده کتابی دارد بنام مشکوة الانوار

شیخ طبرسی از تلامذه شیخ طوسی است و او را بر ازنده شاگردانی
است که همگی از اعلام عصر خود بوده اند از جمله یکی شیخ جلیل منتجب
الدین بن بابویه قمی و عالم شهیر ابن شهر آشوب مازندرانی و علامه
نحیر مولانا قطب الدین راوندی و سید جلیل شرفشاه افسسی و محدث

بزرگ شاذان بن جبرئیل قمی و غیر آنان، از کبار علماء ایران
 رحلتش بسال ۵۴۸ قمری و مدفنش در مشهد مقدس در زمین قلنگاه
 (زمینی که بامر عبدالله خان ازبك مردم مشهد را در آنجا قتل عام کردند
 و معروف است که محل غسل حضرت رضا علیه السلام هم در همین زمین بوده است)
 و در سبب اهتمام شیخ طبرسی بتصنیف تفاسیر چنین معروف است که شیخ
 را در سبزوار سگته‌ای روی داده کسانش او را مرده پنداشته بخاک سپردند
 و پس از چند ساعت بهوش آمده متوجه وضع و خیم خود گشته در قلب
 نذر کرد که اگر از این تنگنای قبر برهد بقیه عمر خویش را صرف
 تفسیر قرآن سازد اتفاقاً نباشی که کارش در دیدن کفنه‌ای اسوات بد
 بگورستان رفته چون قبر او را تازه یافت بنیش آن پرداخت و چون بجسد
 رسید از آن مرده آهنگی شنید که از خوف و دهشت‌اش بترسید. شیخ اظهار
 داشت: ترس من زنده بودم اکنون چون در من رمق حرکت نیست مرا
 بخانه برسان و پاداش خود بستان. نباش شیخ را بر گرده خویش و با همان
 هیولای کفن پیچیده در نیمه‌های شب بخانه برد و دگر روز مجلس
 ترحیم بجهش شادمانی و سرور تبدیل یافت و پس از آن مدت سی سال زنده
 بود، تمام عمر خود را در تفسیر صرف کرد
 و عین این قضیه در باره مفسر معروف ملافتح الله کاشی صاحب کتاب
 منهج الصادقین نیز نقل شده است تا کدام يك عقرون بصحت باشد
 ناگفته نماند که علماء رجال در مقدمه نام شیخ کلمه
 شهید را قید کرده‌اند و الی از شهادت و تفصیل آن هیچیک
 چیزی ننوشته‌اند

تذہا اعلامہ فیض در خلاصۃ المقال شہادت اورا درطوس در فتنہ
غزان دانستہ است زیرا این طایفہ پس از آنکہ بر سلطان سنجر فائق
آمدند بتفصیلی کہ درتواریخ متعرض است اورا با خود نگاہداشتہ بقتل
وغارت بلاد پرداختند از جملہ مردم شہرہای سبزوار و نیشابور و طوس
را قتل عام کردہ و شہر اخیر را کہ دارای مدارس معمور و مملو از اہل فضل
و کمال بود آتش زدہ، مدارسش را عنہدم و کتابخانہ ہایش را سوزانیدہ
علماء آنجا را بقتل رسانیدند کہ از جملہ شہداء شیخ طبرسی بود و این
فتنہ مدت چہار سال بطول انجامید ابتدای آن از ۵۴۸ و انتہای آن کہ
موقع فرار سلطان سنجر از بین غزان بعنوان شکار بود، بسال ۵۵۱
بودہ است

و نیز مطابق نقل مؤلف کتاب خلاصۃ المقال، طبرسی بر وزن تفرشی
و معرب تفرشی است و شیخ از اہالی تفرش بودہ است کہ در مشہد و سبزوار
سکونت اختیار فرمودہ بود

زیر امنسوب بطبرستان را طبری یا طبرستانی باید گفت و با هیچ
قاعدہ ای گرفتن سین از کلمہ ستان و طبرسی در نسبت بطبرستان و طبرسی
گفتن وفق نمیدہد

و کسانی کہ شیخ را باستناد آنکہ اورا طبرسی خواندہ اند، از
اہالی طبرستان شمرند در اجتہاد خود ہاشتباه رفته اند



قطب راوندی

ابو الحسن

(۴۱)

الشیخ الامام سعید بن هبت الله بن حسن راوندی از اعظم فقهاء و اکابر مفسرین واجلاء محدثین قرن ششم هجری شمرده شده دارای وجاهت وعظمت و جلالت بوده است. قطب را تالیفات و تصنیفات بسیاری است در نهایت امتیاز از جمله کتاب المغنی در شرح نهاییه (ده جلد) و خلاصه النفاسیر (ده جلد) و منهاج البراعه در شرح نهج البلاغه (دو جلد) کتاب الرابع فی الشرایع (دو جلد) المستقصی در شرح ذریه سید مرتضی (سه جلد) و کتاب ضیاء الشهاب و حل المعقود و کتاب الانجاز در شرح الایجاز و کتاب التغریب و جواهر اللام و زهر المباحثه و کتاب النیات و کتاب القصص الانبیاء و کتاب الفقه القرآن و غیر آنها که بر نقلش اثری مترتب نیست

قطب راوندی را نخستین کسی دانسته اند که نهج البلاغه را شرح کرده است

معظم لهم را تلامذه بسیاری است از جمله محمد بن علی الشهر آشوب المازندرانی و شیخ منتجب الدین قمی و سید رضی الدین آوای و از راه براننده فرزندانست یکی بنام شیخ نصیر الدین ابو عبد الله حسین که از علماء بزرگ بوده دیگری بنام شیخ ظهیر الدین ابو الفضل محمد که از فقهاء ثقه شمرده شده و آخری شیخ ابو الفضائل محمد که نیز عالم و فاضل

بوده است و سبط او بنام محمد بن علی نیز از روات ثقه و علماء بزرگ قرن هفتم بوده است و برادری دارد بنام عماد الدین علی که از فقهاء و علمای فرقه امامیه بوده است قطب راوندی از امین الدین طبرسی و ابوالقاسم طبری و سید مرتضی رازی و سید ناصح الدین ابوالبرکات مشهدی و ابن شجری و شیخ امدی و محمد طوسی پدر خواجه نصیر الدین و شیخ عبدالرحیم بغدادی روایت کرده است و بتوسط شیخ بغدادی اخیر الذکر از فاضله جلیله سیده نقیبه دختر سید مرتضی از عمش سید رضی روایت می-کنند

رحلتش بسال ۵۷۳ هجری در قم و قبرش در وسط صحن فاطمه معصومه علیها السلام واقع و بارتفاع ۷۰ سانتی متر از سطح زمین با سنگ ساخته شده و آیه (انی لکم رسول امین) مانده تاریخ وفات او است



ابن ابی الحدید

شارح نهج البلاغه



(۴۲)

مورخ کامل عزالدین عبدالحمید مدائنی بغدادی معروف بابن ابی الحدید (ابی الحدید جد سوم اوست) از اعیان علماء فاضل و اکابر صدور و امثال حکیمی است فاضل و کاتبی است کامل و عارفی است واصل

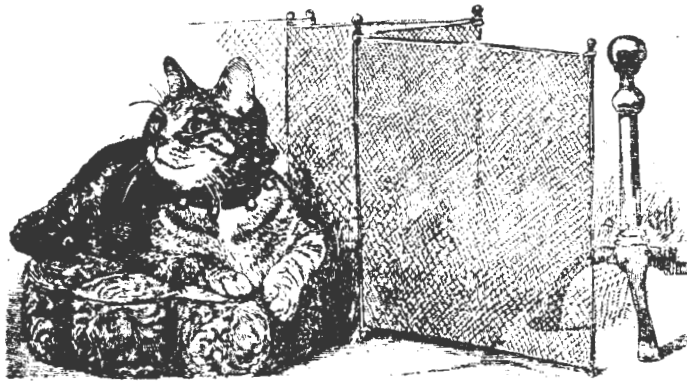
ابن ابی الحدید با اینکه در خدمت دیوانی وارد بود از اکابر فضلاء متبتعین و اعظم حکماء متبحرین شمرده میشد و هر چند که در رزی اهل سنت و جماعت مینیست، از موالی خاندان رسالت و اهل بیت عصمت و طهارت بود

و بر علوم منزلت اود در نیاداری و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام، همان کتاب شرح نهج البلاغه اودر بیست جلد که مشحون از نفایس حقایق و قصص فاخره و معارف حقه و عوارف ایمانیه است، کافی خواهد بود

شرح ابن ابی الحدید بر شروح دیگری که بر نهج البلاغه نوشته شده امتیازی دارد زیرا شرح او بمذاق متکلمین، آمیخته با مشرب تصوف و حکمت است و شرح میثم بمذاق حکماء و اهل عرفان و شرح گلستانه (میرزا علاءالدین حسینی اصفهانی) بمذاق اخباریین میباشد

تولد ابن ابی الحدید در قرعہ ذیحجہ ۵۸۶ در شہر مدائن اتفاق افتاد و از تاریخ رحلت او اطلاعی در دست نیست ابن ابی الحدید شرح نہج البلاغہ خود را بنام وزیر شہیر مؤید الدین بن محمد بن علقمی قسمی وزیر المستعصم باللہ آخر بن خلیفہ عباسی تصنیف نمودہ است و بدان جہت حق مطلب را در قضاوت عادلانہ بین آل علی و دیگران ادا کردہ است و مناقب علی و آل او را نگاشتنہ کتاب مرہور را بوسیلہ برادر خود موفق الدین ابوالمعالی خدمت وزیر مزبور اهداء داشت و ابن علقمی ہم صد ہزار دینار زہر سرخ باعطای خلعتی گرانمایہ برای او ارسال داشت

و اورا تصنیفات دیگری است، از جملہ : کتابی بنام العبقری الحسان در زبدہ تواریخ و اشعار و نمونہ ہائی از انشاء و ترسل و منظومات خود و کتاب الفلک الدائر و غیر آنہا کہ بر ذکر شان فایدتی مترتب نیست



شیخ منتجب الدین قمی

برادرزاده شیخ صدوق

(۴۳)

شیخ الاصحاب منتجب الدین ابو الحسن علی بن شیخ ابو القاسم
عبدالله بن شیخ ابی محمد الحسن الملقب بحنکاء (یا حکام) ابن الحسین
بن الحسن بن الحسین بن علی معروف بابن بابویه قمی
از محدثین بارع و کامل و فقهاء بنامع و فاضل شمرده شده
معظم له از روایات کثیر الروایه و واسع الطرق و حسن الضبط
شمرده شده از تلامذه ابن عم خود شیخ بابویه ابن سعد بن محمد بن حسن بن
محمد (شیخ صدوق) میباشد که نامبرده هم از تلامذه شیخ طوسی
بوده است

و شیخ منتجب الدین را در شهرری از عامه و خاصه تلامذه بسیاری
است که از آن میان امام رانعی شافعی رامیتوان نام برد
تولدش بسال ۵۰۴ و وفاتش بلاشبه پس از سال ۵۸۵ اتفاق
افتاده است

و او را تالیفاتی است از جمله کتاب فهرست در ذکر مشایخ حدیث
از زمان شیخ طوسی تا عصر خود و دیگر کتاب الاربعین عن الاربعین
من الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین که کمال احاطه و تسلط او را

میر ساند

نا گفته نماند که شیخ منجیب الدین را اهل سنت بلکه معدودی
از امامیه هم جزء علماء شمرده اند
زیرا بدون توجه بمقتضیات وقت و محیط مبالغه او را در فضائل
صحابه و تعظیم از خلفاء راشدین، مؤید عقیده خود میدانند
در حالیکه قطع نظر از اینکه معظم له ازدودمان علی بن بابویه
و ناشر آثار و اخبار ائمه هداة و نیز قمی بوده، بادقت در کتاب اربعین،
بر تشیع او، صد دلیل بدست می آید. از این روی هیچیک از علماء رجال در
تشیع او تردیدی هم نکرده اند
و هر يك از طاعنین اگر بجای او بودند جز از راهی که اورفته بود
نمیرفتند



امام فخر رازی

(۴۴)

امام فخر الدین ابو عبدالله محمد بن ضیاء الدین عمر بن الحسین بن علی طبری رازی شافعی معروف بخطیب ری یا ابن الخطیب از دهات روزگار بوده فرید عصر و وحید دهر شمرده میشد و در علوم عقلی بر تمامت زمان عصر خود برتری یافته در وعظ و خطابه یدو بیضا داشت و مردم را بفارسی و عربی موعظه میفرمود و گاه وعظ بحال و جد در آمده بی اختیار میگریست و در پای منبر او جمعی از ارباب مناصب و اهل علم اجتماع یافته از هر دری پرسش میکردند و امام همگی را با بهترین وجه جواب میگفت

امام فخر در ابتدای حال نزد پدر خود در هرات بود و همانجا تحصیلات خود را خاتمه داده شیخ الاسلام خوانده شد و پس از وفات پدر از هرات بشهر هجرت کرده نزد شیخ مجد الدین جیلانی که در رأس فضایل عراق قرار داشت بتکمیل علوم و فنون مختلفه پرداخت و زیاده مورد علاقه شیخ گردید تا جائیکه چون شیخ مجد الدین را برای تدریس بمراغه دعوت کردند امام را همراه برد و لی اقامت او در مراغه بطول بینجامیده از آنجا بخوارزم و ماوراءالنهر سفر کرد و پس از چندی بری باز گشت

در شهر ری طبیبی بود ثروتمند دارای دو دختر و امام ارادہ پسر بود طبیب زانگان را بحباله نگاه پسران در آورد

امام فخر رازی

وطولی نکشید که طبیب مزبور در گذشت و ثروت هنگفت او نصیب امام گردیده، زیاده ثروت مند گشت

از جمله املاک طبیب چند قریه در حدود غزنین بود که سلطان شهاب الدین غوری قسمتی از آنها را تصرف گرفته بود. امام بمنظور استرداد املاک از دست رفته بغزنین رفت و سلطان شهاب الدین بر فضايل امام پی برده، علاوه بر آن رقبات، وجوه و نقدینه بسیاری هم بدو بخشید و در نتیجه در شمار ثروتمندان بزرگ قرار گرفت

امام از غزنین بخراسان آمده بسطان محمد بن تکش خان (خوارزم شاه) به پیوست و آن پادشاه نیز مقدم امام را زیاده گرامی داشته بیش از پیش اورای نیاز گردانید

محدث نیشابوری در شأن ثروت او مینویسد که امام گاه مسافرت از خوارزم بخراسان، هزار استر حامل لالی و مسکوکات طلا و نقره همراه داشت که سایر اموال و علاقه او را از این استران میتوان مقایسه کرد و همینقدر گفته شده است که مقدمه محمولات امام در خراسان و مؤخره آن در خوارزم بود و این امر از غرائب امور در باره شخصیتی چون امام فخر رازی است

و مطابق نقل یافعی امام رازی دارای کمال صباحت منظر بوده بسیار وقور و محتشم میزیسته چون از نقطه ای حرکت میکرد سواره بود و در رکاب اوس میصدتن از تلامذه اش پیاده میرفتند

امام از علماء و رجال دولت سلطان محمد خوارزمشاه شمرده شده با شیخ نجم الدین کبری و شیخ اثیر الدین مفضل معاصر بوده است

و اورا اشعار نیکو و روانی در عربی و فارسی میباشد و تألیفات و تصنیفات گرانبھائی است که در کتب مبسوطه رجال احصاء شده است از جمله تفسیری است مفصل که ناسخ تفاسیر قبلی بشمار آمده است و ولادتش در ماه رمضان سال ۵۴۴ هجری و رحلتش روز عید فطر بسال ۶۰۶ در شهر هرات روی داد و در کوهی مجاور قریه مرداخان مدفون گشت و اورا کتابی است بنام ملخص در حکمت نظری و شرحی است بر کتاب اشارات شیخ الرئيس ابوعلی سینا و کتابی است بنام معالم در علم کلام

و در سبب هجرت امام رازی از هرات گفته هائی است که در کتب مبسوطه رجال مسطور است از قبیل مباحثه ای است با قاضی عبدالمجید بن قدوه رئیس علماء کرامیه هرات که بمجادله منتهی و بتکفیر امام خاتمه یافت و در نتیجه امام از باعداد جمعه در مسجد جامع هرات بمنبر رفته عقائد خود را بر مردم عرضه داشته از فلسفه فارابی و حکمت بوعلی اظهار بی اطلاعی کرده بقرآن و سنت نبوی تمسک جست و در بین خطابه چنان حالت حزن و اندوه بروی مستولی گشت که زبانش از گفتار باز مانده چندان بگریست که موافق و مخالف بگریه درآمدند و در پایان از مستمعین استعانت جست از این روی میانه هواداران شیخ با مریدان امام فتنه عظیمی بپا خاست که امیر غیاث الدین شخصاً بتسکین غوغا پرداخته بحکم اضطرار از معظم اهل درخواست کرد تا از هرات بیرون رود

و علمای عامه امام فخر رازی را جزء مجددین دین در رأس صده

ششم شمرده اند چنانکه امام غزالی را از هجده دین رأس صد پنجم می‌شناسند

بالجمله سرگذشتهای امام و تهدید او از ناحیه فدائیان الموتی و شرح ریاضت و چهله نشینی او در قم در آغاز ورود بری یعنی موقعیکه از هرات باذلت اخراج گردیده در نهایت عسرت و پریشانی میزیست، که پس از این ریاضت، در کاروی گشایش راه یافته دختران طبیب را برای فرزندان خود بگرفت، مفصل است که این مقام را کنجایش ذکر آن نیست

سید بن طاووس اول

رضی الدین علی محدث

(۴۵)

عالم جلیل سید رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن محمد الطائوس العلوی الحسنی از علماء بزرگ بنی طائوس، مشهور با بنی طائوس است که از اجلاء علماء امامیه و ثقات روات فرقه اثنی عشریه بوده دارای عفاف و تقوی و ملکات فاضله انسانی شمرده شده سیدی جلیل القدر عظیم المنزله کثیر الحفظ نقی الکلام صاحب کرامات و مقامات عالییه بوده است

در عبادت و زهدات چنان شهرت داشت که ضارب المثل

شده بود

و اورا عبید و ازہد اہل عصر خود می شمر دند
بالجملہ حال سید بن طاوس در فضل و علم و زہد و ورع و عبادت و
زہادت و فقاہت و درایت و جلالت و عظمت، اشہر از آن است کہ محتاج
بتمو صیف باشد
علاوہ شاعری ادیب و منشی ای بلیغ بودہ دارای وجاہت عامہ و مقبولیت
تمامہ شمر دہ شدہ است

تولدش بسال ۵۸۹ و رحلتش در سال ۶۶۴ اتفاق افتادہ اورا تصنیفات
زیادی در ادعیہ و احادیث است کہ مشہورترین آنها کتاب الاقبال و کتاب
اللمہوف و کتاب الطرائف و کتاب فلاح السائل می باشد معظم لہ از شیخ
جلیل شہ بن نما روایت کردہ است. و از اورا روایت میکنند: علامہ حلی و
علی بن عیسیٰ اربلی و برادر زادہ اش سید عبدالکریم بن طاوس و غیر آنان



سخن اچه نصیر الدین طوسی

حکیم و فقیه قدوسی مولانا خواجه نصیر الدین طوسی

(۴۶)

محمد بن محمد بن حسن جهرودی قمی طوسی اصل. او از قریه جهرود بلوک خلجستان قم بود و از انتصاب وی بطوس علمای رجال چنین نتیجه گرفته اند که تولد آن بزرگوار در شهر طوس (خراسان) اتفاق افتاده است در حالیکه میتوان گفت که تولد او هم در قریه طوس نو از قراء جهرود مزبور بوده چنانکه علامه فیض در کتاب خلاصة المقال بدین معنی تصریح نموده، مینویسد که:

قریه طوس نو همان طینوج کنونی است که بدو آنرا معرب ساخته طوسنوج گفته اند و در اثر تخفیف آنرطیسنوج خوانده تدریجاً آنرا چنانکه مشهور است طینوج مینامند و مؤید این امر آن است که قریه و اشاره که آن خواجه بزرگوار درآمد آنرا بر روشنائی مزار حضرت امیر علیه السلام و هزینه طلاب نجف اشرف وقف نموده، از مزارع همین طینوخ و اراضی آنها بیکدیگر متصل است

چنانکه علامه رجالی مامقانی در جلد سوم تنقیح المقال صفحه ۱۷۹ در طی حالات وی مینگارد:

(کان اصله من جهرود توابع ساوه وان کان فی زماننا هذامن توابع قم له مصنفات لم ترعین الزمان مثلها)

و نیز علامه شهیر آیت الله سید هبه الدین شهرستانی شرح حال جامع

و مفصل خواه را با خط زیبا بزبان عربی نوشته در قابی از آئینه در ایوان مقبره خواهه نصب نموده است .

که عیناً از جهت استناد نقل مینماید:

(علم العلم و رایته نصیر دین الله، آیته کو کب العدل و کو کته الملک و رجل الاراده و بطل الاصلاح الوزير المعظم الصدر الاعظم و الفيلسوف المحقق الخواجه نصیر الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی قدس الله سره و قبره اصله الزاکی من بیت علم فی و شاره بجهرود من قری قم نشأ فی طوس بخراسان فتلمذ علی والده و النجوم و علی خاله فی الفلسفة و علی فرید الدین النیسابوری فی الکلام و استخرج فی فقه الدین و علوم علی سالم بن بدران المصری و برهان الدین الهمدانی فاولات له دراسته علی هؤلاء ثقافیه معتدلة جذبت الیه الطوائف المختلفه و تلمذ علیه بسماحته اساتذه الفرق الاسلامیه مثل جمال الدین العلامه الحلبي و قطب الدین الشیرازی و النظام الدین النیسابوری و غیاث الدین بن طاوس و شهاب الدین الگازرونی و فخر الدین المراقی و مؤید الدین العروسی و نجم الدین القزوینی و شمس الدین الشیروانی و حسام الدین الشامی و مئات غیر هؤلاء فصار کل منهم سراج امة و کو کباً نیراً بعلومه

صنف التجريد فی المنطق و الفلسفة و التوحید فابعد فی ایجازه و احتوائه و باراه کثیرون فلم یأتو بمثله و شروحه المشتهره تنوف العشره

۲- شرح اشارات ابن سینا

۳- التلخیص او تقدم حصل الرازی

٤ - تحرير افليدس في الهندسه باشكالها و براهينها طبعهالا
فرنچ سنة ١٥٩٤ ميلادى بمد الترجمة لتعريز نهضتم العلمية فصارت
كالذواة لتقدمهم في الرياضيات

٥ - شرح المجسطى في هيئة بطليموس و براهينها ورأيناه بخط
مصنفه الجيد ورسومه البدیعة وقد اهدى به الافرنچ بعد المسلمين الى
توسيع معلوماتهم الفلكية ٦ الزيج المعروف بايلخانى الفه في صدر
بناء بمرآغه سنة ٦٥٧ وهو اتم زيج عمل قبل الافرنچ فبنى هؤلاء عليه ارسادهم
وصارت عليه مراقبتهم

٧ - سى فصل فى احكام النجوم بالفارسية وتنظيم التقاویم السنوية
ولم يرقبله هذا النظام

٨ - التذكرة لاصول علم الفلك بهیئة مختصرة الى غير ذلك من
مصنفاته فى مختلف العلوم والمسائل من كتب وارجيز و رسائل تفوق
المائة واكثرها فى الهندسة والحساب والهيئة والاسطرلاب والتمسطات
والمرتفعات والاخلاق والفلسفة وعلوم النفس وابواب الامامة والمناظرات
والمناظر والكرة والدوائر والجبر والمقابلة واحكام النجوم والمطالع
والموارث عظمه الافرنچ وتسابقوا الى ترجمة مولفاته القيمة ورسوموا
باسمه جبلا فى كرة القمر تذكاراً لاثاره الخالدة وبالجملة كان نصير
الدين نادرة في دهره لافى عصره فقط لان البشرية قد تجرد برجل يفوق
اقرانه اما فى العلم وحده او فى الملك وحده او فى الاعمال وحدها وهل
تجود برجل كالبخواجا يفوق الاقران فى العلوم الدينية ، فى العلوم
الفلسفية ، فى العلوم الفلكية والهندسية يجدد اصولها و فروعها ويبدل

نظریاتها و بحل مشکلات آنها ثم بهمه التصانیف من اجلها نشرأ و نظاماً بالعربية
والفارسية وهو مع كل ذلك يبنى المرصد والمعاهد و يراقب حرکات
کواکب السماء كما يراقب حرکات ملوک الارض و يدبر دفتی السياسة
فی ملک و سيع الا کما فمختلف الاقوام و يتولي نظام العلماء و ادارة الاوقاف
فکان الخواجا يدبر سياسة الارض بیسراه

و یقید حرکات کواکب السماء بيميناه ، يراقب هذه بعين و يراقب
اولئك بالثانية و حينما وقع فی سجن الملك الاسماعیلى بقلعة الموت لم
ینفک عن عمله المألوف فألف هناك شرح المجسطی حتی اذا توجه الی الخانی
(هلاکو) الی فحجها حرباً اشار الطوسی الی ولد الملك باظهار الطاعة
لهلاکو و الخضوع لقوته الفائقة و صان بهذا الرأى حياة نفسه و حياة المجموع
و لما استشعر هلاکو بان هذا الفتح السلمی انما کان باشارة الطوسی
ورأیه الحکیم قر به الیه و بالغ فی اکرامه و احترامه و دعاه بالخواجا «اي
مولانا» فجرت علیه لقباً و انقاد الی اشاراته حتی انه لما امر بحبس علاء
الدين الجوينی و قتله اطلق سراحه الخواجا و اطلق لاجله سراح كل
مسجون معه

و بعد ان فتح الجيش المتري بغداد ادراك الخواجا کتاب الخزائن
المنهوبة من ايدي الجنود الفاتحه فأسر من مجموع ذلك مكتبة فی مراغه
تحتوى على اربعمائة الف كتاب او اكثر و بنى قبة المرصد و دوائر -
المنجهين و جوامك المرقيين و مدارس العلماء و أجرى على رجال العلم
و المتعلمين و اشرف العلويين ارزاقاً و اوقافاً فوق ما يحصى اذا كان لملك
الا يلخاني قدولاه عامة الاوقاف و الخزائن و كان على سلطته الواسعة

و شأنه الرفیع متواضعاً لین الکلام ذافکاهة و زاهدأ فی المال سخیاً فیہ
کثیر الحلم والرأفة و کان حسن الصورة والسیرة شریف النفس قوی العزم
نفع فی وزارته المسلمین عامة والعلماء والعلمویین خاصة و کان شدید -
التمسک بالدين و یحب آل النبی الطاهرین «صلعم» فاجتهد اثناء صحبته
مع الجیش التتري ان یصون المشاهد الائمة عليهم السلام و احیاء الشیعة من غارات
الجیش وعادیاته و لدفی طوس بطالع الحوت عند طلوع الشمس یوم السبت
حادی عشر جمادی الاولی سنة خمس مائة و سبع و تسعین «بعدد حروف علم
رصد الافلاک» و عمر خمساً و سبعین سنة «بعدد حروف طوس» و توفي آخر
نهار الاثنین یوم الغدیر ثامن عشر ذی الحجة سنة ستمائة و اثنین و سبعین و
ارخته بقولی

«نصیر دین الله یا اسفی» و انا الاقل هبة الدین بن حسین بن محسن

الحسینی

بالجملة بالاین دلائل و اما رات در قمی بودن خواجه تردیدی راه
ندارد، چنانکه انکاری هم نمیتوان کرد که خواجه مدت زمانی تحصیلات
خود را در شهر طوس کرده باشد. بهر صررت خواجه از محققین متکلمین
و حکماء متبحرین اسلامی میباشد و تألیفات او در حکمت و کلام و منطق
و هیئت و غیر آن بسیار است. که چشم زمانه نظیر آنرا ندیده است و در
کتب مفصله رجال مسطور است. خواجه از وزراء بنام دولت هلاکو خان
تاتار فرزند طولی خان بن چنگیز بوده

آن پادشاه مقتدر را بتفصیلی که در تواریخ مضبوط است برای قلع
و قمع خلفای عباسیه تشویق و ترغیب نموده بجانب بغداد جنبش داد

والمستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی را در بغداد بقتل رسانید و در اعلاء لواء اسلام در دولت هلا کو مساعی جمیله آن بزرگوار غیر قابل انکار است و صاحب خواجه با امیر جبال (قائذات) بنام ناصر الدین محتمش و تصنیف کتاب اخلاق ناصری نیز بنام آن امیر از چیزهائی است که در تواریخ نقل شده است و همچنین زندانی بودن خواجه در قلعه الموت نزد خورشاه آخرین پادشاه اسمعیلیه الموتیان و رسالت او از طرف خورشاه نزد هلا کو تا تار و تسلیم شدن خورشاه بآن پادشاه در اثر تلقینات و مساعی خواجه، از مطالبی است که در کتب تواریخ بتفصیل ضبط شده و این مقام را ذکر تفصیل آنها نیست خواجه نصیر الدین بشهادت کلمیه علمای رجال افضل اهل عصر خود در علوم عقلیه شمرده شده، زیج مراغه از جمله آثار او است که منجمین اروپا با استفا ده از آن در احداث رصد خانه اقدام نموده اند

و علماء رجال خواجه را سلطان العلماء و المحققین و افضل الحكماء و المتکلمین خوانده معظم له را مجمع مکارم اخلاق و ممدوح اکابر آفاق دانسته اند علامه در شان وی مینویسد:

(كان هذا الشيخ افضل اهل عصره في علوم العقلية والنقلية وله مصنفات كثيره في العلوم الحكميه والاحكام الشرعيه على مذهب الاماميه)

تولدش در پانزدهم جمادی الثانی ۵۹۱ و رحلتش در روز هجده ذیحجه بسال ۶۷۲ در کاظمین اتفاق افتاده مدفنش در رواق امامین کاظمین واقع و مزار عمومی است

و قطعه زیر در تاریخ وفات او سروده شده است:

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل
یگانه‌ای که چو او مادرزمانه نژاد
بسال شصده و هفتاد و دو بذی الحجه

بروز هجدهم در گذشت در بغداد
و از تصادفات نیکو آنکه هنگامیکه مشغول حفر قبر برای
او بودند قبری ساخته و پرداخته از زیر خاک نمودار گردیده معلوم
شد که آنرا (الناصر لدین الله) خلیفه عباسی برای خود ساخته و باکشی
پرداخته بوده است

و چون در وصفه بغداد دفن گردید آن قبر بلامزاحم مانده بود
و نیز در آن حفره قطعه سنگی پیدا شد که تاریخ ساختن قبر را حکایت
میکرد و معلوم شد که در پانزدهم جمادی اولی ۵۹۱ یعنی روز ولادت
خواجه نصیر الدین آن قبر ساخته و پرداخته شده بود که گفته اند:

دهقان بباغ بهر کفن پنبه کاشته

مسکین پدر بزادن فرزندشادمان

آورده اند که چون مادر هلا کو خان وفات یافت بعضی از علماء عامه
چنانکه رسم مغول بود علیه خواجه سعایت کرده بهلا کو عرضه داشتند
که چون مادر شما عوام و سر رشته‌ای از سؤال و جواب بانگیرین را
ندارد و ممکن است در مقام جواب آنها عاجز ماند و معاقب گردد همان به
که خواجه را به همراهی او در قبر فرستی تا جواب نکیرین را بگوید، این
پیشنهاد بذائقه هلا کو خوش آمده تصمیم باجرا آن داشت که خواجه

بر جر یان وقوف یافته بعرض رسانید که چون سؤال نکیرین در قبر
برای همه ثابت است و برای سلاطین هم می باشد چه خوب است که مرا برای
خود ذخیره نگاهدارید و فلان عالم را (یعنی همان کسی که درباره خواجه
سعایت و او را پیشنهاد نموده بود) برای مادرت بقبر روانه دارید
پس هلاکو فرمان داد تا آن عالم را با مادرش در گور گذاشتند
و خاک مذلت بر سرش انباشتند

و با حتمال قوی چون میانه نظام العلماء با خواجه خصومت و
کدورت بوده می توان گفت که نظام خواجه را برای دفن بامادر هلاکو
معرفی کرده باشد و بعداً براهنمائی خواجه خود او را در گور نهفته باشند
زیرا در یکی از اشعار خواجه عداوت او را با خود میرساند آنجا
که میگوید:

نظام بی نظام ارکافر خواند

چراغ کذب را نبود فروغی

مسلمان خوانمش زیرا که نبود

سزاوار دروغی جز دروغی

سید بن طاووس ثانی

جمال الدین احمد فقیه

(۴۷)

سید جلیل جمال الدین احمد بن موسی بن جعفر مشهور با بن طاووس برادر
سید رضی الدین علی سابق الذکر مشهور با بن طاووس (که جد آنان سید محمد

طاوس نقیب النقباء عراق بوده است)

سیدین طاوس از اعظم علماء امامیه و اکابر مجتهدین این طایفه بوده علاوه بر فقاہت در فن ترسل و انشاء نیز ممتاز و دارای طبعی روان و اشعاری شیوا بوده است

ابن داود در ترجمه‌ی مینگارد (الامام المعظم فقیه اهل البیت جمال الدین ابو الفضائل مصنف مجتهد و کان اورع فضلاء زمانه شاعراً بلیغاً منشیاً مجیداً

بالجمله خدمات معظم له و برادرش رضی الدین علی بعالم تشیع مانند خدمات سیدین رضی و مرتضی بوده قابل انکار نیست و فاتش در سال ۶۷۳ در حله اتفاق افتاد و مدفنش در آن شهر مزارى است معروف که از راه دور و نزدیک بزیارتش میروند و برای آن نذوراتی میکنند و عوام و خواص از سو گند دروغ بآن امتناع دارند

سیدین طاوس در موقع حمله تاتار بیغداد مکتوبی بهلا کوخان ایلخان نوشته بهمراسید مجدالدین و سید بدرالدین یوسف از بنی اعمام خود که مردی سخندان و شیرین زبان بودند،

باردوی خان فرستاد و دستور داد که توسط خواجه نصیرالدین

طوسی به مرض برسانند

مضمون مکتوب آنکه از اجداد طاهرین خصوصاً حضرت امیر علیه السلام بهمارسیده است که لشکر تاتار برعراق عرب استیلا یابند و حاکم این دیار مقبوض قبضه اقتدار شما گردد از این روی ما اوامر و نواهی شما را بطیب خاطر مطیع و منقادیم بهر چه اشارت فرمائید قیام نمائیم

نامبردگان مکتوب را به خواجهر رسانیده خواهجه هم آنان را خدمت ایلخان برده تار و ایاتی که در باره حمله تاتار بعراق بود بعرض رسانیدند هلا کوخان از استماع این خبر مسرور و شادمان گشته با حضار علماء بنی طوس فرمان داد و پس از ملاقات آنان شخصی از ملازمان خویش را بشحنه گئی حمله فرستاد و مردم آن شهر و مشاهد متبر که عراق لباس امنیت و عافیت پوشیده از قتل و غارت در امان ماندند

وسید را تصنیفاتی است که تاهشتاد و دو جلد احصاء شده است از جمله بشری المحققین در شش مجلد در فقه و کتاب المالا از چهار مجلد و غیر آنها در رجال و درایه و تفسیر که همگی از بهترین تصانیف آن عصر بشمار میروند

سید بنی طوس ثالث

عبد الکرم بن احمد نسابه



(۴۸)

سید بزرگوار عبد الکرم بن جمال الدین احمد مشهور بابن طوس یکی دیگر از سماء الم بزرگوار است که در کتب جال بابن طوس شهرت دارند و دونفر دیگرشان سید رضی الدین علی عموی او و سید جمال الدین احمد پدرش میباشند

سید عالمی جلیل و خلیق و متواضع بوده در حسن معاشرت ممتاز و در زکات و فراست قوه حافظه یگانه عصر خود شمرده شده در زهد و فضل او حد عصر خود بوده است ریاست سادات علویه بمعظم له

منتهی گشت

تولدش بسال ۶۴۸ در کربلا و تحصیلش در بغداد و رحلتش در
شوال سال ۶۹۳ در کاظمین روی داد در حالیکه پنجاد و چهار ساله بود
درس یازده سالگی حافظ قرآن گشت و در سن هفت سالگی
ظرف چهل روز خواندن و نوشتن را بیاموخت
خلاصه، مناقب و مکارم آن بزرگوار بسیار و فضائلش بی شمار است و او را
تالیفاتی است از جمله کتاب الشمل المنظوم و کتاب فرقه الغری و غیر
آنها. علاوه اشعاری نیکو سروده در ترسل و انشاء عربی مهارتی بکمال
داشته است

معظم له از تلامذه پدر و عم خود و محقق حمی و خواجه نصیر الدین
محقق طوسی بوده است

و ابن داود در ترجمه حالات وی مینویسد:

(سیدنا الامام المعظم غیاث الدین الفقیه النسابة النحوی العروسی

الزاهد العابد)

ابن شرفشاه

رکن الدین حسن حکیم

(۴۹)

سید معظم رکن الدین ابوالفضائل حسن بن محمد بن شرفشاه علوی
حسینی استرآبادی از حکماء بنام و متکلمین بزرگ اسلام و از تلامذه
محقق طوسی خواجه نصیر الدین قمی است
ابن شرفشاه از جمله کسانی است که در بناء رصدخانه مراغه

وتدوین زیج معروف باخواجه نصیر الدین همکاری و معاونت داشته و در اغلب مسافرتها باخواجه همراه بوده است

در سال ۶۷۲ که خواجه در بغداد وفات یافت ابن شرفشاه نیز ملازم او بود و پس از رحلت خواجه بموصل هجرت کرده متوطن گشت و در مدرسه نوریه بتدریس پرداخت و تدریجاً اوقاف آن مدرسه هم تحت تصدی وی درآمد

پس از بنای سلطانی از ناحیه شاه خدا بنده اولجایتو سلطان بسال ۷۰۲ بر حسب پیشنهاد سید تاج الدین آوهای قمی ابن شرفشاه را از موصل بسلطانیه دعوت کردند

و کرسی تدریس شافعی را بدو مفوض داشتند و در نتیجه معظم له نزد پادشاه زیاد، موقعیت و عظمت یافته بود و در عین حال در کمال تواضع و فروتنی میزیست تاجائی که در جلوی پای یک سقاء هم پیامیخاست

ابن شرفشاه در ۱۴ صفر بسال ۷۱۵ در سلطانیه وفات یافت و بقولی رحلت او بسال ۷۴۶ اتفاق افتاده است ولی براین قول اعتمادی نشاید ابن شرفشاه را تصنیفات بسیاری است از جمله:

شروح سه گانه مفصل و متوسط و مختصر او بر مختصر ابن حاجب و همچنین شرح شافیه ابن حاجب است و از جمله کتب او شرحی است که بر قواعد العقاید بنام پسر خواجه نصیر الدین طوسی نوشته است و از ملازمت وی بامحقق طوسی مراتب ایمان و تشیع و کمال فضل و خلوص روشن میگردد

شاه نعمت الله ولی

مؤسس فرقه نعمت الهی

(۵۰)

حکیم عارف سید نور الدین نعمت الله ولی فرزند سید عبدالله حسینی در روز پنجشنبه ۲۲ رجب ۷۳۰ در قصبه کوه بنان کرمان متولد شده است . شاه نعمت الله ولی علوم مقدماتی را نزد شیخ رکن الدین شیرازی خوانده و تحصیل بلاغت و فصاحت را نزد شیخ شمس الدین مکی و حکمت الهی و طبیعی را در خدمت سید جلال الدین خوارزمی و فقهر را نزد قاضی عضد الدین آوجی فرا گرفته است .

وی از اجله بزرگان عرفاء و مؤسس طریقه خاصی در معرفت و سیر وسلوک بوده که در ایران ، عراق ، هندوستان ، افغانستان و ترکیه پیروان او بنام نعمت الهی معروفند . و وزیر شهیر خواجه عماد الدین محمود (مدفون در باغ گنبد سبز قم در گنبد وسطی) وزیر شیخ ابواسحق پادشاه فارس که اصلاً کرمانی بوده است او را زیاده تجلیل و تعظیم میداشته از مریدان وی بوده است .

شاه نعمت الله در علم کلام و حکمت الهی اطلاع کافی داشته رسائل و اشعار و تألیفات چند در تفسیر و حکمت از او باقی مانده است در سفر حج مدتی در مکه معظمه بر ریاضت و تصفیه باطن اشتغال ورزید تا از دست شیخ عبدالله یافعی عارف مشهور آن زمان خرقه ارشاد بپوشید . .

وفاتش بسال ۸۳۳ در قریه ماهان اتفاق افتاد و

مقبره شاه نعمت الله در همانجا (قریه ماهان کرمان) بسیاره جلال و باشکوه است و سلطان احمد بهمنی پادشاه دکن که از مریدان سید بوده اولین مرتبه بر سر مقبره اش بقعه و گنبد و اطراف آن صحن موسعی ساخته و شاه عباس کبیر و محمد شاه قاجار و اسماعیل خان و کیل المملک کرمانی هر یک بنوبه خود مرافقی چند بر آن افزوده اند و رقباتی برای روشنائی و هزینه تعمیر و ماهیان خدمت قرار داده اند تا جائیکه امروز یکی از اماکن باشکوه ایران بشمار میرود

نظام قومی

نیشابوری

(۵۱)

امام المفسرین حسن بن محمد بن حسین معروف بن نظام اعرج نیشابوری در فضیلت و ادبیت ممتاز و در تبیح و تحقیق وجودت قریحه در بین علماء متأخرین مشهور تر از آن است که توصیف گردد.

نظام از کبراء حفاظ و مفسرین شهره شده تفسیر کبیر و مشهور او از بزرگترین و نیکوترین و جامع ترین شروحی است که بر قرآن مجید نوشته شده است زیرا دارای فوائد لفظیه و معنویه و عوائد قشریه و لبیه میباشد و میتوان آنرا با تفسیر مجمع البیان کما و کیفاً تشبیه نمود با اضافات چندی که در تفسیر نیشابوری است.

نامبرده از علماء رأس صدۀ نهم و معاصر بامیر سید شریف جرجانی

ومولاجلال دوانی وابن حجر عسقلانی میباشد که در تاریخ اتمام کتاب تفسیر او پس از ۸۵۰ هجری است .
و چون معظم له از شهر قم برخاسته در صحت عقاید آن نمیتوان تردید داشت چنانچه علامه مجلسی هم بتشیع او تصریح فرموده است .

شاه طاهر دکنی

مروج آئین تشیع در هندوستان

(۵۲)

سید جلیل شاه طاهر بن سید رضی الدین حسینی از اولاد خلفای اسماعیلیه مصر بوده است که در زمان حسن صباح بعراق عجم هجرت کرده بخواندیه مشهور شدند .

شاه طاهر از سادات بلند مرتبه قم بوده که بجلالت قدر و فضیلت موصوف و در اوائل سن در کاشان با استفاده و استفاضه مشغول بود .
و در عصر شاه اسماعیل صفوی بهندوستان هجرت کرده در دکن اقامت گزید و تدریجاً نزد نظام شاه دکنی معظم و مقرب گشته بسمت وکالت او نائل آمد .

شاه طاهر در کاشان حکمت و کلام را از علامه شهیر مولانا شمس الدین محمد خضری فرا گرفته در اثر ارشاد و تبلیغات او نظام شاه حیدر آباد و همچنین عادل شاه و قطب شاه با جمیع اتباع خود بآئین تشیع در آمدند و مذهب امامیه در تمام ولایات دکن رواج یافت در سبب تشیع نظام شاه بطور

خلاصه چنین نوشته اند که عبدالقادر شاه فرزند نظامشاه که مورد علاقه تام و تمام پدر بود مریض گشت و چون از معالجه او مأیوس گشتند شاه ظاهر پادشاه را ارشاد کرد تا برای ائمه اثنی عشر نذری منعقد سازد و اگر فرزندش شفا یافت با ثمن آنان بگردد در نتیجه همان شب فرزند وی شفا یافت .

شاه طاهر مادام العمر بعزت و اقبال و شوکت و عظمت زندگی میگرد و چون واجد کرائم اخلاقی از عدالت و سخاوت و تقوی و عفت و شجاعت و مروت بود تمام ارکان دولت طوق ارادت وی را بگردن میکشیدند تا در سال ۹۵۲ وفات یافت و جسد او را با تجلیل فراوان بکربلا نقل داده در جوار سیدالشهداء بخاک سپردند

شاه طاهر را در فنون مختلفه تألیفاتی است از جمله حاشیه ای بر الهیات شفا و کتابی در شرح باب هادی عشر و شرحی در رسائل جعفریه در فقه و حاشیه ای بر تفسیر قاضی بیضاوی بفارسی و رساله ای در معاد و دیگری در انشاء و دیگری در عروض و او را اشعاری است شیوا و قصائدش در دکن شهرت دارد که قسمتی از آن در تذکره شعرا ضبط شده است .

خاتم المجتهدین

(۵۳)

سیدالمحققین سیدحسین الکرکی العاملی الموسوی معروف بامیر سید حسین مجتهد فرزند سید ضیاء الدین ابو تراب حسن بن سید ابی جعفر محمد موسوی که در قزوین سکونت داشته از آنجا بامر

شاه عباس بارد بیل هجرت کرده تا آخر عمر - خویش شیخ الاسلام آن شهر بوده است معظم له پسر دختر محقق ثانی شیخ علی کرکی معروف است که پس از او هم نزد امراء و سلاطین صفویه همان موقعیت جد مادی خویش را داشته است .

سید در زمان محقق حتی بر خال خود شیخ عبدالعالی پسر محقق در جمیع مراتب و علوم تقدم و تفوق داشته بامر محقق سجلات احکام و ارقام را نوشته و آن سجلات را بنام خاتم المجتهدین امضاء میکرده است .
و او را تصنیفاتی است از جمله کتاب نفحات القاسیه و سیادت الاشراف و کتابی در توحید و رساله طهماسبیه در امامت و کتاب تبصره و کتاب تذکره و اعتقادات و کتاب شرح الشرایع و غیر آنها که ذکرش موجب تطویل است .

و در حالات وی نوشته شده است که چون شاه اسمعیل ثانی بر اریکه جهان بنائی جلوس و علماء و وعاظ را از سب خلفاء راشدین منع نمود بخاتم المجتهدین نیز اظهار داشت که باید از تبری خلفاء خودداری نماید و سید کما کان بعمل تبری ادامه میداد تا اینکه پادشاه او را بقتل تهدید نمود معظم له اظهار داشت من از روش خویش باز نایستم هر چند که پادشاه بقتل من فرمان دهد تا مردمی که پس از ما بیایند بگویند یزید دوم حسین دوم را شهید ساخته است و همانطور که یزید را لعن میکنند ترا نیز لعن کنند و نیز میگویند که چون آن پادشاه میخواست تا نقوش سکه های آباء و اجداد خود را که بر روی آنها اسمای ائمه دوازده گانه ضرب شده بود تغییر دهد تنها خاتم المجتهدین بود

که قد علم کرده بمخالفت بر خاست و نگذاشت تا آتش مسکوکات
تغییر پذیرد .

وفاتش بسال ۱۰۰۱ در مرض طاعون عمومی قزوین در آن شهر
اتفاق افتاد .

و در بعضی از کتب رجال نسب او را امیر سید حسین بن سید بدر -
الدین حسن بن سید جعفر اعرجی حسینی موسوی کرکی عاملی
ضبط کرده اند که با مختصر دقتی معلوم میشود که هر دو یکی هستند
منتهی در ضبط اسامی پدر و جد او مختصر اشتباهی رخ داده است .
و سید افرزندانی است از جمله میرزا حبیب الله که صدر شهر اصفهان
و از ناحیه شاه عباس ثانی بتولیت بقعه پدرش شاه صفی در قم منصوب گردید و
بعلمی که در کوش جایز نمیباشد احفاد او تولیت آستانه قم را نیز بر عهده
گرفتند و دیگری میرزا علی رضا که در آن شهر شیخ الاسلام بوده سومی
میرزا مهدی ملقب با اعتماد الدوله که در تهران میزیسته و ویرا فرزند
است بنام میرزا معصوم که همگی از فضلاء ابن سلسله و اجله اعیان
بوده اند .

و نا گفته نماند که سید عزالدین ابو عبد الله حسین بن سید حیدر حسینی
کرکی معروف بمجتهد و مفتی اصفهان صاحب کتاب اجازات و رسائل
متفرقه غیر از سید حسین خاتم المجتهدین میباشد .

قاضی نور اللہ شوشتری

شہید ثالث

(۵۴)

سید جلیل قاضی سید نور الدین بن سید شریف الدین بن جمال الدین بن نور اللہ بن شمس الدین محمد شاہ حسینی مرعشی شوشتری معروف بقاضی نور اللہ از بزرگان علمای شیعہ امامیہ قرن دہم و از اعظم مؤلفین اسلامی شمرده شدہ وی دختر زادہ میر سید شریف علامہ گرگانی بودہ اجدادش ہمہ شیعہ امامیہ و پدرش از پیشوایان بزرگ شیعہ و از تلامذہ شیخ ابراہیم قطیفی بودہ است . معظملہ در اواسط عمر بہ ہندوستان ہجرت و پیشوای شعیان آن سرزمین گردید و در سال ۹۹۶ سلطان جلال الدین اکبر پادشاہ با سطوت ہندوستان اورا قاضی شہر لاہور کردہ بود .

قاضی چون در کتاب احقاق الحق نسبت ببعضی از نویسندگان اہل سنت بد گوئی کردہ بود مردم بدو خشمگین شدہ و در ضمن سلطان جہانگیر فرزند سلطان جلال الدین اکبر شاہ ہم حکم قتل اورا داد بہمین جہت عدہ ای از ارازل و اوباش دریکی از معاہر لاہور بر قاضی حملہ ور گشتہ بدن اورا قطعہ قطعہ ساختم و قاضی نور اللہ بوضع فجیعی از جہان رفت بدین سبب در میان شعیان بشہید سوم یا شہید ثالث معروف گشت .

این سانچہ در سال ۱۰۱۹ اتفاق افتادہ است مقبرہ قاضی نور اللہ در شہر آگرہ ہنوز زیارتگاہ مسلمانان ہندوستان است .

قاضی یکی از معروفترین مؤلفین شیعہ امامیہ و کتب چندی تألیف

و تصنیف فرموده که معروفترین آنها کتاب مجالس المؤمنین است که در سال ۹۹۳ بتألیف آن شروع و در سال ۱۰۱۳ خاتمه یافت .

و در این کتاب تنی چند از معارف علماء اهل سنت از قبیل میر سید شریف و جامی و غیره را امامی دانسته بدین لحاظ بشیعه تراش مشهور گردیده است .

و دیگر از مؤلفاتش کتاب احقاق الحق است در اثبات حقانیت شیعه و نخست علاقه حلّی کتابی در همین زمینه بنام نهج الحق نوشته و روزبهان خنجی اصفهانی مؤلف معروف قرن نهم که تعصب بسیار بر ضد شیعه داشته بر آن ردی بنام ابطال الباطل نوشته و قاضی نورالله، احقاق الحق را در رد بر روزبهان نوشته است و دیگر از مؤلفات اوست عشرة الکامله در ده مسئله مشکّل ، عقاید الاعمیه ، رساله در تحقیق آیه الغار که در سال ۱۰۰۰ تألیف کرده ، رساله فی تحریم صلوٰۃ الجمعة ، صوارم المحرقه ، رد بر کتاب صواعق المحرقه ابن حجر مکی ، مصائب النواصب که در رجب ۹۹۵ بپایان رسانده و محمد تقی حسینی در زمان شاه عباس اول بفارسی ترجمه کرده ، رساله فی نجاسه ماء القلیل بالملاقات ، حاشیه بر شرح مختصر العضدی ، مجموعه ای مانند کشکول ، حل العقال رد بر اشاعره ، حاشیه بر تهذیب الاحکام بنام تذهیب الاکمال ، حاشیه بر حاشیه نجاری بر تفسیر بیضاوی کشف العوار

شیخ بهائی

شیخ الاسلام ایران

(۵۵)

شیخنا الامام بهاء الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد العالمی از بزرگترین علماء قرن یازده هجری و معاصر شاه عباس کبیر صفوی و تنها عالمی است که در اغلب علوم غریبه دست داشته در فن فقاہت استاد و در علم هندسه و ریاضیات بی نظیر و بالجمله افضل علماء عصر خود بوده است که بتصوف تمایل داشته شاه عباس در کلیه سفرها از ملازمت شیخ بهره مند بوده حتی در سفریکه طبرق نذر قبلی از اصفهان تا بخراسان برای زیارت حضرت ثامن الائمه علیه السلام با پای پیاده حرکت کرد شیخ بهائی نیز ملازم و مصاحب وی بود .

و شرح مصاحبات و مکالمات او با پادشاه عصر و دانشمندان زمان در کتب مبسوطه مضبوط است و او را تألیفات بسیاری است که مقام را گنجایش آنها نیست .

از جمله خلاصه الجاب و جامع عباسی در فقه و کشکول که بنام شاه عباس تألیف نموده است .

و از جمله تلامذه او است ماجد بحرینی و مولانا محسن کاشانی و میرزا رفیع الدین نائینی و مولاشریف الدین محمد روی دشتی و مولی خلیل قزوینی مولی محمد صالح هازندرانی و شیخ زین الدین نمیر شهید ثانی و مولی حسنعلی شوشتری و غیر آنان از اساتیدی که ذکرشان مایه تطویل است بالجمله شیخ

بہائی، شیخ الاسلام و رئیس العلماء اصفہان بلکہ سراسر کشور ایران
آنروز بود .

وفاتش بسال ۱۳۰۱ و مدفنش در مشهد در بقعہء مجملی است درہء جاورت
حرم مطہر ثامن الحجج علیہ السلام کہ اخیراً با طرز بدیعی ساختمان و آیینہ کاری
شدہ است .

و در تاریخ رحلت او سرودہ اند کہ :

شیخ بہائی کہ بود	در ہمہ علم اوستاد
حامی شرع مبین	منبع علم و رشاد
سال وفاتش ز غیب	ہاتفی آواز داد
بی سرو پا گشت فقہ	افسر فضل اوفستاد

و عظمت او بحدی است کہ علماء عامہ از جملہ شیخ عمر از علماء بصرہ
معظم لہ را از اہل سنت و جماعت می شمارد و میگوید :-

از نظر ترقیہ نزد شہاء عباس خود را شیعہ امامی میخواند و جمعی از
ظاہر بینان شیخ بہائی را از خوشبینی وی در بارہ منصور حلاج، در شمار
صوفیہ و عشاق میدانند و حق آن است کہ مقام شیخ اجل از آن است کہ کسی
در پیرامون صحت عقاید او بحث پردازد و در جلال و عظمت و وثاقت او
تردید نماید .

و عالم جلیل سید نعمت اللہ جزایری در شان وی می نویسد :

کہ چون شیخ بہائی با ہر فرقہ و ملتی مطابق مذاق و مقتضای دین و
طریقہ آنان معاشرت فرمود ہر فرقہ و ملتی او را بخود نسبت میداد تا
جائیکہ علماء عامہ ہم او را از خود دانستند .

میر داماد

در حالیکه در صحت عقاید حقّه او تردیدی راه ندارد و سپس اشعاری که در مدح حضرت قائم سروده است ذکر میکنند .

میر داماد

صاحب قبسات



(۵۶)

حکیم ربانی و عالم صمدانی میر محمد باقر فرزند میر شمس الدین محمد حسین استرآبادی از اجلاء سادات و علماء و حکماء اصفهان بوده از آن جهت بمیر داماد معروف گشت که پدرش داماد شیخ عبدالعالی مجتهد کرکی معروف بمحقق ثانی بوده است .

میر داماد از اجله فلاسفه و علماء و بزرگان صفوی بوده که مولانا صدرای شیرازی حکیم بلند مرتبه ایرانی و عده دیگر از دانشمندان از تلامذوی بوده اند معظم له را تألیفات عالییه چندی است که از آنها ایضاحات در حدوث و قدم عالم و حبل المتین و قبسات در حکمت الهی و کتاب انموذج در ریاضی میباشد .

میر داماد در سفری که شاه صفی صفوی در سال ۱۰۴۰ برای ساختن قبه و بارگاه حیدری بنجف اشرف میرفت بهمراه او بود و در آن مسافرت وفات یافته و در نجف بخاک سپرده شده است .

میر فندرسکی

(۵۷)

عالم جلیل سید ابو القاسم موسوی مشهور به میر فندرسکی استرآبادی یکی از اجله علماء و حکما و عرفای ایران بوده است .

میر فندرسکی از جمله اشخاصی است که سالها در عمارت مشرق الشمسین مدرسه فیضیه قدیم قم (محل فعلی حوض مدرسه فیضیه) ریاضت کشیده و اورادر آن غرفه فوقانی مکاشفاتی روی داده است .

و تسمیه آن غرفه به مشرق الشمسین از آن جهت بوده است که در هر باعداد از در ب شرقی منظره خورشید در حال طلوع و از باب جنوبی تابش اشعه آن بر گنبد فاطمه معصومه (علیها السلام) تجلی داشت .

ضمناً حکیم بزرگ مولانا صدرای شیرازی در همین غرفه (مشرق - الشمسین) بتألیف اسفار پرداخته آنرا بر دو عالم ربانی مولانا محسن فیض کاشانی و مولانا عبد الرزاق فیاض لا هیجی تدریس می فرموده است .

میر فندرسکی معاصر شاه عباس کمپیر و شاه صفی بوده و بامیر - محمد باقر داماد و شیخ بهائی و مولانا صدرای شیرازی در یک زمان میزیسته اند و هر یک از آنان در شمار بزرگان فضیلت و حکمت و معرفت بوده اند .

میر فندرسکی در سلطنت شاه صفی در سن هشتاد سالگی بسال ۱۰۵۰ وفات یافته و در قبرستان تخت فولاد اصفهان مدفون گردید .

منقول است کہ چون مردم عوام معتقد بودند کہ در تن میر اثر کیمیا هست .

و بر چیزی کہ دست بمالد آن چیز خاصیت کیمیا پیدا می کنند بنا بر این پس از دفن اطراف قبرش را بازرگانان و معتقدین فراوانش با سرب گداخته سد بندی کردند تا مبادا کسانی از باب نادانی و طمع زیر زمین نقب زده جسد سید را بر بایند .

خلیفہ سلطان

(۵۸)

وزیر شہیر و عالم نحریر سید حسین بن میرزا رفیع الدین تاج بن امیر شجاع الدین محمود حسینی اصفہانی ملقب بسلطان العلماء و مشہور بخلیفہ سلطان از اعظام فضلاء اعیان و از بزرگترین محققین و مدققین شمرده شدہ است .

منظم له از خاندان سلاطین مازندران و نجل امیر قوام الدین معروف بمیر بزرگ میباشد کہ شاہ عباس صفوی اول اورا بوزارت خویش برگماشت و چندان عظمت و اہمیت و تقرب یافت کہ دختر خویش را بدو تزویج نمود و اورا از بطن آن شاہزادہ پسرانی بوجود آمد کہ ہمگی از علماء اصفیاء و فضلاء ان کیہا شمرده شدہ اند .

خلیفہ سلطان مدت پنج سال وزارت شاہ عباس را عہدہ دار بود و مدت دو سال ہم وزارت شاہ صفی را بر عہدہ گرفت و سپس بواسطہ جسارتی

که از ناحیه اودریکی از جنگها در باره شاه صفی صدور یافت از وزارت وی
هزل گردیده بسیاری از فرزندانش رامیل کشیده نابینا گردانید و خود
اورا هم بشهر قم تبعید ساخت.

سلطان العلماء ر شهر قم بمطالعه و تدریس و تصنیف و تألیف پرداخته
طولی نکشید که شاه صفی نسبت بسید بر سر مهر آمده اورا باصفهان
احضار نمود و از اصفهان بطواف خانه خدارفته پس از مراجعت طولی نکشید
که شاه صفی وفات یافت و چون شاه عباس ثانی باریکه جهانبانی جلوس
نمود بدستور زمان پدر و جد خود معظم له را بوزارت خویش برگماشت
و مدت هشت سال و نیم هم وزارت اورا عهده دار بود تا در سال ۱۰۶۴ در اشرف
مازندران یا اصفهان (باختلاف ضبط) وفات یافت و جسد اورا باتجلیل
شایان بنجف اشرف نقل داده در ایوان الصفویه بخاک سپردند.

معظم له از تلامذه شیخ بهائی و غیره میباشد و اورا تصنفاتی است از
جمله حواشی مفصل او بر شرح لمعه و بر کتاب معالم الاصول و بر کتاب
مختلف علامه و بر شرح مختصر عضدی و بر زبدة شیخ بهائی و بر شرح تجرید
و غیره و رساله ای است در اخلاق و دیگری در آداب حج.

از میان فرزندان او سید ابراهیم نیز مشهور بخلیفه سلطان و نایب
مناب پدر و متولی اوقاف او بوده است.

مولی خلیل قزوینی

(۵۹)

فاضل مدقق و عالم محقق مولانا خلیل بن غازی قزوینی از اعظام
علماء دوره صفویه و از معاصرین مولانا فیض کاشانی و مولانا طاهر
قمی است .

معظم له فقیه و حکیم و متکلم و محدث بوده است و تألیفات
بسیاری دارد از جمله شرح کافی بفارسی دردوازه جلد مشتمل بر جمیع
ابواب اصول و فروع که بامر شاه عباس صفوی در مدت بیست سال تألیف
نموده است و شرح دیگری بر کافی عبرتی که با استدعای وزیر شهیر، خلیفه
سلطان تألیف فرمود و آنرا شافی نام نهاد و شرح العدة شیخ در اصول دردو
جلد و رساله ای است در نماز جمعه و حاشیه ای بر مجمع البیان .

ورسالة نجفیه و رساله قمیه که در زمان تحصیل خود در قم تصنیف
کرده است و کتاب الجمل در نحو و کتاب الرموز التفاسیر .
مولی ۸۸ سال عمر کرد عمری با کمال عزت و عظمت و در اواخر عمر
هم نابینا گشت تولدش بسال ۱۰۰۱ و رحلتش در سال ۱۰۸۹ در قزوین
اتفاق افتاد .

معظم له از تلامذه شیخ بهائی و سید داماد و هم میباحثه با وزیر شهیر
خلیفه سلطان بوده است .

و مولانا از علماء اخباری مشرب و منکر طریقه اجتهاد میباشد

بطوریکه بصحت جمیع اخبار کافی معتقد بوده است و عمل بر طبق آن روایات را واجب می‌شمرده است از آن جهت که حضرت حجت (عج) در شأن کافی فرمود که «انه کافی لشیعه‌تنا» و بین مولانا خلیل و مولانا طاهر قمی اختلافاتی در مذاق و مشرب بوده میانه آنها نامه‌ها و رساله‌های بدی‌رد و بدل شده است از جمله فاضل قمی که معتقد بوجوب نماز جمعه بوده است رد شدیدی بر رساله جمعه فاضل قزوینی که معتقد بتجدد-ریم جمعه در زمان غیبت بوده نوشته و در آن رساله طعن بسیاری بر رساله مزبور زده و در این موضوع بالخصوص چندین رساله رد یکدیگر از طرفین رد و بدل گردیده است . و از جمله معظم له رساله‌ای در حرمت شرب توتون نوشته آنرا در جلد نظریفی بخدمت علامه مجلسی باصفهان فرستاد تا علامه از استعمال قلیان خردداری نماید در حالیکه علامه مجلسی چنان بقلیان معتاد بود که حتی روی منبر هم میکشید و علامه مجلسی پس از مطالعه آن رساله مقداری تنباکو در جلد آن قرار داده برای فاضل قزوینی فرستاد تا برساند که در رساله مزبور چیز مؤثری نیافتم بنا بر این جلد آنرا برای جای تنباکو مناسب شمردم از این جهت آنرا پرازنباکو بخدمت شما فرستادم برای اینکه زحمات و مشقات شما را در تنقیح این مسئله بی‌اجر و مزد نگذاشته باشم . و از جمله چیزهایی که از آن بزرگوار حکایت شده است این است که در مسئله‌ای میانه او با مولانا فیض صاحب کافی مناظره طولانی رخ داد و پس از مدتی معظم له بفساد عقیده خویش و صحت معتقادات صاحب کافی در آن مسئله پی برده با پای پیماده از قزوین برای اعتراف بتقصیر خویش و اعتذار و طلب عفو و مغفرت تا کاشان آمده و چون بدرخانه محقق کاشی

محدث فیض

رسید از پشت در فریاد زد «یا محسن قدا تاتك المسئی» و علامه فیض چون از آنك صدا اورا بشناخت جواب داد «انت المحسن وانا المسئی» و سپس از خانه بیرون دوید باوی بمعانقه پرداخت و بیش از یک ساعت در کاشان نماند تا مبادا که در اخلاص وی شائبه‌ای پیدا شود از این روی پیاده بطرف قزوین باز گشت و این معنی کمال مکارم اخلاقی و مجامد صفاتی او را میرساند .

و اورا تلامذه بسیاری است از جمله مولانا علی اصغر بن محمد یوسف قزوینی صاحب المقالات الخمسه دیگری مولانا آقارضی الدین محمد بن حسن قزوینی صاحب کتاب لسان الخواص و دیگری سید فاضل امیر محمد و من بن محمد زمان طالقانی که از اعظم علماء عصر خود بوده است و همچنین برادرش فاضل متکلم مولانا محمد باقر بن الغازی و سه فرزند فاضل و محققش با ساسی احمد و ابوذر و سلمان که مولانا سلمان بن خلیل رساله‌ای در مناسک حج بنام شاه سلیمان صفوی نوشته است .

محدث فیض

(۶۰)

حکیم ربانی و عارف صمدانی مولانا محمد محسن فیض کاشانی از سران حکماء و سروران متکلمین و اساتین فقهاء اکابر محدثین و بزرگان مفسرین قرآن مبین بوده و یکی از رجال بزرگ علم و معرفت شمرده شده نامش در سر لوحه مشاهیر عالم ثبت و حضرتش را از نوادر روزگار و ایام شمرده اند .

چون والد ماجد وی (شاه مرتضی) بکاشان هجرت نمود مولانا نیز بتبعیت پدر بکاشان رفته وصیت شهرتش در همه آفاق پیچیده مقام منیعش در مراتب فضل و فهم و مدارج کمال از گنجایش توصیف بیرون و مرتبه رفیعش در علم و حدیث از حد تحریر خارج بود و نه تنها در فقه و حدیث و تفسیر و کلام و حکمت و عرفان یگانه دهر بود، بلکه از هر علمی بهره وافری برده و از هر خرمنی خوشه‌ای چیده بود و لذتش در او ائیل صدها زدهم هجری و بسال ۱۰۰۷ اتفاق افتاد.

تخصیص الاتش در فقه و حدیث نزد سید ماجد بحرینی و در فلسفه و عرفان نزد مولانا صدرای شیرازی و دیگر علمای ربانی بوده وفاتش در سال ۱۰۹۱ قمری اتفاق افتاد و مزارش در خارج از شهر کاشان دارای صحن و حجراتی مروح و مورد توجه قاطبه اهالی و مزارو محل نزورات عمومی است.

والده ماجد او شاه مرتضی از علماء بنام قم شمرده شده و برادر که ترش مولای عبد الغفور و برادر زاده اش مولانا محمد مؤمن ابن عبد الغفور بسال ۱۱۱۹ در اشرف مازندران عهد دار مقام تدریس بوده است

و علامه فیض راسه فرزند باسامی علم الهدی محمد و مولانا معین الدین محمد و غیاث الانام احمد که هر سه از علماء بنام عصر خود بوده اند، میباشد که خاندان فیض مهدوی در کرمانشاه و فامیل نحوی در قزوین و خانواده فیض در قم و فامیل فیض در کاشان همگی از احفاد آن بزرگوار میباشند. نا گفته نماند که چون شاد صفی در باغ فین وفات یافت و شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۲ براری که جهان بانی جلوس نمود، از آنجائیکه از نزدیک

محامد و اوصاف محدث فیض راشنیده بود بمجردیکه باصفهان باز گشت و بر مقررین هانبنانی جلوس نمود ع-ریضه ای خدمت فیض نوشته و آن بزرگوار را از کاشان باصفهان برای امامت جمعه و جماعت دعوت نمود و آن عالم عارف چون باصفهان وارد شد بملاقات پادشاه راهنمایی گردیده شاه عباس مقدموی را زیاده معظم و مکرم داشته از آن حضرت خواهش کرد که به اسوازم امامت جماعت اقدام و باقامه نماز جمعه قیام نماید .

محدث فیض بر حسب تکلیف پادشاه در مسجد جامع اصفهان باقامه جماعت پرداخته حتی خود شاه عباس هم در اغلب اوقات بمسجد درفته در زمره مأمومین بوی افتدا می نمود .

تالیفات محدث کاشانی را نادو بیست مجلد احصاء کرده اند و فعالیتش را در راه تالیف و تصنیف ستوده اند و از آثار آن بزرگوار، تکیه فیض است در اصفهان در زاینده رود و برای اداره امور آن موقوفات قابلی تخصیص داده بود .

مولی محمد طاهر قمی

(۶۱)

مولانا محمد طاهر بن محمد حسین قمی از فضلا و محققین و از شیوخ محدثین متأخرین شمرده شده و در قدس و ورع و عظمت و جلال مانند مقدس اردبیلی بوده است .

معظم‌الها کتابی است بنام حجة الاسلام که در بر مجتهدین واجتهاد می‌باشد و کتاب دیگری بنام حکمت العارفین در رد بر فلاسفه و صوفیه می‌باشد و کتابی دارد در شرح بر تهذیب الاخبار که در مقدمه آن طریقه محدثین را ستوده و تشبیه نموده است .

مولی طاهر قمی بر جماعت متصوف، و فرقه‌های ملاحده و بر تارکین نماز جمعه بسیار بدبین و نسبت با آنان شدیدالتعصب بود و در شهر قم شیخ الاسلام بوده باقامه جمعه و جماعت می‌پرداخت .

و معظم‌له از معاصرین مولانا خلیل قزوینی و محقق فیض کاشی است و بین او و مولانا از نظر اختلاف در وجوب و یا حرمت نماز جمعه تشاجر لفظی و کشمکش وجود داشته است از جمله موقعی در محضر مولی خلیل قزوینی سخن از قم و وجه تسمیه آن بمیان آمده مولانا می‌فرماید :

که رسول اکرم ﷺ در شب معراج بر این بقعه نظر افکنده قومی را مشاهده فرمود که موج می‌زدند و از میانه ایشان مردی پیر بر عرشه منبر قرار گرفته فلنسوه و کلاه فرمزی بر سر، اراده داشت که آن جمعیت را از راه راست منحرف سازد پیغمبر ﷺ از جبرئیل حقیقت حال را استفسار فرمود جبرئیل عرض کرد که در این نقطه منزل شیعه تو و جایگاه دوستداران ذریه تو است و آنکسی که بر منبر قرار گرفته شیطان رحیم است که برای اغواء آنان میکوشد پیغمبر ﷺ از شنیدن این بیان رنجش متغیر گشته بشیطان روی فرموده گفت «قم یا ملعون» و بدین جهت این بقعه مبارک که بقم نامیده شد .

مولی خلیل پس از ذکر این جمله چنین نتیجه گرفت که همان

شیطان امروزه هم بر روی منبر قرار گرفته مردم قم را از راه راست اغواء
مینماید و مقصودش مولی محمد طاهر قمی بود .

بعد بمولی خلیل عرض کردند اگر مولا طاهر تا این درجه دارای
ضلال و در پی اضلال خلق میباشد چرا او را از منصب رفیعی که دارد پائین
نمی آورید ؟

جواب داد چگونگی مولی طاهر از کلام من نادم میشود در حالیکه از
کلام پیغمبر ﷺ نگرید و از منبر فرو نیاورد ؟ و بین مولانا طاهر قمی
با عوالم تجلی مجلسی اول نیز در امر تصوف و نماز عاتی بوده و مکاتباتی داشته
اند که بکدورت زیادی منتهی شده بود تا جائیکه در رساله خود بر رد صوفیه
جمع کثیری از علماء و عرفا را تکفیر نموده بود و بالاتر آنکه کسی را هم
که در کفر آنان شک کند کافر میدانست .

و پوشیدن خرقة پشمین و جلوس اربعین برای عزالت از مردم و
شنیدن صوت نیکو و تفوه به الفاظ طریقت و حقیقت و قائل شدن بعشق
حقیقی و مکاشفات عرفانی و تجرد ارواح و امثال این کلمات را از جمله
بدعت‌هایی شمرده است که معتقدینش را کافر میسازد .

و نقل شده است که روزی در محضر مجلسی ثانی مولانا محمد باقر
بود و بطریق شوخی و یاجدی از وی پرسید که کلمه (باقر) از چی
اشتقاق مییابد ؟

مجلسی باز کاوتی که داشت مقصد او را دریافته بلافاصله جواب داد
(باقر) مشتق است از (بقر) که فضله او (طاهر) است .

مولی طاهر در محضر جمعیت زیاده شر مگین گردیده از این مزاح بیجا

پشیمان گشت .

و مولانا را مصنفات بسیاری است از جمله کتاب اربعین در فضائل امیر المؤمنین علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام و کتاب حجة الاسلام در اصول فقه و کلام و کتاب بهجة الدارين در مسائل حکمی و غیر آن از رسائل متعدده جمعه و تصوف میباشد .

و در حالات او نوشته شده است که موقعی در روی منبر شارب خمر را عروس شیطان خوانده مراتب بشاه سلیمان صفوی رسیده مأموری فرستاد تا او را باصفهان بیاورد و قصد داشت بعملی او را بقتل رساند و چون بکاشان رسید علماء شهر از او استقبال بی نظیری کردند و در آن میانه علم الهدی فرزند محقق کاشی مولانا محسن فیض حضور داشت مولی طاهر بحاضرین روی کرده پرسید آن پیر مجوس نمر داست (قصد او محقق کاشی بود که بفساد عقائد او در توحید معتقد بود)

این سخن بمحقق فیض رسیده بزیارت مولی بشتافت و مولی او را اذن ورود نبخشید محقق فرمود مولانا اجازه دهید تا عقاید خویش را عرضه دارم اگر صحیح تشخیص دادید از سوء عقیده خود در باره من در گذرید مولی اجازه داد و چون فیض عقاید خود را عرضه داشت و آنرا صواب تشخیص داد آنست که در باره او بخطا بدبین بوده است از این روی او را اجازه ورود داده باعث از پرده آخته بازمعانقه نمود .

بالجمله مولانا چون باصفهان رسید بر سلطان درآمد پادشاه از او پرسید آیاتو گفته ای، شارب الخمر عروس شیطان است.

و مقصود پادشاه آن بود که چون اقرار کند آنرا وسیله ساخته مولی

را بیازارد مولی بدهتا جواب داد من نگفته ام بلکه جد تو امام صادق مصدق
علیه السلام فرموده است .

پس پادشاه سکوت کرده باوی بمالطفت و احسان رفتار کرده وفات
او بسال ۱۱۰۱ در قم اتفاق افتاد و مزار او در شیخان واقع است .

قاضی سعید

(۶۲)

عارف ربانی و حکیم صمدانی محمد بن محمد مفید فمی از سران عرفان و
سروران حکمت بشمار رفته در استنباط دقیق و نکات خفیه حکمیه و کشف
اسرار مکنونه گوئی بروح القدس مؤید بوده است .

قاضی سعید از تلامذه بزرگ مولانا محسن فیض کاشانی و مولانا
عبدالرزاق لاهیجی در قم بوده است و او را تصنیفات چندی است .

از جمله شرح مفصلی بر کتاب توحید صدوق در چند جلد و کتابی
فارسی بنام کلید بهشت و کتاب اربعینات که چهل رساله است و هر رساله ای
در چهل باب از ابواب معارف

و برادر او بنام حکیم ملا محمد حسین هم از علماء و مفسرین بنام است
که تفسیر کمبری بفارسی تألیف نموده است .

و فرزندش ملا صدرالدین بن قاضی سعید نیز از فضلاء و محدثین
شهر قم بوده که کتاب اصول کافی را در این شهر تدریس مینموده است .

و در سال ۱۱۶۰ هجری وفات نموده است .

باری قاضی سعید در عصر شاه عباس ثانی صفوی میزیسته و از نظر تسلط بر شرعیات منصب قضاوت قم بدو مفوض گردید .
تولدش در سال ۱۰۴۹ هجری و رحلتش بسال ۱۱۰۳ در قم اتفاق افتاد .

مولانا میرزا محمد مشهدی قمی

صاحب تفسیر کنز الدقایق

(۶۳)

مفسر بزرگ مولی میرزا محمد بن مولی محمد رضا بن مولی اسماعیل بن جمال الدین قمی دانشمندی فاضل و عالم و عامل و جامع و ادیب و محدث و فقیه و مفسر و موثق و وجیهه شهره شده است .

معظم له از تلامذه مولانا محسن فیض محقق کاشی بوده در نظم و شعر مهارتی کامل داشته است از جمله منظومه‌ای در معانی و بیان سروده است دارای یکصد بیت که آنرا نجاح الطالب نامیده‌ا و کتاب بزرگی است در اعمال سال بفارسی و تفسیر دقیق و کبیری است بنام کنز الدقایق که هیچ یک از علماء قدیم و جدید چنین تفسیر دقیق و پرفایده‌ای تصنیف نکرده‌اند و از تاریخ تولد و رحلتش اطلاعی در دست نیست و همینقدر مسلم است که او آخر عمر در مشهد مقدس رضوی اقامت داشته همانجا هم وفات یافته است.

در محدث قمی
صاحب کتاب منتهی الامال
(۶۴)

شیخ جلیل حاج شیخ عباس مشهور بمحدث قمی از محدثین ثقه و وجیه عصر اخیر بشمار آمده در علم درآیه و حدیث پس از استاد خود مرحوم حاجی میرزا حسین نوری وحید و در تهجد و تعبید و ری و در وعظ و تأثیر بیان کم نظیر بود .

معظم له پس از تکمیل تحصیلات خود قم بمشهد مقدس هجرت کرده سالها در آنجا متوطن و پس از عزیمت آیت الله مرحوم حاج آقا حسین طباطبائی قمی بکر بلا، معظم له نیز بکر بلا هجرت کرده چند سالی در آنجا اقامت گزید و همواره بتألیف و تصنیف اشتغال داشت و قرب پنجاه مجلد کتاب از خود بیادگار باقی گذاشت .

تولدش بسال ۱۲۹۳ در قم و در حلتش بسال ۱۳۵۹ در نجف اشرف اتفاق افتاد و در ایوان یکی از هجرات جنوبی صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام در مجاورت مقبره استاد معظم خود حاجی نوری بخاک سپرده شد .

از تألیفات ایشان است کتاب منتهی الامال در دو جلد و کتاب نفس المهموم در مقتل حسین مظلوم علیه السلام و کتاب نفثة المصذور و کتاب انوار البهیة و کتاب سفینة البحار و کتاب هدیه الاحباب و کتاب غایت المنا و کتاب مفاتیح الجنان و کتاب تمة المنتهی در حالات خلفاء و کتاب بیت الاحزان و غیر آن که اغلب بطبع رسیده است .

فیض مورخ

(۶۵)

علامه و نسابه بنام و مورخ اسلام حجة الاسلام آقای میرزا عباس فیض فرزند مرحوم آیت الله فیض از احفاد محقق ثانی مولانا محسن فیض کاشانی است که از بزرگترین مصنفین و مؤلفین اسلامی در عصر حاضر شمرده شده فعالیتش در راه تألیف و تصنیف بی نظیر و مخصوصاً در علم تاریخ و انساب واجد مهارتی بسزا بوده در فن ترسل و انشاء احاطه و تسلط تامی را دارا می باشد .

تولدش بسال ۱۳۲۸ قمری در قم اتفاق افتاد و تحصیلات خود را در قم بپایان رسانیده ادبیت را از ادیب مرحوم شیخ محمد حسین علامه و فقه را از آیت الله آخوند ملاعلی همدانی و اصول را از مرحوم حجت الاسلام آقا میرزا محمد همدانی و علوم نظری را از محضر مرحوم حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی فرا گرفته است .

و بواسطه مرحوم آیت الله فیض از محدث نوری روایت می کنند .
معظم له را تألیفات و تصنیفات بسیاری در علوم و فنون مختلفه از تفسیر و رجال و انساب و تاریخ و نحوه می باشد که تا شصت و پنج مجلد احصاء گردیده از آن جمله است .

۱ - کتاب انجم فروزان در تاریخ قم و تاریخچه آستانه فاعلمه معصومه علیها السلام که چاپ شده است .

۲ - کتاب بدر فروزان در تاریخ آستان قدس رضوی که چاپ شده است

- ۳- کتاب جدی فروزان در آئین تشیع که چاپ شده است .
- ۴- کتاب کاظمین درد و جلد که جلد اول آن بطبع رسیده است .
- ۵- تاریخ کر بلا درد و جلد .
- ۶- تاریخ نجف
- ۷- تاریخ سامراء
- ۸- تاریخ ری
- ۹- تاریخ پاکستان در ده جلد که جلد اول آن بطبع رسیده است .
- ۱۰- کتاب قوم و روحانیت که چاپ شده است
- ۱۱- کتاب خلاصة المقال در احوال ائمه و آل درد و جلد که جلد اول آن چاپ شده است
- ۱۲- کتاب ندای حقیقت در حقائق دین مبین اسلام .
- ۱۳- کتاب راهنمایان تو حید در حالات پیامبران .
- ۱۴- کتاب راهنمای ایران در تاریخ بلدان .
- ۱۵- کتاب سلسلة الذهب در انساب
- ۱۶- کتاب رهبانان اروپا بامبلغ اسلام .
- ۱۷- کتاب شقایق .
- ۱۸- کتاب ظلمت کده خرافات .
- ۱۹- کتاب ضجه بینوایان .
- ۲۰- کتاب مدینه فاضله .
- ۲۱- کتاب صراط مستقیم .
- ۲۲- کتاب دوزخ نامه .

- ۲۳- کتاب زیور زنان .
- ۲۴- کتاب فیض نامه .
- ۲۵- کتاب طلیمه سعادت.
- ۲۶- کتاب وجوه المله
- ۲۷- کتاب حل المشکلات د تفسیر آیات مشکله قرآنی .
- ۲۸- کتاب لالی پرا کنده در مسائل متفرقه
- ۲۹- کتاب عفريت جهل .
- ۳۰- کتاب جشراش محشر .
- ۳۱- کتاب قلعه فولادین .
- ۳۲- کتاب کشتی طوفانی .
- ۳۳- کتاب رجال فیض .
- ۳۴- کتاب ترک دنیا .
- ۴۵- کتاب ذخیره .
- ۳۶- کتاب یوسف کنعانی .
- ۳۷- کتاب ثمره عستی .
- ۳۸- کتاب حلد برین .
- ۳۹- کتاب غزاله و غیر آنها .

بخش سوم

در حالات فقهاء و مجتهدینی ۴۲
مرجعیت عامه داشته و شهرت جهانی
یافته، دارای آثار عامی هم میباشند
از قرن یازدهم تا این تاریخ

سید بحر العلوم

صاحب مصابیح

(۶۶)

علامہ جلیل مولانا السید مہدی بن السید مرتضیٰ بن السید محمد
الطباطبائی البروجردی

این بزرگوار از بزرگترین مراجع شیعه در اوائل قرن سیزده
هجری شمرده شده چشم زمانہ در جامعیت و شاخصیت نظیر او را کمتر دیده
است و برای او کراماتی نقل گردیده است .

معظم له از اجلہ سادات طباطبائی و از اہل بروجرد بودہ کہ با
خاندان شرفاء مکہ بستگی و نسبت دارد .

بحر العلوم از بزرگترین تلامذہ علامہ زمان آقا محمد باقر بہبہانی
است و او را تلامذہ بسیاری است کہ اکثر آنان از علماء بنام امامیہ شمرتہ
شدہ اند .

از جملہ تلامذہ ایشان شیخ عارف احمد احسائی و علامہ جلیل
میرزا محمد اخباری و عالم جامع حاج ملا احمد نراقی و همچنین حاج محمد ابراہیم
کلباسی و شیخ عبدالعلی بحرانی و سید محسن کاظمی و شیخ جعفر نجفی
و سید جواد عاملی و مفسر شہیر سید عبداللہ بشر و غیر آنان کہ ہمگی از
اساتید و اساتین دین مبین بودہ اند، میباشند .

تولد آن بزرگوار بسال ۱۱۵۵ در کربلا و رحلتش در سال ۱۲۱۲
در نجف اشرف اتفاق افتاد .

و ماده تاریخ رحلتش در یک مصرع مر کب از چهار کلمه که هر یک جدا گانه ماده تاریخ است جمع گردیده است و آن مصرع این است .
(یغرب غریبی غریب بغری)

بالجمله سید چندین سال در نجف اشرف دارای ریاست تامه با -
وجاهت عامه بود و در جزیره العرب و ایران و هندوستان اشتهار عجیبی
تحصیل نمود و او را تألیفات چندی است از جمله کتاب صابیح منظومدای
در فقه بحر بی و کتاب رجال شرح وافیہ در اصول و غیر آن .
از عجیب ترین سر گذشتها که برای بحر العلوم اتفاق افتاده
داستان مکالمه ایشان با امام مکه در سفریست که آن مرحوم بزیارت
کعبه مشرف گردید .

در آن زمان علمای مکه حتی شبها در صحن مسجد الحرام اجتماع
کرده و در نور چراغ تاپاسی از شب بتدریس اشتغال داشتند بحر العلوم
هم بتدریس برای خود در حوزه علمیه جای باز کرده بر حسب خواهش علماء
مکه بتدریس مشغول گردیده در مدت کوتاهی سیل طلاب و علمای مکه
بمجلس درس وی سرازیر گردیده محضر درس مجمع افاضل اهل سنت
و جماعت گردید زیرا فقه مذاهب اربعه را تدریس میفرمودند .
و پس از چندی یکروز امام جمعه مکه او را بمنزل خود دعوت نموده
بکتابخانه شخصی خویش برد و بحر العلوم از میزبان پرسید :
در این کتابخانه چه دارید ؟

امام جمعه این آیه را از قرآن تلاوت نمود کد (فیہما تشہین الانفس
وتلذ العین) یعنی :

(آنجا ست آنچه که دل میخو اهد و دیده از دیدنش لذت میبرد)
بحر العلوم از چندین کتاب سؤال کرد که در این کتابخانه وجود
دارد یا خیر ؟ و امام جمعه جواب داد که ندارم .
از جمله سؤال فرمود آیا کتابیکه ابوحنیفه در احوال رجال دارد
دارد یا خیر ؟

امام جمعه گفت آنرا دیده ام ولی ندارم آنوقت بحر العلوم بمناسبت
کتاب شرحی در باره ابوحنیفه و دامنه معلومات وسیع او توصیف و تمجید
فرمود و سپس گفت .

- ابوحنیفه آن عالم بزرگ که در عصر خود هم طرازی نداشت در
کتاب رجال خود از امام جعفر صادق علیه السلام توصیفها نموده و مینویسد :
هنگامیکه من افتخار شاگردی او را داشتم هر روزی ۷۰ مسئله
در فروع فقه از وی دریافت میکردم .

این سخن باتوجه به تعداد بیش از هزار نفر محدثین و علمای آن عصر
که در محضر امام صادق علیه السلام بوده اند و هر کدام دست کم چون ابوحنیفه
هفتاد مسئله علمی روزانه از وی می آموخته اند میرساند که آن امام تاجه
پایه جامع و کامل بوده است .

امام جمعه باتوضیحات بحر العلوم سخت ناراحت و متفکر گشته
تسلیم او گردید و پس از یکسال برای مرتبه دوم او را بمنزل خود دعوت
نمود و چون سیدبخانه وی درآمد او را در بستر اجتنار یافت .

امام جمعه سید را ببالین خویش خوانده چنین گفت :

- از روزیکه در باره امام صادق علیه السلام حقایقی بیان داشتی من بکاوش

و تحقیق پرداختن تا در این سن (هشتاد سالگی) بمذهب شیعه جعفری گرویده
و در این وصیت نامه تراوصی خود قرار داده ام تا مرا با اصول مذهب جعفری
کفن و دفن کنی .

امام جمعه مکه این بیگفت و جان بجان آفرین تسلیم نمود .
مرحوم بحر العلوم همان روز ویراغسل داده کفن کرد و با حضور
ورثه متوفی بخاک سپرد .

اما همینکه تاریکی شب بر شهر مکه مستولی گشت سید با کمک
ساربانان شیعی که از جبل عامل آمده بودند پنهانی بجانب شام و عراق
حرکت فرمود زیرا شهرت شیعه شدن امام جمعه در اثر تبلیغات ایشان
بسمع مردم رسیده در مکه منعکس و اهل عناد و تعصب را بر ضدوی برانگیخت
و توده عوام بایکدیگر تبانی کرده بودند که آن بزرگوار را در صحن مسجد
الحرام سنگسار نمایند .

محقق قمی

صاحب قوانین

(۶۷)

مولانا ابوالقاسم بن مولانا حسن الجیلانی معروف به میرزای قمی
محقق مدقق و فاضلی کامل بوده که علماء رجال اور ابعنا و بن (رئیس العلماء
الاعلام و مولای فضلاء الاسلام شیخ الفقها المتبحرین و ملاذ العلماء و المجتهدین
حجة الاسلام و المسلمین الذی شأنه اجل من ان یوصف بالبیان و التقرير

وكان رحمه الله وعباً جليلاً وبارعاً نبياً كثيراً كثير الخشوع وعزیز الدموع نائم
الانين باکی العینین» توصیف کرده اند.

محقق قمی که پس از هفت قرن دوره قحط علمی در اوایل قرن
سیزدهم طلوع کرده شهر قم را بزیور علم و دانش بیاراست پدرش مولی محمد
حسن اهل قریه شفت از توابع رشت بود.

و چون تا آن زمان هنوز اصفهان مرکز علم و دارای مدرسین بزرگ
بود که طلاب از هر گوشه برای کسب کمال بدانجا روی می آوردند
نامبرده بدین منظور با اصفهان منتقل گشته خدمت علماء بزرگ تلمذ نموده
بعداً برای اجراء حکومت شرعیه بمحال چاپلق رهسپار و در قریه دره باغ
سکونت گزیده و در همانجا صبیحه مرحوم حاج میرزا حبیب الله بروجردی
استاد خود را بمعقد از دواجر آورده و از این دختر پسری بوجود آمد بنام
ابوالقاسم (میرزا قمی)

این پسر چون بسن رشد رسید ادبیات و مقدمات را از پدر خود
فرا گرفته و آصول را نزد عالم جلیل سید حسین خونساری تلمذ کرده
بجانب عتبات عالیات هجرت نمود و در خدمت حجة الاسلام آقا محمد باقر
بهیبهانی علوم نظری را کسب کرده پس از نیل بمقام اجتهاد بجانب
چاپلق مراجعت فرمود.

میرزای قمی چند سالی را در چاپلق اقامت گزیده چون محیط را
قابل پرواز ندید و از طرفی اهل علمی در آن سامان وجود نداشت ناچار
با اصفهان سفر کرده در مدرسه کاسه گران بتدریس پرداخت.
و بعضی از فضلاء شهر بر کثرت تلامذه وی حسد برده از در اهانت

بعد از وی کمر بستند و ناچار در سلطنت کریمخان زند از آنجا هم مأیوس گشته بجان شیراز رهسپار گشت .

میرزای قمی سه سال در شیراز اقامت گزید و مرحوم شیخ عبدالنبی شیرازی و فرزندش شیخ مفید چون فقیر و تهیدستی او را مشاهده کردند مبلغ دویست تومان برای هدیه فرستادند و بعلما صنفهان در باره او توصیه نمودند .

میرزا مجدداً با صنفهان باز گشت و با خرید کتب مورد نیاز تا آخر دولت زندیه در آن شهر بمطالعه و مباحثه میگذرانید و چون لطفعلی خان زند از آغا محمد خان قاجار شکست خورد و دولت زندیه برای همیشه از بین رفت میرزا از صنفهان بجانب قم که برخلاف گذشته شهری بی سرو صدا و بدون معارض شده بود رهسپار و چون وضع را موافق طبع دید متوطن گردید .

و چون فتحعلی شاه براریکه سلطنت جلوس نمود در نخستین سفری که بقم آمد بر کرائم اخلاقی و مراتب فضل و کمال میرزا پی برده برای زیارت او بمسجد جامع قم رفته در شمار مأمومین قرار گرفته نماز ظهر و عصر را بآن بزرگوار اقتداء نمود و در اولین ملاقات طوق ارادت وی را بگردن کشید .

تجلیل و تعظیم فتحعلی شاه، یکچنان پادشاه مقتدری از میرزای قمی تاجائی که طبق مسموع در رکاب او پیاده راه میرفت، چنان میرزای قمی را بزرگ ساخت که صیت جلال و عظمتش باطراف و اکناف پیچیده از هر گوشه و کنار جمعی از اهل فضل و کمال برای درك محضر و استفاده و استفاضه از

محضر درس وی بجانب قم متوجه گردیده که از میان آنان علماء بنامی مانند حاج‌نجد باقر مجتهد اصفهانی حاج ملا احمد نراقی حاج‌المجتهد کزازی حاج ملا محمد کاشانی حاج سید اسدالله بروجردی حاج سید شفیع جابلقی حاج سید اسمعیل قمی آمیرزا ابوطالب قمی آمیرزا علیرضا قمی که هر یک در جای خود یکی از اعلام ایران شمرده شده اند، میتوان نام برد و در نتیجه شهر قم حوزه علمیه اصفهان را تحت الشعاع خود قرار داده توجه قاطبه مسلمانان را بجانب خویش جلب کرد.

از آثار محقق قمی نعمیر اساسی از مسجد جامع قم میباشد که در شرف انهدام بود و فقه‌عملی شاه بر حسب پیشنهاد معظم‌له به تعمیر اساسی آن همت گمارد و از تألیفات آن بزرگوار یکی کتاب قوانین در اصول است. و دیگری کتاب غنائیم در فقه و کتاب سئوال و جواب در سه جلد از طهارت تا دیات.

و سایر تصنیفاتیکه در کتب مبسوطه ضبط است.

و چنانچه مسطور افتاد فتح‌عملی شاه قاجار را با آن جناب الفت و محبتی بکمال بود در نتیجه در یکی از مصاحبات محقق قمی بشاهنشاه فرمود:
پادشاه! از ظلم پیر هیز و عدالت را پیشه خویش ساز زیر امتی رسم از جهت انس و محبتی که مرا با تو هست نظر بمفاد آید شریفه (ولاتر کنوا الی الذین ظلموا فتمسککم النار).

مستوجب آتش دوزخ گردم و فتح‌عملی شاه در پاسخ عرضه داشت
مر اطمینان قلبی است که بحکم روایت:

(هر که را با هر چه در این دنیا محبت باطنی باشد در قیامت با آن

آیت اله حائری

محشور خواهد شد اگر چه سنگی باشد) .

منهم چون با آنجناب محبت و ارادت دارم در بهشت باشما محشور
خواهم شد .

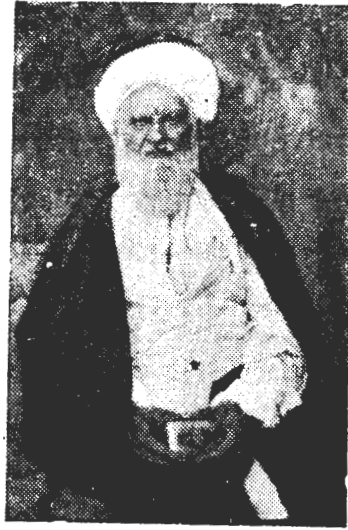
معروف است که چون پادشاه را ریشی بلند بود چنانچه از شال
کمر او میگذشت موقمی محقق قومی دست بر ریش پادشاه کشیده فرمود
عدل کن عدل و گرنه میترسم که این ریش با آتش جهنم بسوزد .
بالجمله میرزای قمی قرب هشتاد سال عمر کنونی در سال ۱۲۳۱ قمری
دارفانی را وداع گفته در مقبره شیخان قم بخاک سپرده شد و مدفن او دارای
بقعه و گنبدی از کاشی و مزار عمومی و مورد توجه و نذورات مردم میباشد
در تاریخ رحلت وی گفته های چندی است از جمله :
(از این جهان بجنان صاحب قوانین رفت) و یا (نقطه مشکین ربای
از ناف مشکین غزال) .

آیت الله حائری یزدی



(۶۸)

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی یکی از بزرگترین
علماء و فقهاء و یکی از مراجع بزرگ تقلید ایران و مؤسس حوزه جلیله علمیه
قم، و اجدملکات فاضله ملکوتی و مکارم اخلاقی در بین طبقات مختلفه
مردم محبوبینی بسزا و خارق العاده داشته اند مرحوم آیت الله حائری
در قهریه مهرجرد یزد در سال ۱۲۷۶ ه قمری متولد گردیده علوم مقدماتی
را در شهر یزد تحصیل کرده سطوح عالی و علوم نظری را در سامراء و نجف



مرحوم آیت الہ العظمیٰ حاج شیخ عبدالکریم
حائری یزدی

آیت‌اله حائری

اشرف فرا گرفته و از محضر درس اساتید بزرگی از جمله مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره کامل برده ولی بی‌متر در محضر درس آیت الله مرحوم محمد فشار کی حاضر بودند و از فضلاء و مدرسین حوزه درسی سامراء و مورد علاقه تام آن فقید سعید، شمرده شده‌اند و نیز درک فیض محضر درس مرحوم آیت الله آقا میرزا محمد تقی شیرازی را کرده بودند. در سال ۱۳۳۱ بر حسب دعوت آقای حاج آقامحمود عراقی و به همراهی مغربی‌الیه بایران مراجعت و در اراك متوقف و بتشکیل حوزه علمیه جدیدی در همانجا اقدام نمودند تا در سال ۱۳۴۰ قمری مرحوم آیت الله آقای فیض معظم له را از اراك بقم کتباً دعوت و این دعوت را با اعزام مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا سید حسن برقی که خود از علماء بنام این شهر بودند تا کید نمودند. در نتیجه معظم له در فروردین ماه سال ۱۳۰۰ شمسی (۱۳۴۰ قمری) بقم عزیمت و در این شهر رحل اقامت افکنده حوزه نو بنیان اراك هم بتبعیت از معظم له بقم منتقل و تدریجاً بهمت والای آن بزرگوار روز بروز وسیع تر و پر جمعیت تر و جهان افروز تر گردید.

تن‌میه و تعمیر مدارس قدیمه و ساختمانهای فوقانی شمال و غرب مدرسه فیضیه و تأسیس کتابخانه در آن مدرسه در سال ۱۳۴۹، ساختمان بیمارستان سهامیه، قبرستان نواز ثلث مرحوم حاج محمد ابراهیم سکویی، ساختمان صدها خانه برای سیل زدگان قم (۱۳۱۴ شمسی) ایجاد و سردرودخانه از مجاورت مدرسه فیضیه تا خیابان صفائیه همه و همه از آثار فراموش نشدنی آن بزرگوار است.

از تألیفات معظم له کتاب درر الاصول و کتابی در صلوة استدلالی که هر دو چاپ شده و چندین کتاب دیگر که بچاپ نرسیده است، می باشد .

رحلت آیت الله حائری یزدی بسال ۱۳۵۵ در قم اتفاق افتاده با تشییع و تجلیل کم سابقه ای در عمارت مدرس مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردیدند .

ماده تاریخ هجرت آن مرحوم علیه الرحمه از اراک بقم برابر با سال قمری (حاج شیخ عبدالکریم یزدی) و جمله (حاج شیخ عبدالکریم) برابر با سال شمسی میباشد .

آیت الله قمی

(۶۹)

مرحوم آیت الله العظمی آفای حاج آقا حسین طباطبائی قمی از مراجع تقلید شیعه و یکی از بزرگترین علماء و دانشمندان زمان خود بودند معظم له از سادات جلیل طباطبائی و در زهد و ورع ممتاز . نسب شریف ایشان با ۲۷ واسطه بحضرت امام حسین علیه السلام منتهی میگردد .

والد محترمشان مرحوم حاج سید محمود بود که شخصاً از طبقه اخیار و ملاکین بزرگ قم محسوب و بنای تیمچه بزرگ در قم از آثار ایشان میباشد .

تولد آیت الله طباطبائی در سال ۱۲۸۲ در قم و مقدمات و ادبیات را



مرحوم آیت الہ العظمیٰ حاج آقا حسین قمی

در همانجا فرا گرفته و برای فرا گرفتن سطوح بهتران عزیمت و پس از تکمیل سطوح نزد اساتید فن در سال ۱۳۰۵ بعثیات عالیات هجرت و از محضر درس مرحوم آیت الله آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم آیت الله آقای آفاسید محمد کاظم یزدی طباطبائی بهره کافی برده بعداً برای درك محضر درس مرحوم آیت الله آقای امیرزا محمد تقی شیرازی بسامراء عزیمت نموده در ۱۳۳۱ با اخذ مدارك اجتهادی از تمام اساتید، بایران بازگشت و در مشهد مقدس رحل اقامت افکنده و در رأس علماء خراسان قرار گرفتند.

حضرت آیت الله قمی در سال ۱۳۵۴ بعملی از مشهد بمرکز و پس از توقف قریب بدو ماه در تهران بعثیات عالیات هجرت کردند و در سال ۱۳۶۲ بعزم زیارت مشهد مقدس رضوی بایران عزیمت و با تجلیل کم نظیری شهر بشهر تامشهد مقدس عزیمت و در مراجعت از مشهد که عصادف با نخست وزیر مرحوم سهیلی بود مدت بیست و پنج روز در تهران اقامت و درخواست هائی از دولت نمودند که از قم آیت الله آقای فیض و آقای صدر و آقای خونساری تأیید و برای مساعدت و همکاری با ایشان بمرکز رفتند و در نتیجه باپاره از درخواستهای ایشان بشرح زیر موافقت گردید:

۱- آنچه راجع بحجاب زنان تذکر فرموده اند دولت عمال این نظریه را تأمین نموده است و دستور داده شد که متعرض نشوند.

۲- در موضوع ارجاع موقوفات، خاصه اوقاف مدارس دینی به مصارف مقرر آن، از چند ماه قبل دولت تصمیم گرفته است که بر طبق قانون اوقاف و مفاد و قطعنامه ها عمل نماید و ترتیب این کار هم داده شد و این تصمیم

آیت اله قمی

دولت نیز تعقیب خواهد شد .

۳ - در باب تدوین شریعت و عمل بآداب دینی بر نامه های آموزشی با نظر یک نفر مجتهد جامع الشرایط چنانکه در قانون شورای عالی فرهنگ قید شده منظور خواهد شد، و راجع به مداری که عنوان مختلط دارند در اول از منته امکان مدرسه پسران از دختران تفکیک خواهد شد .

۴ - در باب تعمیر بقاع مطهر بوزارت امور خارجه دستور مؤکد داده شده که اقدامات سابق خودشانرا تعقیب و نتیجه بعداً باطلاع خاطر شریف خواهد رسید .

۵ - در باب اصلاح ارزاق عمومی در کشور مشغول اقدام است که از هر حیث آسایش عامه تأمین شود .

معظم له در ربیع الاول ۱۳۶۶ در بیمارستان بغداد در حلت نموده و جنازه ایشان را با تجلیل شایانی بنجف اشرف نقل و در یکی از بقاع صحن مطهر حضرت امیر علیه السلام بخاک سپرده اند و ایشانرا فرزندان برارنده ای است که در کربلا و مشهد و تهران دارای محراب میباشند و ارشد فرزندان معظم له مرحوم حاج آقا محمد طباطبائی بود که مردی خیر خواه و دین پناه و مورد وثوق اخیر بوده و گامهای بلند و در راه عمران ابنیه خیریه برداشت و در سال جاری رحلت یافت. بنای صحن وسیع و گنبد و گلدسته امامزاده جلیل سید محمد بین شهر کاظمین و سامراء که مزار عمومی است باموتور برق و آب و همچنین سقف و تزئین صحن موزه باکشی کاریهای بدیع و آینه کاریهای منیع در آستانه قم و مغازه های مجاور صحن مطهر (خیابان ارم) که موقوفه آستانه مقدسه شده است، از جمله آثار خیریه آن مرحوم میباشد .

آیت الله صفائی حائری

صاحب حاشیه بر کفایه

(۷۰)

مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد علی صفائی قمی که بواسطه مرجعیت و اقامت طولانی در کربلا بحائری معروف گشت از علماء بنام قم و از دانشمندان پارس و مدرسین بزرگ حوزه علمیه بود .

معظم له در اواخر عمر بقم مراجعت نمود و در سال ۱۳۵۸ وفات یافت تولد ایشان بسال ۱۲۹۹ در قم اتفاق افتاده است وی علوم مقدماتی را در قم و تهران فرا گرفته در سال ۱۳۱۷ برای فرا گرفتن علوم نظری بنجف اشرف عزیمت و پس از استفاضه از محضر درس اساتید بزرگی چون آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی و آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی در سال ۱۳۲۵ بسامرا هجرت و از محضر درس آیت الله آقا میرزا محمد تقی شیرازی بهره وافیه برده در سال ۱۳۳۷ بکربلا منتقل و در شمار علماء طراز اول آن شهر قرار گرفت و در سال ۱۳۴۹ بموطن خویش (قم) باز گشت نمود ، در این شهر نیز دارای مرجعیت بود .

از تألیفات ایشان است حاشیه بر کفایه که بطبع رسیده است .

و از فرزندان معظم له است حجة الاسلام آقای حاج شیخ عباس صفائی که از فضلاء حوزه علمیه شمرده شده بجای پدر در مسجد نو قم امامت میکند و ایشان را تألیفانی است از جمله در حالات سید الشهداء علیه السلام و دیگری در احوال رسول اکرم صلی الله علیه و آله که هر دو بیچاپ رسیده است .

و فرزندان دیگر ایشان مرحوم عبدالصاحب صفائی است که در شمار وکلای قم نامبرده خواهد شد .

آیت الله فیض

(۷۱)

مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا محمد فیض قمی از علمای برجسته و از پیشوایان و مقتدایان و اکابر مفتیان عصر خود شمرده شده دارای شخصیت تامه و مقبولیت عامه بوده اند. آیت الله فیض مؤسس اولیه حوزه علمیه قم بسال ۱۳۳۶ قمری و قریب چهل سال در این شهر دارای مرجعیت عامه بوده، پس از رحلت آیت الله حائری چند سالی هم در رأس حوزه علمیه قم قرار داشتند معظم له از احفاد عارف ربانی مولانا محسن فیض کاشانی است که نامش در سر لوحه مشاهیر عالم روحانیت ثبت و مزار شریفش در کاشان است. مرحوم آیت الله فیض در سال ۱۲۹۳ قمری در قم متولد شد و مقدمات و سطوح را همانجا تحصیل نموده، حکمت و عرفان را در تهران فرا گرفته و در سال ۱۳۱۷ بنجف اشرف عزیمت و از محضر درس آیت الله آخوند خراسانی و غیر ایشان در علوم نظری استفاده کافی کرده و در سال ۱۳۲۳ برای سیر افکار حضرت آیت الله شیرازی بسامرا و هجرت نموده و در آنجا بتدریس علوم نظری نیز پرداخته و فوق العاده طرف توجه و مورد ارجاع احتیاطات آن مرحوم قرار گرفته و در شمار فضلاء اصحاب سامرا شمرده میشدند. در سال ۱۳۳۳ بر حسب دعوت اهالی قم با اخذ مدارک اجتهادی از جمیع اساتید بقم مراجعت فرموده و در رأس علمای آن زمان قرار گرفتند و در سال ۱۳۳۶ برای ایجاد نهضت علمی مصمم و در نتیجه مدارس چندی از جمله مدرسه فیضیه و دارالشفاء و مدرسه خان را که اغلب حجرات آنها انبار ذغال بقال و علاف رسوختان حمام شده و بکلی از عنوان مدرسه خارج گشته بود ازید - غاصبین انتزاع نموده و بتعمیر اساسی آنها پرداخته و تمام حجرات را مسکن



مرحوم آیت‌الہ حاج میرزا محمد فیض

آیت الله فیض

اهل علم ساخته و دوباره شهر قم را پس از یک قرن که آن یکصد سال را دوره قحط علمی میتوان نام نهاد از نو بزینت علم و زیور دانش آراسته گردانید «توضیح آنکه از سال ۱۲۳۱ که تاریخ فوت میرزای قمی علیه الرحمه صاحب قوانین است تا آن تاریخ وضع مدارس بهمان کیفیت بود که عرض شد.»

مرحوم آیت الله فیض برای توسعه و نگاهداری تشکیلات، خود را باستعانت دیگران نیازمند میدیدند بالاخره پس از مشاوره با سایر علماء نامی قم از جمله مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد ارباب و مرحوم آیت الله آقاشیخ مهدی حکمی و مرحوم آیت الله آقاشیخ ابوالقاسم قمی، در سال ۱۲۴۰ از مرحوم آیت الله شیخ عبد الکریم حائری یزدی که تا آنوقت در اراک متوقف بودند بقم دعوت کرده و معظم له را با تجلیل بی نظیری استقبال کردند و بحوزه علمیه قم رونق بیشتری بخشیدند تا جائیکه با حوزه نجف سر همسری برداشت.

و از فرزندان ایشان است نویسنده گرانمایه و دانشمند فرزانه و مورخ بصیر حضرت حجت الاسلام آقای آقا میرزا عباس فیض که تألیفات ذقیمت و یادداشت های گرانبهای در تاریخ دارند و از مؤلفات معظم له تا کنون متجاوز از ده جلد بزیر طبع آراسته گردیده است.

مرحوم آیت الله فیض را تألیفاتی است که از بین آنها کتاب الفیض در عدم تنجس متنجس و طهارت آب قلیل و مناسک حج بچاپ رسیده است.

رحلت معظم له در اسفند ماه ۱۳۲۹ شمسی (۱۳۷۰ قمری) اتفاق افتاد و با تشییع بی نظیری در جلو ایوان طلای صحن عتیق قم بخاک سپرده شده اند.

و قعر تر و زهره پدیدرزم آراء نخست وزیر وقت در مجلس فاتحه آن مرحوم در مسجد شاه رخ داد

آیت الله خو نساری

(۷۲)

مرحوم آیت الله سید محمد تقی خو نساری از سادات جلیل موسوی و از برجسته ترین دانشمندان اسلامی و از جمله مفتیان شیعه امامیه در عصر خود بوده است.

آیت الله خو نساری سیدی کریم النفس و جلیل القدر و شدید الورع و کثیر الفضل شمرده شده در حدت نظر و جودت فهم تحقیق و تدقیق در حوزه علمیه قم کم نظیر، جامع معقول و منقول و از مدرسین بنام حوزه چایله علمیه در قم شناخته میشد تولدش بسال ۱۳۰۶ قمری در خو نسار و تحصیلات مقدماتی را در همانجا و برای فرا گرفتن علوم نظری بنجف اشرف رهسپار و از محضر درس آیت الله آفاضیاء الدین عراقی و آشیخ فتح الله اصفهانی بهره برده در سال ۱۳۳۸ بایران باز گشت در اراک ملازم درس حضرت آیت الله حائری بوده در سال ۱۳۴۰ بمعیت معظم له بقم عزیمت و جزء فضلاء حوزه علمیه قم شمرده میشد و پس از رحلت آیت الله حائری دارای مرجعیت و شاخصیت گشته باقامه نماز جمعه که سالها منسوخ بود در مسجد امام و مدرسه فیضیه قم قیام کرد و از مفاخر ایشان صلوة استسقاء و باریدن باران بود در سال ۱۳۲۱ .

وفات معظم له بسال ۱۳۳۱ شمسی در همدان رویداد و جنازه معظم له را بقم نقل داده و در عمارت مدرس مسجد بالاسردفن نمودند.



مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد تقی خونساری

آیت الله صدر

(۷۳)

مرحوم آیت الله حاج سید صدر الدین صدر از سادات جلیل موسوی از اعظم علماء قم و مفتیان شیعه امامیه در عصر خود بوده است .
 آیت الله صدر بصفت شرافت و اصالت و سمت جلال و بناهت و بکمال تواضع موصوف بقایت تقوی و طهارت معروف و واجد علم و حلم با بسط ید و نفاذ حکیم و استقامت عقیده و اثبات رای بود .
 تولد آیت الله صدر بسال ۱۲۹۹ قمری در شهر کاظمین اتفاق افتاده تحصیلانش در نجف اشرف در خدمت اساتید بزرگ بوده و در سال ۱۳۵۴ قمری از مشهد بقم عزیمت نمود و از محضر درس آیت الله حائری بهره کافی برده بود پدر بزرگوارش آیت الله حاج سید اسماعیل صدر و جد ماجدش مرحوم آیت الله سید صدر الدین صدر و همچنین اسلاف او یکی پس از دیگری همه از اعظم علماء امامیه و مفتیان فرقه اثنی عشریه بوده اند .
 رحلتش در ربیع الآخر سال ۱۳۷۳ و مدفنش در عمارت مدرس مسجد بالای سر حضرت معصومه علیها السلام و از آثار قلمی ایشان است کتاب المهدی و خلاصة الفصول ده هر دو بچاپ رسیده است .



مرحوم آیت الله حاج سید صدر الدین صدر

آیت الله شیخ محمد حسن شیخ

(۷۴)

مرحوم آية الله شیخ محمد حسن (شیخ الاسلام) عالمی عامل و فاضلی کامل و در فنون علوم و رسوم دانش صاحب بینش بوده شخصیتی تام و شاخصیتی بکمال داشته از تلامذه بزرگ آیات الله مرحوم حاج شیخ مرتضی انصاری و مرحوم حاج شیخ حسن صاحب جواهر شمرده شده اقوال و افکار آن دو علامه بزرگوار را بر تلامذه توضیح و مورد شرح و بسط قرار میداده از این جهت در عصر حیات آن

دو استاد عالیقدر شهرت و اهمیتی بی نظیر کسب کرده
و آن مرحوم را تألیفات متعددی است در علوم مختلفه و از جمله کتابی
است در معاد که بخواهش سلطان وقت (ناصرالدین شاه) تصنیف نموده
کتابی هم در هیئت و نجوم و ریاضیات تألیف کرده بسیاری از کتب حکمت و
کلام را نیز شرح و حاشیه نوشته است و معظم له رالطف بیان و قلمی شیو و روان
بود چنانکه کتیبه موجوده در ایوان آئینه حرم فاطمه معصومه (ع) در قم که
بر روی سنگ مرمر حجاری شده است از آثار ایشان میباشد .
و از مزایای معظم له این بود که از راه زراعت امرار معاش نموده در
وجوه شرعیه مداخلت نمیفرمود و باغ جدیدی در مجاورت بقعه علی بن جعفر
با عمارتی زیبا و مروح بنانها که مرکز مطالعه و تدریس ایشان بود .
وفاتش بسال ۱۳۱۷ قمری در قم و مدفنش در وسط شیخان بزرگ واقع است .
و ایشان را فرزندانانی بود از جمله حجت الاسلام مرحوم آقا شیخ علمی
فقیه و دیگر جناب آقای عماد الدین سزاوار (سناتور) که شرح حال معظم له
در فصل آینده در شمارو کلاهی مجلسین (ملی و سنا) مسطور خواهد افتاد .

آیت الله اشراقی قمی

(۷۵)

مرحوم آیت الله میرزا محمد اشراقی معروف (بابر باب) از مشایخ علماء
این شهر شمرده شده جامع علوم منقول و معقول بود و بنفاد حکم و قدرت

آیت الہ اشراقی

دربین علماء مشخص و از تلامذہ آیت اللہ حاج میرزا حسن شیرازی و مرحوم حاج میرزا حبیب اللہ رشتی و آیت اللہ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بوده است. معظم له در وعظ ارشاد ممتاز و بشیرین زبان و متانت در بیان مشہور و در نہی از منکر قویدل و دارای طبیعی سرشار بوده است.

و در جریان اردو کشی روسیہ تزاری ہمینکہ قوای روسیہ بنزدیکی قم رسید معظم له پس از مشاورہ با علماء اعلام شخصاً باستقبال تا چند کیلو متری شہر قم رفتہ و بوسیله مترجم بفرماندہی نیروی اعزامی خیر مقدم گفتہ تعارفات و احترامات معمولہ را امرعی داشت.

و چون موضوع ہم بود بلافاصلہ بعرض بطر کبیر رسانیدہ شد امپراطور روس در پاسخ دستوری مؤکد صادر کرد:

اولاً- ورود افراد بشہر قم برخلاف بلاد دیگر تحت قیودات انجام گردد. ثانیاً- فرماندہی نیرو پس از خروج از قم ملزم است رضایت نامہ عالم مورد بحث (آیت اللہ اشراقی) را بہستاد کل ارسال دارد.

در نتیجہ این اقدام زیان واردہ از طرف قوای تزاری بقم قابل قیاس با سایر شہرستانہا نبود.

مرحوم آیت اللہ را تألیفاتی است از جملہ کتاب اربعین الحسنیہ و فاتش بسال ۱۳۴۱ قمری در قم و مدفنش در شیخان بزرگ این شہر می باشد معظم له را بنزد فرزندانی بود از جملہ حجت الاسلام مرحوم آقا میرزا محمد تقی اشراقی کہ چشم زمانہ نظیر او را در وعظ و خطا بہ ندیدہ است و او را نیز تألیفاتی است از جملہ تفسیر یوسف و تفسیر نوقلم و در رمضان سال ۱۳۶۸ زندگانی را بدرود گفت:



مرحوم آیت‌الله سید محمد حجّت کوه کهره‌ای

آیت الله حجت

(۷۶)

مرحوم آیت الله سید محمد حجت کوه کمری تبریزی فرزند حجة الاسلام
سید علی از اجلاء علماء قم و از مراجع امامیه بوده است .

معظم له در سال ۱۳۱۰ در تبریز متولد و پس از فرا گرفتن تحصیلات
مقدمانی بنجف اشرف رهسپار و از محضر درس اساتید بزرگی چون آیت الله
آقای امیر زاحسین نائینی و آیت الله آفاضیاء الدین عراقی استفاده کامل
برده در سال ۱۳۴۸ بتبریز مراجعت و برای درك محضر مرحوم آیت الله
حائری یزدی در سال بعد بم هجرت نموده در این شهر متوطن گردید و در
زمان حیات آن مرحوم معظم له در شمار مدرسین حوزه علمیه قرار داشت
و پس از فوت آن بزرگوار مرجع تقلید مردم آذربایجان بوده دارای
شاخصیت و شخصیت تمام گشته محضر درسش جمیع افاضل طلاب گردید .

و در سال ۱۳۷۲ در قم رحلت یافت و در بقعه اختصاصی که در ضلع شرقی
مدرسه آتی الذکر که برای مدفن خویش ساخته بود بخاک سپرده شد .

و از آثار خیریه ایشان بنیان مدرسه جلیل و موسع مستحکمی است
دارای قرب دو یست حجره تحتانی و فوقانی و مسجد وسیع در ضلع شرقی
آن دارای آب انباری بزرگ و چاهی عمیق (موتوری) و سردابی زیاده و وسیع
که عمارت پارک نایب السلطنه راهم خریداری نموده کتابخانه مدرسه
مزیور قرار دادند



گراور فوق مراسم افتتاح مدرسه چتیه را ، باجناب مر حرم
 آیت الہ حجّت کہ مؤسس مدرسه مزبور است نشان میدهند و اکنون
 ین قسمت (پارک نایب السلطنہ) بکتابخانہ مدرسه اختصاص داده شدہ است

بخش چهارم

در بیان احوال مشاهیر وزراء قمی

با اشاره بآثار آنان

از صدر اسلام تا حال

استاد بنی العمید القمی

مریی صاحب بن عباد

(۷۷)

ابو الفضل محمد بن الحسین القمی معروف با استاد ابن العمید وزیر دانشمند و بی مانند در کن الدوله آل بویه بوده است .

معظم له در فلسفه و نجوم و علوم ادبیه و فن ترسل مهارتی بکمال داشته است و صاحب بن عباد وزیر معروف از زمره اصحاب او شمرده شده بواسطه شرف مصاحبت او (صاحب) ملقب گردید .

و ابن عمید در حقایق علوم عربیه ماهر و در دقایق حکم و فنون عقلیه وارد و در علم فلسفه و نجوم تخصصی بتمام داشته مخصوصاً در علوم ادبیه و فن ترسل در زمان خود بلکه در تمام اعصار بدون شبیه و نظیر بوده است .

وی دارای ریاستی تامه و شاخصیتی عامه بوده و عمت و کرمش عمیم و میانه وزراء که تر نظیر داشته است و چون در کتابت و انشاء ید و بیضا داشت در شأن او گفته شد (بدأت الکتابه بعبد الحمید و ختمت بابن العمید) مؤلف تاریخ مصر و قاهره آورده است که چون صاحب بن عباد از سفر بغداد باز گشت استاد از او پرسید که بغداد را چون دیدی ؟ جواب داد :

(البغداد فی البلاد کالاستاد فی العباد) روزی صاحب بن عباد پس از وفات استاد از درس رای او میگذشت و کاخ با عظمتی را که در عصر وزارت استاد مشحون از ائمه علمائات و علماء و رجال، شعراء و فضلاء و ارباب حاجات بود، تهی از سکنه و خالی یافت در بیرون در هیچ کس را ندید جز تنی چند

از خدمتگزاران زبون قدیمی. در نتیجه صاحب از روی غیرت اشعار زیر را بر زبان راند که از جمله این مصرع است :

(این من کان الدهر یفزع منه) یعنی کجارت آنکسی که روزگار از او بفزع می افتاد.

از علی بن سلیمان روایت شده است که گفت در شهر ری خانه خرابی دیدم که جز در گاه آن خانه چیزی بجای باقی نمانده بود چون تأمل نمودم دانستم که کاخ ابن العمید است (فاعتبروا یا اولی الابصار).

ابو الفتح بن العمید القمی



(۷۸)

ابو الفتح علی بن محمد معروف بابن العمید قمی پس از وفات پدر بر مرتبه رفیع وزارت رکن الدوله دیلمی نائل گشت و تا آخر عمر بدین سمت مستقلاً برقرار بود و بواسطه درایت و حسن کفایتی که در امور کشوری و لشگری از خود نشان داد از ناحیه آن پادشاه بلقب ذوالکفایتین ملقب گردید و مرتبه اش بعدی رفیع و مقامش باندازه ای منیع گشت که صاحب بن عباد باتمام عظمت و مقامی که در فضل و کمال دارا بود برای وی مدایحی سروده و در محضر آنوزیر و در مجالس عمومی بپا خواسته آنها را قرائت می نمود .

و ثعالبی در حق این وزیر می نویسد : (عین الشرف لسانه و سیف الملك سنانه)

(زبانش چشمه بزرگی و شرافت قلمش شمشیر پادشاهی و سلطنت است) و ابن خلکان مورخ معروف در شأن وی مینویسد:

که ابوالفتح بن العمید جوانی جلیل و نبیل صاحب فضائل و فنون بوده اشعار خوب و مطلوب میسروده است و بوزارت رکن الدوله از روی استهلال اشتغال داشته رسائل دلپذیری نوشته است.

و چون رکن الدوله در سال ۳۶۰ در اصفهان وفات یافت و پسرش مؤید الدوله بر سریر سلطنت جلوس نمود ابوالفتح مدتی نیز وزیر او بود تا آنگاه که میانه او با صاحب بن عباد تقار و کدورت پدید آمده صاحب بن عباد خاطر مؤید الدوله را بر آن وزیر مقتدر متغیر گردانید تا در سال ۳۶۶ به صادره وء اخذه او پرداخته او را زندانی ساخت و در زندان برای ارائه املاک و نقایس، ابن عمید را تحت شکنجه قرار داده تعذیب فراوان نموده.

تا جائیکه آن وزیر از حیات خود نومید گشت دانست که او را خلاص و نجاتی نباشد هر چند هم که جمیع اموال و علاقه خویش را بآن پادشاه تسلیم نماید از این رو تذکره ای را که جمیع ذخائر و اموال خود و پدرش را در آن ثبت نموده بود طلبیده در آتش انداخته بسوزانید و چون آن تذکره بسوخت بشخصی که موکل او بود گفت هر چه میخواهی بعد از این بامن بکن چه که بخدا قسم بصاحب تو یکدینار از مال من وصال نخواهد داد و همچنان در شکنجه و عذاب گرفتار بود تا جان سپرد.

عبدالله بن عزیز قمری

وزیر امیر نوح سامانی

(۷۹)

عبدالله بن عزیز از مشاهیر وزراء عجم من جمع وملاذ ارباب سیف و قلم
شمرده شده از وزرای بالاستقلال امیر نوح سامانی است نامبرده امیر نوح
را وادار ساخت تا حسام الدوله را از حکومت خراسان عزل و بابو الحسن
سیمجور تفویض نماید و نامبرده پس از حکومت بعز الدوله دیلمی پناهنده
کشته از او استمداد طلبید و بالشگری که کمک گرفت در مقام جادله
با امیر نوح برآمد منتها کاری از پیش نبرد و برای همیشه از مشاغل دولتی
محروم ماند.

عبدالله بن عزیز در سال ۳۷۷ قمری از منصب وزارت سقوط کرده بجانب
خوارزم بشتافت و پس از چندی امیر نوح او را احضار نموده مجدداً بوزارت
خویش برگماشت.

و چون امیر ناصر الدین سبکتکین بر سلاطین سامانی استیلاء یافت
عبدالله بن عزیز را بنندان افکنده همچنان بداشت تا زندگانی را بدرود
گفت.

بالجمله عبدالله وزیری در کمال سخاوت طبع دارای کرم و عزت
شمرده شده با فقراء و ضعیفاء خوش سلوکی مینمود و از اعانت آنان دریغ
نمیورزید و در تمام مدت وزارتش خوان احسانش برای عموم واردین گسترده
بود و هیچ گاه بر چیده نگردید.

و از تاریخ وفاتش اطلاع صحیحی در دست نیست.

کمال الدین ثابت

(۸۰)

کمال الدین ثابت بن محمد خازن القمی از وزراء صاحب سخاوت و عقل و کیاست و فهم و فراست سلطان مسعود بوده است .

معظم له بعلوم و تهور و رجور معروف و در فن کتابت از نثر و شعر مهارتی بکمال داشته است .

کمال الدین از اعظم اهالی قم بوده در عنفوان جوانی در سال ۴۲۱ بخدمت سلطان مسعود فرمانفرمای عراق عجم فرزند سلطان محمود سبکتکین شتافته پس از مدتی وزارت سلطان مسعود در اصفهان بوی مفوض و چندی در سلك وزراء بر قرار بود .

تازمانیکه عماد الدین ابوالبرکات از طرف سلطان سنجر بنام وزارت سلطان مسعود معین و حتی از ناحیه سلطان سنجر هم در باره او برعایت احترام توصیه ها شده بود در این موقع سلطان مسعود امر وزارت را تفویض و کمال الدین وزیر سابق او در سلك ملازمان مسعود درآمد .

در نتیجه موانه کمال الدین ثابت و مؤید الدین منشی او با ابوالبرکات تقار و کدورتی ایجاد گردیده در مقام عداوت یکدیگر بر آمدند و با دسائس و تحریکاتی سلطان مسعود را واداشتند تا رقم عزل بر صفحه احوال ابوالبرکات بکشید .

در این موقع کمال الدین محمد بمقام وزارت سلطان مسعود نائل آمد و در سال ۴۲۹ در جنگهایی که بین سلطان مسعود و آل سلجوق روی داد مساعی

تاج الملک قمی

این وزیر شایان تقدیر بود و تا اواخر دولت سلطان مسعود و گرفتاری او بدست برادرش محمد سال ۴۳۸ کمال الدین در وزارت او همچنان برقرار بود .
و پس از آن بدست سلطان محمد گرفتار گشته بقتل رسید .

تاج الملک قمی

بجای خواجه نظام الملک

(۸۹)

ابوالغنائم تاج الملک وزیر سلطان ملک شاه سلجوقی است که مدت وزارت او شاید از دو ۳ ماه تجاوز نکند .

تاج الملک نخست صاحب دیوان و وزیر ملکه ترکان خاتون زوجه سلطان ملک شاه سلجوقی بود .

و ترکان خاتون دختر پادشاه ماوراءالنهر بجمال و کمال آراسته سلطان راجت تأثیر خویش در آورده بود و در اواخر سلطنت ملک شاه در سال ۴۸۴ بین خواجه نظام الملک طوسی وزیر مقتدر و باتدبیر سلطان ملک شاه با ملکه ترکان خاتون نقارو کدورتی ایجاد گشته کار عناد و وحشت بالا گرفت سبب نقارو کدورت آن بود که آن ملکه را از سلطان ملک شاه پسری بود بنام محمود و میخواست که ولایتعهدی بفرزندوی تعلق گیرد در حالیکه خواجه نظام الملک تصمیم داشت که سلطان بر کیارق، ارشد فرزندان ملک شاه و لایعهد و جانشین وی گردد زیرا نامبرده از سایر پسران سلطان بزمزید دانش و بینش و استعداد سروری و استحقاق حکومت و رعیت

پرووی امتیاز تمام داشت و ترکان خاتون از این معنی آگاه گشته در خلوت نزد سلطان بتقییح حال خواجه مشغول بودند و از جمله میگفت که خواجه را دوازده پسر است که ایشان را در چشم مردم از ائمه اثنی عشر بدرجات عزیزتر گردانیده است و ممالک را بر آن جماعت تقسیم کرده هر یک را در مملکتی حکومت و سلطنت داده است و طرق منافع را بر دیگر خواص و مقرران مسدود ساخته است و این کلمات در خاطر سلطان تأثیر بسزائی بخشیده بخواجه پیغام داد که اگر ترا بامور مملکتی شرکت هست مدارک خویش را زودتر بنمای و اگر نیست از چه جهت حکومت ولایات را بی حکم و فرمان مایفر زندان خویش داده در امور مملکت بر سهیل استقلال و استبداد دخالت کرده ای اگر از این طریقه دست باز نداری فرمان دهم تا دوات از پیش دست و دستار از روی سر تو بردارند.

خواجه جواب داد که موکلان قضا و عدل دوات و دستار مرا با دیهیم و افسر شاهی درهم بسته اند و میانه این چهار جنس مختلف ملازمت ثابت گردیده استقامت آن بسلامت این منوط و قوام آن بنظام این مربوط است. اما وسائط بجهت خاطر ترکان خاتون کلمات زننده چندی هم بر این چملات افزوده بسلطان رسانیدند در نتیجه پادشاه از جواب خواجه در خشم فرو رفته فرمان داد که تاج الملک قمی که در دیوان ترکان خاتون بود و با خواجه کمال عداوت میورزید بتحقیق مهمات خواجه پرداخته و در کار وزارت با وی شریک باشد در خلال این احوال ملک شاه عازم بغداد شد و خواجه بنظام الملک نیز از عقب سروی روان گشت و چون بنها و ندر رسید یکی از فدائیان اسمعیله بنام ابوطاهر ابوابی که در لباس متصوفه وارد بود

بامر حسن صباح (و بقولی نیز باغواى تاج الملك) در موقعیکه خواجه از بارگاه بحریم میرفت پیش دوید و ورقه ای بردست خواجه داد و خواجه چون بمطالعه آن پرداخت نامبرده با کاردی که در آستین داشت زخم هولناکی بر شکم خواجه وارد ساخت خواجه بلافاصله بر زمین افتاده روز دیگر بجوار رحمت حق پیوست .

و پس از قتل خواجه در ۲۴ رمضان ۴۸۵ ملک شاه زمام امور وزارت را مستقلاً بتاج الملك سپرده روز سوم شوال همان سال از بغداد بشکار رفت و در شکار گاه مریض گشته در پانزدهم همان ماه زندگانی را بدرود گفت :

رفت در يك مه بفر دوس برين دوستور پير - شاه برنا از پي اورفت در ماه دگر

مجدد الملك قمی

(۸۴)

مجدد الملك ابو الفضل السعد بن محمد بن موسى البر اوسانی القمی (بر او - ستان یکی از مزارع و در ۴ کیلومتری قم واقع است) وزیر هنرمند و کار آگاه سلطان بر کیدارق پسر ملک شاه بوده است .

شیخ عبد الجلیل رازی آورده است که مجد الملك وزیر شیعی معتقد و مستبصر عالم و عادل شمرده شده آثار خیرات او در حریمین شریفین مکه و مدینه ظاهر و در مشهد ائمه طاهرین بسادات فاطمی احسانهای او متواتر است .

واحسان او بمرتبه‌ای بود که در مقابل يك قصیده‌ای که امیر معزی برای او خواند هزار دینار زر سرخش عطا فرمود .
از جمله آثار او قبه و بقعه ائمه بقیع عليه السلام در مدینه طیبه است که بر روی مدفن شریف امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و همچنین عباس بن عبدالمطلب عم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بنا نموده است .

و از جمله بناهای او بقعه عثمان بن مطعون است که اهل سنت چنین پندارند که بقعه مزبور مدفن عثمان بن عفان می‌باشد و هم از آثار خیریه او است بقعه مجلل امامین موسی الکاظم و امام محمد تقی در کاظمین و مشهد عبدالعظیم حسنی در شهرری و غیر آن از سایر مشاهد سادات علوی و اشراف سادات فاطمی است .

مجد الملك پس از عزل فخر الملك و مؤید الملك فرزندان خواجه نظام الملك بمرتبه وزارت نائل شد و از وزراء لایق و مقتدر عصر خود بود .

و در سبب قتل مجد الملك نوشته‌اند که نا برده بر ممالك، استیلای تام و تمامی یافته طرق منافع امراء و ارکان دولت را مسدود ساخته بود .
و هنگامی که خبر مخالفت و نهضت سلطان محمد بن ملک‌شاه با برادر خود بر کیارق بخراسان رسید نا برده بقصد محاربت با لشگری لایق متوجه عراق گردید چون بقهستان رسیدند امراء متفقاً بسلطان پیام فرستادند که مجد الملك را تسلیم ما نمای تا بقتل رسانیم و گرنه بملازمت سلطان محمد خواهیم شتافت .

شرف الدین قمی

و چون سلطان دست رد بر سینه .لمتمس امراء بنهاد در مقام عصیان
بر آمده بیک بار متوجه خیمه او گشتند مجد الملک سراسیمه فرار کرده
خود را بسر ابرده پادشاه رسانید امیران بداخل خرگاه پادشاهی ریخته وزیر
رافطه قطعه کردند و جسد او را حسب الوصیه بکر بلا برده در جوار حضرت
امام حسین علیه السلام بخاک سپردند و این واقعه ناگوار در اوایل سال ۴۹۳
اتفاق افتاده است .

علامه متبع حضرت حجة الاسلام آقای میرزا عباس فیض راعقیده
آنست که مسجد جامع قم از آثار مجد الملک قمی است که از ناحیه فتحه ملی
شاه بر حسب پیشنهاد محقق قمی صاحب قوانین تعمیر و ترمیم گردیده
است .

و نیز گنبد شمالی از گنبدهای باقیه در باغ گنبد سبز قم مدفن او
میباشد که بنام بقعه سعد و سعید مشهور شده است و صحیح آن بقعه اسعد
سعید است .

شرف الدین قمی

(۸۳)

شرف الدین ابوطاهر بن سعد الدین بن علی القمی (و بقول شرف
الدین ابوطاهر سعد بن علی القمی) وزیر متدین و نیکو سیرت سلطان
سنجر سلجوقی است که از ارباب قلم و سیاق بوده بی نهایت بزرگوار با علو
همت و سخاوت دارای حلم و وقار شمرده شده است .

شرف الدین در اوائل شباب از شهر قم موطن خود طریق مسافرت اختیار کرده روی بغداد نهاد و در سلك ملازمان سلطان ملك شاه سلجوقی انتظام یافت و در سنه ۴۸۱ که رعایای مرو از عامل خود بدربار خواجه نظام الملك شكایت آوردند خواجه حكومت مرو را بعهده كفايت شرف الدین كه مورد اعتماد تام و تمام او بود وا گذاشته منشور عاملیت آن خطه را بنام وی صادر فرمود در حالیکه در آن منشور حسب الامر، خواجه شرف الدین را وجیه الملك خوانده بودند.

بالجمله وجیه الملك قرب چهل سال بحكومت مرو پرداخته صیت شهرت و عظمت و عدالت و سیاستش تمام ممالك را پر کرده بود وجیهه - الملك در نتیجه حسن اداره ارتقا مقام یافته در سال ۵۲۱ صاحب دیوان ملكه مادر سلطان سنجر گشت.

و چون شهاب الاسلام وزیر وفات یافت كو كب اقبال وجیه الملك باوج شرف و دولت رسیده بمنصب وزارت سلطان سنجر نائل افتاد اما پس از مدت ۳ ماه زندگانی را بدرود گفت و در جوار روضه مطهره حضرت رضا علیه السلام در مشهد مقدس بخاك سپرده شد و در اطراف مشهد قریه ای بر مقبره او وقف گردیده است.

و شرف الدین ابوطاهر قمی را آثار خیریه بسیار در مشهد متبر که و بلاد کونا گون است.

که از جمله چون در فتنه غزان بسال ۵۴۷ قبه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منهدم گردید:

شرف الدین ابوطاهر قمی که مردی بینهایت متدین و متشرع

سعد الملك قمی

وصاحب فضل و کمال بود از مال شخصی خود بتجدید بنای قبه منوره آنحضرت اقدام نمود و عمارات باشکوهی در اطراف روضه مطهره بنانهاد . مدفن خویش را هم در جوار بقعه آن امام بنا کرده است . و بطوریکه از قرائن برمی آید بیاختمان آن ابنیه تا سال ۵۵۲ یعنی اواخر حیات وزیر منبور ادامه داشته است .

سعد الملك قمی

(۸۴)

سعد الملك آوہ ای (۱) قمی وزیر سلطان محمد سلجوقی پسر ملك شاه بوده است .

(۱) - آوہ و ساوہ دو قصبه قدیمی بودند که یکی (ساوہ) مرکز اهل تسنن و دیگری (آوہ) مرکز نقل شیعه امامیه بود و تا قرن هشتم هجری هم دارای مدارس معمور و مشحون از طلاب علوم دینی و مدرسین بزرگ بوده است . و چنانکه منسوب بساوہ را ساوجی میگویند منسوب بآوہ را هم آوجی میخوانند و چون ممکن است با آوج قزوین اشتباه گردد توضیح میدهد که سلطان محمد سلجوقی همواره در حدود عراق عجم مخصوصاً اصفهان و ساوہ و قم میزیسته و سعد الملك آوجی هم که از رجال برجسته آوہ و از ملاکین طراز اول آن منطقه بوده دارای خدم و حشم و در جنگهایی که بین سلطان محمد و سلطان برکیارق برادر او بوقوع پیوست که مکهای مجلی این وزیر منشأ اثر بوده غالباً بفاتحیت سلطان محمد خاتمه مییافت لذا نام برده را بوزارت خویش برگزید بنا بر این آوہ ای بودن سعد الملك مستند باین دلائل است .

معظم له پیش از آنکه سلطان محمد بر تخت پادشاهی جلوس کند
نایب و کاتب و مدیر امور خارجی او بود.

و چون بسلطنت رسید منصب وزارت بالاستقلال خویش را بدو مافوض
گردانید نامبرده از وزراء متواضع و بسیار خلیق و در کمال آزر و تمکین
بسر انجام مهام وزارت میپرداخت و چون میان سلطان بر کیارق با سلطان
محمد نائره قتل اشتعال ورزید و مدت آن سالیانی بطول انجامید زمانی این و
گاهی آن غلبه مییافتند و شهر اصفهان بدون حاکم و غافل سالار بود احمد بن
عبدالمالک عطاش یکی از فدائیان حسن صباح که در اصفهان در باطن بتبلیغ
مذهب اسماعیلیه مشغول بود از موقعیت استفاده کرده جمع کثیری را پیرو
خود ساخته بنام معلمی اطفال بقلعه محکمی بنام (دژ کوه) که سلطان محمد در
حوالی اصفهان بر ای احتیاط روزهای تاریک خود بنیان کرده بود در آمده
اکثر اهل قلعه را هم با خود متفق ساخته زیر پرده نقشه حکومت و سلطنت
طرح میکرد تا زمانی که سلطان محمد ببغداد سفر کرد کار احمد بالا گرفته
باز بهار خود سری و مخالفت پرداخت

و چون سلطان از بغداد مراجعت نمود و بر جریان اوضاع وقوف یافته
قلعه را در محاصره گرفت و مدت محاصره تا چند سالی بطول انجامید تا
آنگاه که ذخیره غذائی قلعه گیان تمام شده کار احمد زیاده دشوار گردید در
نتیجه قاصدی محرمانه بنزد سعدالملک که در باطن بوی علاقه مند و شاید
معتقد بود فرستاده مراتب را بدو پیام داد.

نا گفته نماند که جمعی از رجال اصفهان از جمله صدرالدین خجندی
قاضی القضاة و ابوسعید هندو و شمس الدین عثمان پسر مقتدر خواجه

نظام الملک کہ از سطوت سعد المملک ہر اسناک بودند،
در این موقع برای اینکہ اورا از نظر پادشاہ بیندازند، بنام اینکہ
نامبرده دعوت ابن عطاش را پذیرفتہ در سملک اسمعیلیہ در آمدہ است
و با احمد بر کشتن پادشاہ ہمدستان گردیدہ است مزاج پادشاہ را بر سعد
الملک متغیر گردانیدہ اورا مغضوب در کام ساختہ بودند .
باری سعد المملک در پاسخ احمد پیغام فرستاد کہ یک ہفتہ دیگر خود
داری کن تا این سگر از میان بردارم .

مقارن این قید و قال از آنجائیکہ مزاج سلطان دموی و مجبور بود
کہ در ہر ماہ یک مرتبہ خون بگیری و تصادفاً موقع فصد پادشاہ نزدیک گشتہ
سعد المملک مبلغ ۳ ہزار دینار زر سرخ بضمیمہ یک خلعت فاخر برای فصاد
فرستادہ از او درخواست کرد تا پادشاہ را بانیش تیغ زہر آلود فصد نماید .

دربان سعد المملک کہ از پیام احمد عطاش و همچنین نقشہ
وزیر و قوف داشت این راز را با منکوحہ خویش در میان نہاد و آن زن ہم
معشوق دیگری داشت در شب وصال برای معشوق خویش عیناً تقریر کرد
در نتیجہ چند ساعتی قبل از رسیدن فصاد این خبر بگوش پادشاہ رسید .

و چون فصاد وارد شدہ و بازوی پادشاہ را فرو بست قبل از آنکہ تیش
زہر آکین را بار گزست آشنا سازد پادشاہ از روی غضب بر روی فصاد
نگریستہ از مہابت سلطانی بر اعضای فصاد لرزہ افتادہ و صورت ماجرا معروض
گردانیدہ در نتیجہ سلطان دستور داد تا با ہمان نیش تیغ زہر آکین فصاد
رافصد کردند و بلافاصلہ جان سپرد .

سپس فرمان داد تا سعد المملک و اتباعش را در بازار اصفہان بقتل

رسانیدند و آن زن دربان را که موجب افشاء این راز و نجات سلطان شده بود از دربان گرفته بمعشوقش سپردند و احمد عطاش هم شبانه از قلعه بیرون آمده راه فرار پیش گرفت.

خواجه سعدالدین محمد قمی

وزیر غازان خان

(۸۵)

خواجه سعدالدین محمد آوجی قمی از وزراء بزرگ مدبر و مدبر شمرده شده دبیری فاضل و دانشمند بوده در تعظیم و تکریم سادات و علماء و ترویج مذهب امامیه مساعی جمیله بظهور میرسانید و شیخ علامه جلال الدین بن مطهر حلّی که از بزرگترین پیشوایان شهر شیمه و مشهور بعلامه حلّی است رساله سعدیه خود را بنام نامی آنوزیر برشته تحریر کشید و از آن مرد بزرگ در نهایت درجه تعظیم و تکریم دید و مولانا نظام الدین قمی نیشابوری که شرح حالش در بخش دوم مسطور افتاد کتاب شرح مجلسی را نیز باسم آن وزیر تألیف فرمود

بالجمله خواجه از وزراء هنرمند و فاضل نواز بوده بخیرت در علم استیفا و سیاق و متانت در انشاء و کتابت بی مثل و مانند شمرده شده است خواجه سعدالدین پس از آنکه خواجه صدرالدین احمد زنجانى بفرمان غازانى بقتل رسید مرتبه صاحب دیوانی و رتبه نیابت در امور جهانبنانی بشرکت خواجه رشیدالدین طبیب بروی مقرر گردید و از رشحات عدل و احسان و افاضت و امتنان آن مرد بزرگ تمام افراد ملت مستفید و مستفیض میگشتند و پس از چند ماهی که وزارت و نیابت

داشت جمعی از قضات و رجال در باری چون قاضی صابن الدین سمنانی و شیخ المشایخ محمود و سید قطب الدین و معین الدین غایچی علیه وی تشریک مساعی کرده جمعیتی تشکیل دادند و با وزراء نام برده در مقام ضدیت برآمدند و چون سلطان غازان خان بر این کیفیت آگاه گشت بر آنان متغیر گردیده اکثر مخالفین را بقتل رسانید

چو شمشیر عدالت را علم کرد

بسی دست قلم زن را قلم کرد

و چون پادشاه در روز یازدهم شوال سال ۷۰۷ وفات یافت و در ذیحجه همان سال سلطان محمد خدا بنده بر سریر سلطنت جلوس نمود بدستور زمان برادر زمام امور کشوری و لشگری را در کف کفایت و قبضه درایت آن دو وزیر بزرگ (خواجه رشیدالدین و خواجه سعدالدین) وا گذاشت و تا زمانی که آن دو وزیر در مقام موافقت بایکدیگر میزیستند آفتاب دولت و اقبال هر دو از منقصد و زوال مصون و محفوظ ماند

تا گل نشکست عهد گلزار نشکست زمانه دردش خار

و چون آن موافقت و اتحاد بمخالفت و ضدیت مبدل گشت خواجه سعدالدین سید تاج الدین آوجی نقیب النقباء جمیع ممالک که سیدی بزرگوار و عالی همت صاحب اقتدار بود با جمعی از خواص اصحاب و نواب خویش بر آن داشت که در باره خواجه رشیدالدین بمخالفت برخیزند و سلطان محمد خدا بنده از جریان مستحضر گشته آن جماعت را احضار نموده بنیاد حیات خواجه سعدالدین و سید تاج و سایر خواص او را باتمیغ سیاست بر انداخت

سید تاج الدین آوجی قدسی

نقیب النقباء ممالک

(۸۶)

سید جلیل و شهید تاج الدین ابوالفضل محمد بن مجد الدین حسین بن علی
بن زید بن الداعی در آغاز امر و اعظم بود .

و چون شاه خدا بنده ملکه و زوجه خویش را بفتوی اهل سنت در یک
مجلس بسه طلاق مطلقه ساخت و بعداً از نظر عشق و علاقه تامی که بآن زن
داشت از کرده خود نادم گردیده در مقام رجوع بآن زن زیبا و صاحب جمال
بر آمد علماء زناشوئی را قبل از آنکه بعقد محملی در آید بر خلاف
شریعت اسلام دانسته شاه را از این عمل بازداشتند .

پادشاه را از گرفتن محمل و همبستر شدن ملکه بامر دینگانه غار
آمد و راضی نشد که زن آراسته خویش را بعقد دیگری در آورد ناچار پریشان
خاطر از این و آن چاره جوئی میکرد .

سید تاج الدین که تا آن زمان مذهب تشیع خویش را مستور میداشت و
بتقیه میگذاشت در این هنگام از موقعیت استفاده کرده بپادشاه اظهار
داشت که در بین مذاهب اسلامی مذهبی هم بنام جعفری وجود دارد که انشاء
سه طلاق را در یک مجلس باطل می شمارد و بنا بر آن مذهب شما میتوانید بدون
محمل بزوجه خویش رجوع فرمائید بلکه اصولاً علاقه باطل و ملکه در
زوجیت شما باقی است .

پادشاه از شنیدن این سخن، زیاده‌خرسند گردیده پرسید که علمای این مذهب در کجایند ؟ سید تا فردا برای تحقیق پیرامون موضوع استمهال طلبیده روز بعد اظهار داشت که علمای آن در حله میباشند .

خلاصه پادشاه سید را واداشت تا نامه‌ای بحله نوشته شخصی را برای مباحثه با علمای مذاهب چهار گانه بسلطانیه دعوت نماید .

علامه حلی که در آنوقت در عنفوان جوانی بود از حله برای این مهم اعزام گردید پادشاه مجلسی مرکب از علماء مذاهب اربعه تشکیل گردانید و مقرر داشت تا علامه حلی در آن مجلس حاضر گشته با آنان بمباحثه و مناظره پردازد و در قلب خویش فاتحیت و غلبه علامه را خواستار بود مجلس عمومی تشکیل یافت و تمامی علماء اهل سنت حاضر گشتند و علامه از ساعت مقرر اندکی دیرتر حضور یافت .

و چون بمجلس درآمد کفشهای خود را زیر بغل گرفته در نقطه‌ای که برای او تعیین شده بود بنشست علماء سنت عمل علامه را ناشی از نابخردی او دانسته وی را سرزنش کردند که برداشتن کفش در چنین مجلسی حاکی از حماقت است علامه اظهار داشت که چون استطاعت خریداری کفش دیگری را نداشتم آنها را با خود برداشتم زیرا در عصر پیغمبر اکرم ﷺ طایفه حنفی ربودن کفش را جایز می‌شمردند ترسیدم که کفشهای مرا هم در این مجلس بر بایند .

شیخ الاسلام حنفی که در مجلس حضور داشت متغیرانه چنین عنوان کرد که ابوحنیفه معاصر امام صادق علیه السلام بدینا آمده در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله نبوده است که چنین عقیده‌ای داشته باشد .

علامه اظهر داشت ببخشید مالکی ها جایز میدانستند نظام العلماء بر آشفته همینگونه جواب داد .

خلاصه پس از آن بامام احمد بن حنبل و شافع این عمل را نسبت داد و چون همگی اظهر داشتند که مؤسس مذهبشان پس از پیغمبر اکرم ﷺ بدنیا آمده اند .

علامه فرمود پس این مذاهب چهار گانه عموماً پس از رحلت پیغمبر ﷺ طرح ریزی شده است اما آئین امامیه همان آئین پیغمبر ﷺ است و آن مذهب تنها مذهبی است که ناجی و بحق شناخته شده است .
و بالجمله این مباحثه عامیانه در شاه خدا بنده چنان حسن اثر بخشید که نیازی بمباحثات علمی نداشت .

در نتیجه پادشاه و تمام ارکان دولت بآئین تشیع گرویدند .
باری بسعایت خواجه رشید الدین طبیب سید تاج الدین را باد و پسرش شمس الدین حسین و شرف الدین علی که کلید دار مرقد حیدریه در نجف و مرقد سید الشهداء علیه السلام در کربلا بودند در کنار جله بغداد حاضر ساخته بدو آدوفرزند او را در حضور پدر سر بریدند و سپس سید را شهید ساختند و این سانحه در ماه ذی قعدة سال ۷۱۱ اتفاق افتاد .

پس از قتل سید تاج الدین او باش بغداد و جماعتی از حنبلیهای شقاوت نهاد بدن او را پاره پاره ساخته گوشت او را بخوردند و موی او را دسته دسته کنده بیکدینار فروختند .

و شاه خدا بنده چون از این داستان آگاه گشت زیاده خشمناک گشته از قتل آنان متأسف گردید و فرمان داد تا قاضی حنابلره را که بر قتل سید

فرمان داده بود بردار بیاویزند ولی عده ای از خواص زبان بشفاعت گشودند و اظهار داشتند که کشتن قاضی در آئین سلطنت جایز نباشد .
بنابر این فرمود تا او را واژ گونه بردار از گوش کور بنشانند و در بازارهای بغداد بگردانیدند و دستور داد که از این پس از طایفه حنابلہ کسی را بقضاوت نپذیرند .

مؤیدالدین قمی

وزیر سه تن از خلفای عباسیان

(۸۷)

مؤیدالدین محمد بن عبدالکریم قمی از افضل وزرای عظام و اکمل بزرگان و رجال ذوی الاحترام محسوب و بفضائل نفسانی و فصاحت و بلاغت متصف از اکابر ایران و اعظام دوره خلفاء بشمار می آید در حسن خط و لطف عبارت مشهور و معروف بود .

وی در عنفوان جوانی در سلاطین خدمت گزاران خلیفه در آمد و روز بروز بر شأن و عظمتش افزوده گردید تا بمرتبه وزارت نائل شد و او وزارت ۳ تن از خلفای عباسیان را عهده دار بوده است .

مؤیدالدین نخست بجای ابو عبدالله بن محمد بن علی معروف بقصاب بوزارت الناصر لدین الله عباسی گماشته شد ، زیرا ابو عبدالله قصاب پس از آنکه در سال ۵۹۰ قمری بوزارت ناصر گماشته شد .

قطب الدین محمد بن تکش خان خوارزمشاه که برای قلع و قمع

دودمان عباسیان با ۳۰۰۰۰۰ سوار بجانب بغداد لشکر کشیده بود و این خبر چون ببغداد رسید خلیفه عارف نامی شیخ شهاب‌الدین سهرودی را بر سالت نزد خوارزمشاه فرستاد تا او را از سر این عزیمت بگذرانند و چون گفته‌های سهرودی در خوارزمشاه مؤثر نیفتاد، خلیفه در مقام حصار داری و تدبیر کار بر آمده، از جمله مؤیدالدین ابو عبدالله وزیر خویش را برای تجهیز بجانب خوزستان فرستاد در نتیجه خوزستان را در غیاب خوارزمشاه به تصرف در آورد و خود در عرض راه زندگانی را بدرود گفت جسداورا بخاک سپردند ولی خوارزمشاه چون بموضع دفن وی رسید دستور داد تا جسد او را از خاک بیرون آورده سراز تن او جدا ساخته برسم تحفه بخوارزم فرستاد.

اما این عمل برای خوارزمشاه میمنت نداشت چون در جبال حلوان در اوائل زمستان چنان برفی در اردوی او افتاد که بار تفاع خر گاه بر آمده و اکثر دواب و چهارپایان وی تلف شده دست و پای بسیاری از لشکریان در اثر سرمازدگی از کار بیفتاد در نتیجه مجبور بمعاودت گردیده تصمیم گرفت در بهار سال بعد مجدداً بجانب بغداد حمله برد مگر نهی خود در چار حمله لشکر تا تار گشته، و قق بیاز گشته نگردید.

باری پس از درگذشت ابو عبدالله قصاب مؤالدین قمی که تا آن ایام

نایب وزیر بود،

مستقلاً عهده دار مهم وزارت گردید بر تق و فتق امور پرداخت و چون در سال ۶۲۲ ناصر عباسی وفات یافت الظاهر بالله محمد فرزند او بجای پدر بخلافت رسید بدستور زمان پدر مؤیدالدین قمی را بوزارت خویش برگماشت

و چون در سال بعد (۶۲۳) الظاهر بالله زندگانی را بدرود گفت فرزندش منصور ملقب به المستعصم بالله بخلاف بجای پدر نشست بدستور مؤیدالدین بر تعداد ضیافتخانه ها افزود در روز عید انعامهای فراوان و صدقات کثیره بعلماء و مشایخ و ائمه مساجد و ارباب احتیاج بخشیده مدرسه‌ای بنیان نهاده در آنجا کتابخانه مهمی مشتمل بر کتب بسیار و نیز باشاره مؤیدالدین قمی مفتاح تولیت امور خیریه را در کف کفایت مؤیدالدین ابوطالب محمد علقمی قمی که بعداً وزیر المستعصم بالله گردید قرار داد.

و در سال ۶۲۸ بسخط خلیفه گرفتار گشته و آنوزیر با تدبیر و برادرش حسن و فرزندش فخرالدین (احمد) و سایر اصحابش را گرفته و زندانی ساخت و ابوالزهر احمد ابن محمد ناقدر را بجای او بوزارت منصوب ساخت . و مؤیدالدین در یکی از سرازهای سلطنتی محبوس بود تا در سال ۶۲۹ وفات یافت .

ابن علقمی قمی

وزیر المستعصم بالله عباسی



(۸۸)

ابوطالب محمد بن احمد بن محمد ملی العلقمی قمی وزیر المستعصم بالله با انواع فضائل و کمالات آراسته دارای کرم و سخای ذاتی بوده در علوم منقوی و معقول ، فن نظم و شرمهاری تامی را دارا و از پیروان صدیق ائمه اطهار محسوب در سال ۶۴۲ چون شمس الدین احمد که او را بنام نصرالدین

تجد نیز می‌نماید زندگی را بدرود گفت منشور وزارت از طرف خلیفه المستعصم بالله بنام او شرف صدور یافته از آن زمان تا آخر دوره خلفاء مقام وزارت را حفظ نموده بود

در مجالس المؤمنین مسطور است که علماء اسلام بنام او کتب نفیسه تألیف کرده و شعراء در مدح اوقصائد لطیفه بنظم در آورده عالم نامی ابن ابی الحدید شرح نهج البلاغه حضرت امیر علیه السلام را در ده مجلد بنام نامی آن وزیر بزرگوار تصنیف نمود و آنوزیر دانشمند یک هزار دینار زر سرخ با خلعتی لایق واسب و زینی فایق بر رسم صله بدو عطا نمود :

شیخ ابوالحسن صفائی یکی از علماء اهل سنت و جماعت کتاب حباب ذاخرو لباب فاخر را بنام او نگاشته در خطبه آن کتاب فصلی را که متضمن قسمتی از بزرگواری و فضیلت پروری آنوزیر معظم بود گنجانیده و گفته است : لما كان مولانا المالك الوزير الاعظم صاحب الكبير المعظم العالم العادل المؤيد المظفر المنصور المجاهد سيد صدور العالم مؤيد الدين والدين عماد الاسلام والمسلمين عضد الدولة وتاج الملقر كن الملك ظهير الخلافة المعظمة صفى الامامة المكرمه ملك الوزراء لشرق والغرب غياث الورى ابوطالب تجد بن السعيد المرحوم كمال الدين ابوالعباس احمد بن تجد علمى العلقمى نصير امير المؤمنين ذو الفضائل المشهوره والفواضل المشكوره وآلماثر الماثوره الخ

بالجمله در اواخر حال میانه ابن العلقمى با خلیفه مخالفت و معاندت پدید آمد که منجز بانهدام کاخ خلافت عباسیان گردید و این

مخالفت را علل چندی است که ذکرش باعث تطویل و برای نمونه مینگارد که :

در سال ۶۵۰ میانه طوایف شیعی که در محله کرخ بغداد سکونت داشتند با فرق اهل سنت که در شرق بغداد میزیستند اختلافات و تشاجراتی روی داد که دامند آن بالا گرفت و امیر ابو بکر و لمعه و فرزند خلیفه در کمک با اهل سنت قیام کرده با اتباع خود به محله کرخ هجوم برده تمام خانه ها و کا کین آن محله را غارت نموده هر چه داشتند بیغما برده جمع کشیری از سادات عالی درجات را با ذلت و خواری هر چه بیشتر زندانی کردند و این معنی بر ذائقه ابن العلقمی که باطناً شیعه و از ده امامی و وزیری ایران دوست و قومی نژاد و در تشیع یکتا و حتی حاضر بود چنان خود را در راه ایجاد استقلال و وطن قربانی گردانده، گران آمده عنان صبر از کفش ر بوده شده از راه ارادت و صداقت نسبت به خاندان خلافت بر تافته برای ویران ساختن کاخ خلافت و بار گاه جهان بینی آنان در مقام مکر و غدر بر آمده به تهیه مقدمات کار پرداخته از جمله مکتوبی مشعر بر این تصمیم بسید تاج الدین محمد بن نصر الله الحسینی که از اکابر سادات و اعیان بنی هاشم بود نگاشته مکنون ضمیر خود را بدو کتباً و شفاهاً پیغام فرستاد .

و چون صیت عظمت و اشتهار هلا کو خان و کشور گشائی او بسمع ابن العلقمی رسید رسولانی زبردست ببار گاه هلا کو فرستاده شرح مبسوطی از روش خلیفه و ملازمینش مذمت کرد و ظلم و بیداد یکایک را باستحضار خان رسانید و عروس بغداد را بی بهترین صورتی در نظری جلوه گر ساخته خود را حامی و طرفدار نهضت وی بجا نبدار السلام معرفی و او را برای تسخیر

بغداد تر غیب نم-ود .

ولی هلا کو خان بمقتضای عقل و دورا ندیشی بر این سخنان اعتمادی
نموده و بپیام وی التفاتی نکرده از عظمت پایتخت خلافت اسلامی که
بر تمام ممالک شرقی حکومت می-کرد مخصوصاً حصانت قلعه بغداد
هر استناک بود .

اما ابن العلقمی دنبال کار را گرفته رسولان چرب زبان دیگری
برای دوم بار به-درگاه خان گسیل داشته-استدعای دیرینه رامؤ کد
و ضمناً نوشته بود که موجب و مستمری سپاهیان و رسومات لشکریان
دارالسلام را قطع کرده سپاه خلافت را پراکنده ساخته بغداد را از لشگری
تهی و برای تسخیر آن پادشاه مهیا ساخته ام هلا کو چون بر این معنی وقوف
یافت با خواه نصیر الدین طوسی بمشاوره پرداخته خواه هلا کو را با جراء
این نیت تر غیب و چون در علوم قریبه بویژه اصطربلاب مهارتی بسزداشت
در باب تسخیر بغداد از علوم نامبرده استمداد جسته از خانه های رمل موفقیت
خان در تسخیر بغداد استخراج گردیده نتیجه را باستحضار پادشاه رسانیده
خان را عازم تسخیر بغداد گردانید .

و ابن العلقمی چون دانست که تیر او بنشانه مطلوب رسیده است
نقشه تازه ای طرح کرد و در خلوت بعرض خلیفه رسانید که امروز همه
پادشاهان روی زمین داغ اطاعت خلیفه را بر جبین زده مطیع و فرمانبردار
میباشند و با این حال پرداخت این شهریه های سنگین و موجب فراوان
بسپاهیان بغداد از تدبیر خلافت پناهی دور مینماید علاوه بواسطه کثرت
سپاهیان شهر بغداد از جهت آذوقه و مسکن در مضیقه افتاده کسبه مورد

تعدی سپاهیان قرار گرفته بعلاوه جای سکونت اهالی تنگ کشته است در صورتیکه امیر المؤمنین رخصت فرمایند سر داران سپاه و امراء لشکر هر یک را بطرفی مأموریتی گسیل داشته بشغلی مشغول گردانیم و ما زاد سر بازان را هم مرخص ساخته تا عندالاحتیاج آنانرا احضار نماییم و در نتیجه مبلغ خطیری در خزانه جمع آوری خواهد شد.

خلیفه که آفتاب جلالش روی بافول میرفت و ارکان دولت و عظمتش در شرف لغزش بود انجام این مهم را برای ابن العلقمی وا گذاشت و نامبرده بدون صرف وقت هر امیری را با افراد خود بمأموریتی اعزام داشته در اندک مدتی تمام سپاهیان بغداد را متفرق و از مقر خلافت دور ساخته مراتب را باستحضار هلا کورسانید.

هلا کوخان پس از چند روزی بالشگر فراوان خود را بدارالسلام نزدیک ساخته خبر ورود هلا کوخان بداخل شهر رسیده امراء در گاه خلافت که شرح فتوحات و دلاوری قشون فزون از شمار تاتار را شنیده بودند در کار خود مبهوت مانده از غفلت خلیفه تعجب کردند

خلیفه فتح الدین و مجاهد الدین وعده ای از دلاوران بغداد را بادو هزار سوار بیرون فرستاده تا در ناحیه دوجیل با سپاه هلا کو بر خوردند، در نخستین وهله امیر فتح الدین مقتول و لشگر بغداد متواری گشت در نتیجه ۶۵۴ هلا کوخان از راه یعقوبیه خود را ببغداد رسانید و شهر را در محاصره گرفت.

خلیفه که از مقابله با تاتار عاجز بود بحمارداری پرداخته پنجاه روز بغداد در محاصره و جمع کثیری از خارج و داخل طعمه شمشیر تاتار گشته

آثار عجز و درماندگی بر صورت خلیفه و بغدادیان هویدا گردید .
 مستعصم از ابن العلقمی که دشمن پنهانی او بود در این مشکل چاره
 جوئی کرده در نتیجه پس از گفتگوی بسیار قرار بر این شد که دروازه‌های
 دارالسلام را گشوده هر چه زودتر بدرگاه هلاکوست یافته نفائی از نقد و
 جنس همراه برداشته بتشییدمبانی مودت بپردازند .

در نتیجه خلیفه منازعت ترك گفته روزیکشنبه چهارم صفر سال
 ۶۵۶ با اتفاق دو فرزند خود امیر ابو بکر و عبدالرحمن و بسیاری از سادات
 علویه و دانشمندان بغداد با هدایا و تحف بی نظیر عازم ملاقات هلاکوسته
 از دروازه دارالسلام خارج شد .

خلیفه با هدایا و همراهان بخرگاه خان نزدیک شدند و چون بار
 خواستند هلاکوست بخلیفه و دو پسر و سه نفر از خواص خدام او بار داده بقید را
 اجازه ورود نبخشیده در این موقع سپاه تاتار بقصد قتل و غارت روی ببغداد
 تاخته دست بقتل و تاراج و انهدام قصور بر آورده شهر را با زمین هموار
 ساختند .

هلاکوست در باره ابقاء یا افناء خلیفه با خواص درگاه خود مشورت
 کرده در نتیجه خواه نصیرالدین طوسی دستمورداد او را در نمدی پیچیدند
 و بقدری فشردند که از شدت فشار بندهایش جدا گشته شمع دود مان
 عباسیان خاموش گشت .

اما ابن العلقمی که از هلاکوست انتظار پاداش میبرد و حکومت
 عربستان را کمترین دستمزد خود میدانست .

بجرم خیانت بخلیفه و ولینعمت خود از درگاه رانده شد و حکومت

بغداد را بعلي بهادر بن عمران تفویض و ابن الحلقمی را بمالزمت وی
برگماشت و ورقم بطلان بر همه هواداریها و جان سپاری هائی که بتقدیم
رسانیدم بوده کشید.

مولانا قطب‌الدین قمی

از وزراء امیر تیمور گورکان

(۸۹)

مولانا قطب‌الدین از دانشمندان بنام قم بوده است که در سال ۷۹۰
بدربار امیر تیمور راه یافت و نزد آن پادشاه زیاده‌موجه و محترم گردیده
بواسطه نبوغ و در ترسل و انشاء و مهارتش در علوم غریبه تدریجاً بمقام
وزارت آن پادشاه نائل آمد.
و در سال ۸۰۴ از طرف امیر تیمور بحکومت و سلطنت فارس برگزیده
گشت.

تولدش بسال ۷۶۰ هجری و از وفاتش اطلاعی در دست نیست.

عمیسی فیضی
وزیر کابینه سید ضیاء الدین
(۹۰)

مرحوم میرزا عیسی خان فیض یکی از وزراء خوشنام قم در کابینه سید ضیاء الدین که از سیم حوت ۱۶۹۹ تا چهارم جوزای ۱۳۳۰ زمامدار بود می باشد معظم له مدتی وزیر مالیه آن کابینه بوده است .

عیسی خان در تاریخ ۱۳۰۶ قمری در رشت به تحصیل مقدمات عربی و فارسی و حسن خط مشغول و پس از دو سال با اتفاق دکتر موسی خان فیض برادر کوچک خود برای ادامه تحصیل بارو پارفتد و مدت دوازده سال در لندن به تحصیل زبانهای انگلیسی و فرانسه اشتغال داشته

نامبرده فرزند میرزا جواد خان فیض معروف بناصرالملکی است که مدتها از قم بگیلان هجرت کرده در آنجا جزء احرار بشمار می آمده است میرزا کوچک خان جنگلی (کیا لانشاه) بتقویت میرزا جواد خان خود را نیازمند دیده یکی از صوایای او را برای برادر خود میرزا اسمعیل خان جنگلی تزویج نمود در نتیجه از پشتیبانی فیض در جنگل حد اکثر بهره مند شد .

و میرزا عیسی خان فیض پس از سقوط کابینه سید در زمانی که دکتر ملیسپ و مستشار کل دارائی بود بریاست کمیسیون نفت در لندن بپیشنهاد ملیسپ و انتخاب و تا آخر عمر بسال ۱۳۱۶ در آنجا ببدان سمت برقرار بوده در همان لندن زندگانی را بدرود گفت .

میرزا جواد خان پدر میرزا عیسی خان از خاندان بزرگ فیض قم بوده و عم آیت الله فیض می باشد .

بخش پنجم

در ذکر حالات رجال سیاسی قم از

وکلای مجلسین (سنا و شورای ملی)

از آغاز مشروطیت تا این تاریخ

سزاوار

(۹۱)

آقای عمادالدین سزاوار از رجال بزرگ سیاسی و از شخصیت‌های ممتاز اجتماعی کشور میباشد.

تولدش بسال ۱۲۷۸ قمری در قم بوده پس از تحصیل علوم مقدماتی و ادبیت بمرکز عزیمت و بعد از تکمیل تحصیلات در اندکال داد گستری از طرف مرحوم داور آقای سزاوار در تشکیلات جدید قضائی به مکاری دعوت و چند سالی بشغل قضاوت اشتغال داشتند.

معظم له در دوره‌های دوازده و سیزدهم بنمایند گئی شهراراک در مجلس شورای ملی و در دوره پانزدهم از طرف مودم ساوه بوکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید و هم اکنون دومین دوره است که بسنای توری انتخابی حوزه همدان انتخاب شده اند.

سنا تور سزاوار فرزند مرحوم آیت الله شیخ محمد حسن است که از علمای بزرگ قم بوده و شرح حال آن مرحوم در بخش سوم مسطور افتاده است میباید ایشان علاقه شدیدی با اصلاحات و عمران دارند از جمله یادگارهای برجسته معظم له در ساوه چاده سرتاسری است که طر حشر را در زمان وکالت مجلس بیسینه‌ها و تعقیب نمودند و هم اکنون بر اثر پشتکار و فعالیت ایشان کارخانه قند ملی در همدان احداث شده و در شرف بهره برداری است



آقای عماد الدین سزاوار سناتور انتخابی حوزه همدان

صفائی

(۹۲)

مرحوم عبدالصاحب صفائی فرزند ارشد مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدعلی حائری قمی در سال ۱۳۲۴ قمری در سامرا و متولد و تحصیلات خود را در نجف اشرف و کربلا کرده پس از نیل بمقام اجتهاد از دانشکده معقول و منقول نیز فارغ التحصیل شده کلاس مخصوص وزارت دارائی را دیده بعد در آن وزارتخانه بخدمت پرداخت و در سال ۱۳۲۰ شمسی در ساری اقدام بتأسیس دفترخانه رسمی نمود و در سال ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ روزنامه صفارا در مازندران منتشر مینموده است .

معظم له در دوره های ۱۶ و ۱۸ قانونگذاری از ساری بوکالت مجالس شورای ملی برگزیده شدند . سال ۱۳۳۴ شمسی در سن پنجاه سالگی در گذشت و در صحن مطهر حضرت معصومه مدفون گردید .

مشاور الملک

(۹۳)

منجم نامی میرزا محمود خان مشاور الملک قمی جدش میرزا محمد باقر از علمای بار فروش مازندران بوده فرزند او میرزا محمد علی از ناحیه فتحعلیشاه بحکومت نطنز گمارده شد و پس از فوت فتحعلیشاه بسال هزار و دویست و پنجاه میرزا محمد علی از حکومت عزل گردید و چون علیل المزاج بود در قم اقامت کرده متوطن گشت و در همین سال (۱۲۵۰) او را

پسری بوجود آمد بنام محمود .

میرزا محمود خان دوازده ساله بود که پدرش در قم وفات یافت و چون علاقه تامی به تحصیل قدیمه داشت تا سن بیست سالگی بفرافتن ادبیات و حکمت اشتغال ورزید و سپس نزد مرحوم ملا عبدالرحمن شیخ الاسلام که از علماء ریاضی و هیئت آن عصر در مشهد بود به تحصیل ریاضی و هیئت پرداخت پس از تکمیل تحصیلات از مشهد بقم بازگشته بر حسب نوشته و توصیه اعتضاد الدوله حکمران قم که داماد ناصرالدین شاه بود معزی الیه را بمعلمی در مدرسه دارالفنون آن زمان بخدمت گماردند .

در سال هزار و دویست و هفتاد و پنج که مرحوم امیر نظام کروسی بسفارت پاریس انتخاب شد بر حسب اوامر همایونی میرزا محمود خان را هم همراه برد تا در پاریس به تحصیل زبان فرانسه و تکمیل علوم ریاضی و هیئت و فرا گرفتن فنون رصد در رصدخانه مشغول باشد در نتیجه مدت هشت سال در رصدخانه پاریس به تکمیل اطلاعات پرداخته هنگامیکه در رصدخانه مشغول رصد کواکب بود ستاره سیاره ای پیدا نمود که تا آن زمان کشف نشده بود بدینجهت بسیاریه محمودی موسوم گشت که تا بحال هم ستاره مزبور بهمین نام شناخته میشود .

مرحوم مشاور الملک پس از این اکتشاف در جمیع رصد خانهای درجه اول اروپا مشهور و معروف گردید .

و در سال هزار و دویست و هشتاد و دو که مرحوم میرزا محمد خان سپهسالار اعظم مقام صدارت عظمی راعهده دار گشت باتفاق اعتضاد السلطنه بحضور همایونی شرفیاب و بمراحم شاهاناسرافراز گردید و چون

اسباب و لوازم احداث رصدخانه در ایران مهیا نبود. معظم له را ناظم تلگراف خانه ساخته؛ بدرجه سرهنگی مفتخر ساختند.

در سال هزار و دو و یست و نود و دو که وزارت تلگراف از اعضاء السلطنه انتزاع گردید مرحوم میرزا محمود خان هم بر حسب امر شاهنشاه بوزارت امور خارجه منتقل گردید و در همان سال مأمور کارپردازی اول طرابزون شد در آنجا بعطاء نشان سرتمپی نائل آمد و سپس بکار پردازی و جنرال قنسولگری بغداد انتخاب گشته مدت ۱۲ سال هم بدین سمت برقرار بود.

و بواسطه خدمات مشعشعی که در این مأموریت انجام داد باستدعای مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه در سال ۱۳۰۰ بلقب مشیرالوزاره ملقب گردید و در سال هزار و سیصد و نه بطهران احضار و در سلك رؤسای دیوانخانه عظمی (عدلیه) منسلک گردید و مدت چهار سال بریاست محاکم بدایت اشتغال داشت و در سال ۱۳۱۳ که وزارت خارجه بمرحوم شیخ محسن خان مشیرالدوله تفویض گردید بر حسب پیش نهاد او بسمت مدیریت کل در آن وزارتخانه برگزیده گشته و بلقب مشاورالملکی و نشان درجه اول شیر و خورشید سرخ وزارت خارجه و حمایل باشمشیر مفتخر گردید و پس از دو سال بر حسب پیشنهاد میرزا علی اصغر خان اتابك اعظم مجدداً بسمت جنرال قنسولگری بغداد انتخاب و بیک قبضه شمشیر مرصع مفتخر گردید.

مشاورالملک پس از پنج سال اقامت در بغداد در دوره اول مجلس شورای ملی از طرف صنف خوانین نمایندگی مجلس مزبور برگزیده شد بعد از آن

تا پایان دوره مجلس بریاست محاکیم از جنبه و جنایت بر گزیده گشت .
و تا سال ۱۳۲۸ قمری بدین سمت باقی بود در سال بعد بمعاونت
وزارت عدلیه منسوب و در سال ۱۳۳۰ بریاست محکمه تمیز انتخاب
گردید .

مقام در سن ۸۸ سالگی بسال ۱۳۳۸ قمری در تهران وفات
یافته در مسجد بالای سر حضرت معصومه (علیها السلام) قلم به خاک سپرده شد و او
را بهر رویه و احترام بود که همگی در ایام شریف در وزارتخانه های
مختلف بوده و میباشند .

زاهد

(۹۴)

مرحوم حجة الاسلام حاج آقا محمد زاهد از فضلاء و مؤلفان شهر قم
بوده که در اثر وجاهت علمی در دوره اول قلمرو نگذاری بمعیت مرحوم قاضی
خلیل بیگلری بنمایند کی مردم قم انتخاب و بمجلس شورای ملی رفتند .
مرحوم زاهد در سال ۱۲۶۶ در قم متولد و در سال ۱۳۵۱ در همین شهر
وفات یافت .

و آن مرحوم آثار فیهائی است در وعظ که هنوز بطبع نرسیده است .
مرحوم را فرزندان است از جمله حضرت حجة الاسلام آقای حاج میرزا
ابوالفضل زاهد که از فضلاء و دانشمندان حوزه علمیه قم بوده اکنون یکی
از ائمه جماعت مسجد امام قم میباشد .

میسعودی قمی

(۹۵)

مرحوم ابراهیم مسعودی از فضلاء و نویسندگان و ادباء شهر قم بوده است که در دوره دوم و چهارم قانونگذاری بوکالت مجلس شورای ملی از طرف اهالی قم انتخاب گردیده بود.

مرحوم مسعودی دارای خطی ممتاز مخصوصاً در ثلث بوده است و او را تألیفاتی است از قبیل ترجمه پنج جلد تاریخ تمدن اسلام تألیف جرجی زیدان تاریخ عباسیه اخت الرشید تألیف جرجی زیدان شرح بر قصیده لامیه العجم و قصیده ابوالفتح بستی (که بفارسی ترجمه نموده و سپس بنظم در آورده است) و بسیاری از کلمات قصار حضرت امیر علیه السلام را ترجمه و منظوم نموده است.

جداد علای مرحوم مسعودی بنام حاج ملا صالح از علماء قم بوده تنها کسی است که در عصر خود حافظ قرآن شمرده میشد. و پدر ایشان مرحوم حاج ملا باقر نیز از اهل علم بوده از راه زری لطف امرار معیشت می نموده است و در سن سی و پنج سالگی نزدیکی را بدرد گفته است.

مرحوم مسعودی موقع فوت پدر و سلاله بود که در تحت کفالت جد ماهرری خود مرحوم حاج سید حسین (از صاحب منصبان آستان قدس) نزدیکی کرده تا سن ۲۸ سالگی در قم مشغول تحصیل بوده عز بیت و اقارب را آموخته سپس بمرکز عزیمت مینماید چندین سال بیگمیل تحصیل و تدریس را در آنجا



این کاریت پستال هنگام مهاجرت هر قوم برزا ابراهیم مسعودی در اسلامبول تهیه شده و آن فروش آن با آزادخوانان ایرانی مقیم خارج، مخارج مبارزات تأمین و در ضمن تبلیغ مؤثری نیز میسر شده است

حکمت و فلسفه را در خدمت مرحوم آقامیرهاشم اشکوری شاگرد آقارضا قمشه‌ای و نزد آ میرزا حسن جلو و آ شیخ علی نوری و آ میرزا محمود قمی و آ میرزا علی اکبر یزدی تلمذ و فقه و اصول را نزد مرحوم آ سید عبدالحکیم الکریمی لاهیجی و سایر علماء تهران فرا گرفته و هشتاد و نه سال در خدمت حاج میرزا مهدی گلستانه که از اعظم حکماء و عرفاء عصر بوده است تلمذ کرده است از سال ۱۳۱۸ قمری چند سالی هم در مدرسه نظام و مدرسه علمیه تهران مشغول تعلیم و تدریس بوده است.

و در سال ۱۳۲۲ که آوازه مشروطیت بلند شد در زمره مشروط خواهان قرار گرفته و بفعالیت پرداخت تا جائیکه در دوره اول هم چنانچه شنبه شد بوزارت دارالشو را انتخاب گردید و منتهی در اثر عدم موافقت حاج مخبر الخلفه رئیس مدرسه نظام اعتبار نامه ایشان تصویب نگردید.

و در جمادی الثانیه ۱۳۲۵ که از طرف محمد علی شاه مجلس شورای ملی بنویس شده و منحل گردید مرحوم مسعودی که مؤسس انجمن اتحادیه طلاب بود تحت تعقیب قرار گرفته بطور فراری از ترس جان مهاجرت کرده چندی در جنگل مازندران بسر برده سپس بطارف باد کو به سفر گری و در آنجا هم مشغول کار بوده از فعالیت دست بر نمی داشت.

در موقعیکه ستار خان در آذربایجان قیام کرد مرحوم مسعودی بانوشتن لوایح و مقالات تند مردم را علیه استبداد بیدار می کرد.

در رمضان ۱۳۲۵ که مشروطه خواهان از قبیل آقاسید حسن تقی زاده و صدیق الحرم و سید عبدالرزاق خان و دهخدا و پرویز مدیر کتابخانه تهران و حاج میرزا پنج و غیر آنان در سفارت انگلیس پناهنده شده از طرف محمد علی شاه



مرحوم میرزا ابراهیم مسعودی

بباد کوبه تبعید شدند و در آنجا چندی تحت نظر بودند مرحوم مسعودی با اتفاق آقای تقی زاده رفقای خود را فرار داده سپس متفقاً به تفلیس رفتند و در آنجا پس از مشاوره مصمم شدند که هر يك برای تبلیغ مشروطیت بکشوری سفر کنند و بستانارخان مساعدت نمایند در نتیجه آقای تقی زاده بپاریس و مرحوم مسعودی باسلامبول عزیمت نمودند مرحوم مسعودی در تمام مساجد با نطقهای هیجان انگیزی مردم را بیدار نمود و در نتیجه ایرانیان را که بیش از دوازده هزار نفر میشدند با هم متحد ساخته و لویح تندو آتشین با طرف مخصوصاً بنجف اشرف و عتبات عالیات پخش کردند تا جائیکه از طرف علماء اعلام بنجف اشرف (آیت الله آخونده لاشا کازم خراسانی صاحب کفایه و حاج میرزا حسین محدث نوری و غیره) فتوی برتأیید مشروطیت صادر و در ایران منتشر گردید.

و پس از یکسال که خبر فتح رشت بدست سپهسالار تنکابنی و کشته شدن آقا بالاخان سردار منتشر گردید چون زمینه خلع شاهی شاه افرام دید برشت عزیمت نموده مدت چهارماه در آنجا اقامت گزیده سپهسالار و مجاهدین را وادار کرد که بطرف تهران عزیمت و برای خلع شاه اقدام نمایند در اینوقت پیرم خان ارمنی که جز مجاهدین رشت بود با جمعیت بقزوین آمده آن شهر را فتح کرد در اینوقت مسعودی مجدداً باسلامبول باز گشت و انجمن سعادت را که قبلاً تشکیل داده بود وادار ساخت تا بنجف رفته تلگرافاتی از مراجع وقت (آیت الله خراسانی و آیت الله شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین تهرانی)

مبنی بر خلع شاهی علی شاه گرفته بتهران مخابره کنند و کارتی

چاپ کردند و با حاصل فروش آن به مردم کمک مینمودند (آن کارت در این کتاب گراور شده و بنظر خوانندگان میرسد) و در جرائد مقالاتی نوشته و سوانح جنگ بادمک را منتشر میساخت و پس از فتح تهران بایران آمده در دوره دوم بوکالت مجلس شورای ملی از طرف مردم قم انتخاب گردید.

چند سالی هم دفتر اسناد رسمی در تهران میدان سپه تأسیس و دائر نموده بود و در اواخر عمر اغلب در انزوا و گوشه نشینی بسر میبرد و فاتش در سال ۱۳۶۵ قمری اتفاق افتاده است.

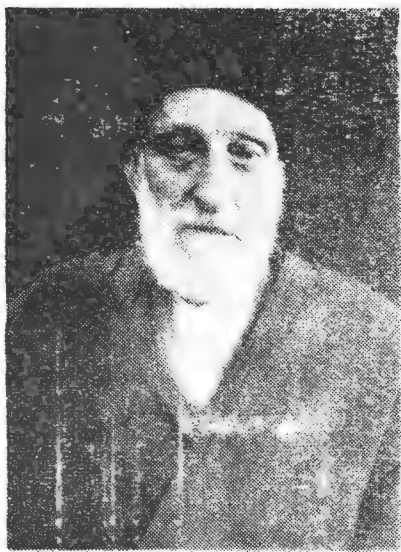
پیشوائی

(۹۶)

مرحوم حاج میرزا علی رضا پیشوائی فرزند مرحوم آیت الله حاج سید جواد مجتهد قمی است که در عصر خود در نفوذ و حانی بی نظیر و عالمی ثروتمند و بی نیاز شمرده شده است.

مرحوم پیشوائی سیدی جلیل و خلیق و متواضع بود تولدش بسال ۱۲۸۲ قمری در قم اتفاق افتاد و در دوره سوم و پنجم قانونگذاری بوکالت مردم قم بدارالشورای ملی انتخاب گردید.

مرحوم پیشوائی از سال ۱۳۱۵ (۱۳۵۵ قمری) تا آخر عمر خود در این شهرداری دفتر حانه رسمی بود و در ۲۴ ذیحجه ۱۳۶۷ قمری ۱۳۲۷ خورشیدی در سن ۵۸ سالگی زندگانی را بدرود گفت فرزندانش وفامیلش در قم از جهت نجابت و اصالت ضرب المثل هستند.



• مرحوم حاج میرزا علی رضا پیشوائی

مرحوم میرزا علی حقنویس قمی از رجال دانشمند قم و در دوره ششم
بوکالت قم در مجلس شورای ملی برگزیده شد.

حقنویس در سال ۱۲۹۱ قمری در قم متولد و در سن بیست سالگی
به تهران عزیمت نموده با دامه و تکمیل تحصیلات پرداخت و در اثر مراد و با
سید ضیاء الدین مدتی هم اداره امور داخلی روزنامه رعد را که سید منتشر
میساخت عهده دار بود و در سال ۱۲۹۹ که سید رئیس الوزراء ایران گردید
مدتی در اواخر دوره مرحوم حقنویس به کفالت وزارت عدلیه منصوب گردیده
بود و پس از سقوط کابینه سید حقنویس در وزارتخانه دارائی متصدی دیوان
عالی محاسبات شد و مدتی هم سرپرست اداره راه کرمانشاهان بوده
است.

معظم له در دوره های اول و دوم مجلس سنا بسمت سنا تور انتصابی
تهران منصوب شد و تا آخر عمر در مجلس سنا به خدمتگزاری مشغول بودند
حقنویس در اواخر اسفند ماه ۱۳۳۶ پس از يك بیماری طولانی در تهران
وفات یافته در قم مدفون گردید.

حاجب التولیه

(۹۸)

مرحوم سید علی اصفردربانی (حاجب التولیه) از رجال متین و قرو
مهربان و طراز اول سادات جلیل و بزرگ قم بوده است .



معظم له از دوره هفتم تا دوره دهم قانونگذاری چهار دوره پی در پی
بنمایندگی مردم قم بمجلس شورای ملی اعزام گشت .
مرحوم دربانی در سال ۱۳۲۱ شمسی وفات یافت و در قم بخاک سپرده
شده است .

و فرزندان و فامیل ایشان محبوب و محترم و در شمار ملاکین و
محترمین این شهرستان بشمار میروند .

تولیت

(۹۹)

آقای حاج سید ابوالفضل تولیت متولای آستانه مقدسه قم فرزند
مرحوم حاج سید محمد باقر متولای باشی است



آقای تولیت که ما از تاریخ تولدشان بی اطلاع هستیم از دوره یازدهم
تا دوره هفدهم بوکالت قم برای مجلس شورای ملی برگزیده میشدند.
و در طول هفت دوره وکالت آثاری در این شهر ندارند که قابل ذکر باشد

طباطبائی قومی

(۱۰۰)

سید احمد طباطبائی قومی فرزند مرحوم حاج سید علمی صدیق الذاکرین
در سال ۱۲۸۲ قمری در قم متولد و در سال ۱۳۰۵ به تهران هجرت کرده چند
سالی امین داد گاه بخش الیگودرز و غیره بوده بعداً به تعلیمی از کار قضائی
کناره گرفته به وکالت داد گستری مشغول شدند .



و در دوره نوزدهم بسمت نمایندگی قم برگزیده شد و در همین دوره
بود که مدت نمایندگی از دو سال به چهار سال و حقوق و کالای مجاس شورا
نیز دو برابر گردید .

دکتر مدرسی

(۱۰۱)

آقای دکتر محمود مدرسی روحانی فرزند مرحوم آیت الله سید محمد مدرسی از رجال مذهب و وجهه المله این شهر شمرده می شود و هر چند وطن اولیه



ایشان شهر یزد و در شهر نجف اشرف متولد و نشو و نما یافته است ولی چون بیش از همدت ۲۵ سال بعنوان ریاست بهداری قم و سرپرستی بیمارستان دولتی فاطمی و ریاست بیمارستان ملی سهامیه بمردم این شهرستان خدمت نموده است اگر او را از رجال بزرگ این شهر بخوانیم بجا خواهد بود . تاریخ تولد معظم له ۱۳۲۴ قمری است

دکتر مدرسی در دوره بیستم قانونگذاری بسمت نمایندگی مردم این شهرستان انتخاب شد منتها حین تألیف این کتاب و قبل از آنکه دوره بیستم مجلس شورای ملی افتتاح گردد بعمل سیاسی معظم له با کلیه برگزیدگان سایر شهرستانها استعفای خود را بدقت حزب های ملیون و مردم تسلیم داشتند و هنوز وضع آینده روشن نیست .

دکتر مدرسی به اسطه خدمات برجسته و صادقانه که با افراد حوزه علمیه قم نموده در تمام محافل روحانی با احترام راه داشته مورد وثوق و اعتماد کامل کلیه مراجع روحانی در هر عصر بوده و می باشد

مقدمه

پیرامون موقعیت قم

—

شهر قم در اوایل بلکه اواسط قرن دوم هجری قصبه ای بیش نبود که در اثر اتصال و ارتباط هفت دیه و قریه بوجود آمده بود. و نقشه کوچه های آن پیچ در پیچ و عماراتش از خشت و گل و جز ابنیه معابد و مساجد و مزار امامزاده گان ساختمان آجری دیگری نداشت و مردمش مرکب از تازی و پارسی نیمه عرب اشعری و نیمه زردشتیان تازه مسلمان قمی بود و چون رودخانه خشک میشد در سراسر قصبه آبی که گنجشگی را سیراب سازد وجود نداشت زیرا هنوز فنواتی برای قصبه حفر نشده بود.

و از لحاظ زراعت هم خیلی ضعیف و کشاورزان در عسرت می گذرانیدند و چون سطح تولید پائین بود قهراً فعالیت کسبی هم در این حوزه وجود نداشت و با ضعف بنیه اقتصادی مردمش تهی دست و اندک بین بودند.

اما از نظر معنوی از آغاز پیدایش مسیحی بوده از لحاظ دانش و فضیلت قم در هر حال اهمیت خاصی را دارا بوده است زیرا در پرتو مساعی عرب اشعری از اوایل امرتنها پایگاه شیعه امامیه در سراسر کشور گردید و نوع اخبار و آثار آل شهاب علیهم السلام بوسیله روات و محدثین قم ضبط و تدوین گشته بجامعه تشیع اهداء گردید و نور ولایت از این شهر بسایر بلاد ایران تابش کرد تا تدریجاً اکثریت قریب باتفاق مردم کشور را

جمعیت شهر قم

شیعه اثنی عشری گردانید .

در اواخر قرن دوم قصبه قم دارای وسعت و جمعیت گردیده با موافقت هارون الرشید از اصفهان جدا و شهر مستقلی شناخته شد که دارای مسجد جامع و منبر گردید و نماز جمعه در این شهر خوانده شد .

و نخستین مسجد جامعی که در شهر قم بنیان گشت از ناحیه ابوالمدیم اشعری بود ۴۵ محل آن دقیقاً معلوم نیست ولی با ظن قوی میتوان گفت که در حدود میدان کهنه و در نقطه ای که دارای سه مناره قدیمی است بوده است اما این مناره ها در قرن هشتم ساخته شده است .

و پس از مسجد سابق الذکر مسجد دیگری هم از ناحیه احمد بن اسحق اشعری با اجازه امام حسن عسکری علیه السلام در این شهر ساخته شد که بنام مسجد امام تا حال هم مشهور و معمور است .

جمعیت شهر قم

جمعیت شهر قم رو با افزایش رفته بود تا در حمله لشکر تاتار که اهالی بقتل عام و چار گشته محدثین و روات قم هم بچلب و حله انتقال یافته شهر قم از نو بصورت قصبه کوچکی درآمد .

و پس از قرن هشتم دیگر بار شهر قم تدریجاً دارای جمعیت و وسعت گشت تا در فتنه افغان که باز چون قم در مرز کشور آنان قرار داشت بمردمش تلفات سنگینی وارد آمد .

چنانکه در آغاز نهضت آقاخان قاجار علیه زندیه جمع کثیری از مردمش بجرم هواخواهی از آنان و پافشاری در برابر قاجار بقتل رسیدند و در زمان فتحعلی شاه طلوع محقق قمی (صاحب قوانین) باعث

گشت که شهر قم از نو مورد توجه دولت قرار گیرد و روبرو به عمران و آبادانی رود در نتیجه کم کم دارای وسعت و جمعیت گشت بطوریکه در سرشماری سال هزار و دویست و شصت و هفت که از ناحیه ناصر الدین شاه انجام شد دارای بیست و پنج هزار تن سکنه بود.

و در عصر سلطنت اعلیحضرت رضا شاه کبیر بواسطه وجود آیت الله حائری یزدی و تأسیس حوزه جلیله علمیه قم در سال ۱۲۴۴ دارای ۳۵ هزار نفر جمعیت بود و در سال ۱۳۵۶ قمری ۵۵۰۰۰ تن رسید و در سال ۱۳۶۶ بهشتاد و یک هزار تن بالغ گشت.

و در آخرین سرشماری که در سال ۱۳۳۶ شمسی انجام شد جمعیت شهر قم یکصد و پانزده هزار نفر بوده و در این تاریخ از یکصد و پنجاه هزار هم تجاوز کرده است و روز بروز هم برق آسا بر وسعت شهر و تعداد مردهش افزوده خواهد گشت زیرا قطع نظر از موقعیت روحانی و مرکزیتی که برای مقام شامخ مرجعیت شیعه امامیه یافته است پیدایش منابع نفتی هم عامل مؤثری در عمران شهر شده است.

شهر قم در اواخر قرن سیزدهم هجری که دارای بیست هزار سکنه بود هفتاد و پنج شاعر توانا داشت و دارای بیست مسجد و هفت مدرسه قدیمه و چهل و پنج حمام و ده یخچال و هیجده آسیای آبی و بیست و پنج تیهچه و کاروانسرا و هشتاد و یک باغ بزرگ و سی و پنج آب انبار بود که امروزه بسیاری از باغات قدیمه جز شهر افتاده زیر ساختمان خانه قرار گرفته است و آسیاهای آبی آن بآسیاهای بخاری تبدیل و یخچالهای قدیم بکار خانههای یخ سازی مبدل شده است.

حوزه علمیه

اما حوزه جلیله علمیه قم دارای قریب ده هزار تن دانشجوی روحانی است که در رأس آنان پیشوای عالی قدری چون حضرت آیت الله العظمی آقای برجردی مدظله العالی قرار دارند و مدرسین عالیمقامی مانند آیت الله آقای نجفی (سید شهاب الدین مرعشی) و آیت الله شیخ عبد النبی عراقی و آیت الله شریعتی (سید کاظم تبریزی) و آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی و آیت الله حاج میرزا مصطفی صادقی و آیت الله حاج آقا روح الله خمینی و آیت الله سید محمد حسین قاضی طباطبائی تبریزی که هر یک بنوبه خود در شمار مراجع و همگی از اقطار منیره این بزرگ حوزه جلیله علمیه میباشند.

مدارس قم

شهر قم دارای ده مدرسه معمور روحانی با سامی ۱ - فیضیه ۲ - حجتیه ۳ - علمیه (مهدی قلیخان سابق) ۴ - دارالشفاء ۵ - حاج ملا محمد صادق ۶ - رضویه ۷ - جانی خان ۸ - آسید صادق ۹ - ستیه ۱۰ - ایرانی (که عما قریب ساختمانش به پایان خواهد رسید) میباشد و نیز دارای نوزده دبستان ملی پسرانه و سه دبستان ملی دخترانه و دو کودکستان ملی در شهر قم میباشد که مجموع نوآموزان آنها بالغ بر پنج هزار و ششصد و پنجاه و سه نفر و در بیست و چهار دبستان دولتی پسرانه و دخترانه شهر قم پنج هزار و هفتصد و بیست و شش نفر به تحصیل اشتغال دارند و در شهر قم سه دبستان ملی و پنج دبستان نیمه مای و دولتی پسرانه و یک دبستان دخترانه هست که مجموع دانش آموزان آنها بالغ بر ۲۱۳۷ نفر میباشد.

منابع نفتی قم و ترقیات اخیر

نخستین زمانی که بوجود منبع نفت در حوالی کوه نمك قم پی برده شد توسط بلمیناس حکیم در عصر سلطنت قباد پدر انوشیروان بود و در فصل هفتم از باب اول تاریخ باستانی قم که در سال سیمد و هفتاد و هشت قمری بنام صاحب بن عباد وزیر معروف تألیف شد مندرج است که در شمار طلسماتی که در قم از ناحیه بلمیناس تعبیه گردید و از احمد برقی نقل شده است از جمله طلسمی است که از یسار نمکستان بفاصله سی گز تعبیه گردیده تا نفاطت آن آب با ملاحظتش آمیخته نگردد یعنی ماده نفتی با آبی که بنمك تبدیل میگردد مخلوط و ممزوج نشود

و برای مرتبه دوم آلمانی ها بوجود این منابع عظیم پی برده و در سنوات هزار و سیصد و پانزده تا شهر یور هزار و سیصد و بیست و سی با کتشاف و حتی اواخر بحفر يك حلقه چاه نفتی پرداخته و ساختمانهای در آنجا بنا کرده چاه آنرا شوسه و از شهر تا آنجا را تلفن کشیده و بمنابعی از نفت هم رسیدند منتها وقایع شهریور و ورود متفقین بایران و انگلیسیها بلافاصله پس از ورود بقم بانهدام آن ابنیه و آثار پرداخته از آن چاه هم اثری بجای نگذاشتند

و در سال هزار و سیصد و سی يك بار دیگر برای اکتشاف منابع نفت مهندسینی بنواحی البرز و سراجیه اعزام و بکاوش پرداختند و تا بحال نه حلقه چاه در منطقه البرز و پنج حلقه در سراجیه حفر شده که اکثر آنها بمنابع عظیمی از نفت و گاز برخورد شده و طبق نظریه مهندسین مربوط از بهترین منابع نفتی جهان بشمار می آید

و با وجود این منابع عظیم و سرشار چنین پیش بینی میشود که پس از بهره برداری یعنی حدود ده تا بیست سال دیگر سکنه شهر قم از پانصد هزار نفر تجاوز کند و وسعت شهر تا شعاع شش کیلومتری شمال غرب و در هجده کیلومتری شرقی امتداد یابد

شهر قم فعلاً دارای سه رشته قنات دائر و با حقا به از رود خانه است و چون این آب برای مشروب ساختن شهر کنونی وافی نبود در سال هزار و سیصد و بیست و نه شمسی با عطیه شاهانه چهار حلقه چاه عمیق حفر و با چهار حلقه ای که از طرف شهر داری حفر شده هنوز هم نیمی از شهر در فصل تابستان دو چار بی آبی هستند

و با وعده هایی که برای انجام اوله کشی قم داده میشود امید است موضوع بی آبی که در دنیای امروز حتی در صحرای عربستان با قدرت علم حل شده است ساکنین این شهر لا اقل از بی آبی آسوده گردند

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط صحیح			خواصه	خاصه
۵	۳	سقطاطی سقطاتی	>	۲۱	بودند	بود
۱۰	۱۸	عالی عالم	>	۱۶	ذکر بن	ذکر بن
>	۱۳	علیه عملیه	>	۱۸	بدعوتیه	بدعوتیه
>	۸	عج (ع)	>	۲۱	شبتخان	شبتخان
>	۱۱	عبدالله سعد عبدالله	>	۱۰	بتفیض	تلفیض
		بن سعد	>	۱۷	ارتقاء	ارتقاء
>	۱۳	تشییع تشیع	>	۱۲	اقواء	اقوی
۲۴	۹	راویتی راویتی	>	>	حسن	حسن حال
۲۵	۷	عبدالله سعد عبدالله	۴۸	۱	که سه	که این سه
>	۱۷	بن سعد بعد از فرمود من ذکر یا	>	۱۳	که حدیثی	که هر حدیثی
		بن آدم ساقط شده	۴۹	۱۳	استانده	استانده
۲۷	۲	عج (ع)			حالات داود بن کوره	قمی باید مقدم بر
>	۱۳	عج (ع)			شیخ کلینی بشود و شماره آن ۲۲ و	
۲۸	۱۷	بقعه بقعه موجوده			شماره شیخ ۲۳ میباشد و از جمله	بالجمله
>	۱۱	طلبید طلبیدتا			نقل اقوال الی آخر باید در پایان	
>	۱۰	عزیمت مراجعت			حالات شیخ کلینی افزوده شود در آنجا	
>	۱۶	اسحق اسحق			باشتباه رفته است .	
۳۰	۶	لازمه که از جمله		۵۲	صحن	صحنی
		جمله	>	>	این مشهور باین	
۳۱	۲	ضعیف ضعیفه		۵۳	قوائد	قواعد
>	۷	فضیلش فضیلش		۵۴	او بالجمله صاحب	
۳۲	۵	شده اند شده است		۵۶	باری	بارای
>	۱۹	حسن الحسن		۵۸	الجمهره	الجمهره
۳۴	۱۱	هرچه هر چند که		۵۹	ترجمه	از ترجمه
۳۵	۱۸	پس از این پس از		۶۰	القم	قم
		نقل این توفیق		۶۵	محمد	ابن محمد
>	۹	خود او	>	۱۰	جلالتش	جلالتش
۳۵	۱۰	شاعر شاعر	>	۱۳	طالبین	طالبین
		استناد میکند	>	۱۶	من القیاس بنی العباس	
۳۹	۲	اباهه اباحه	>	۱۷	لصنی	نسبی
>	>	از آن تنها از آن	۶۷	۶	در علم	از علم



۶	۱۰۱	فی صدر فی رصد	مکارم مکارم اخلاق	»	»
۱۶	۱۰۲	ادراك الخواجا كتاب	دعاته از دعوات	۱۳	۶۹
		ادراك الخواجا كتب	شیمشاه	۱۷	۷۲
۲۰	۱۰۲	اشرف اشرف	قادر فاذا (پایدار)	۴	۸۰
»	»	اذا كان لملك اذا كان الملك	تمیجیم	۷	»
۹	۱۰۴	ذكر ممال ذکر	بانتهای بامنتهای	۱۹	۸۱
۱۶	»	فی علوم فی العلوم	توانا دوست توانا	۱۷	۶۲
۱۵	۱۰۷	مردی سخنور	زهرا د زهراء	۴	۶۳
		مردانی سخنور	ست دست	»	»
۷	۱۰۹	فرقه العزى فرحة العزى	طلاقی طلاقی	۳	۸۳
۷	۱۱۱	مكى و مكى کرده	دعدلدر وعدل ودانشمندان	۶	»
۱	۱۱۳	كه در تاريخ كه تاريخ	در تفسیر در تصنیف	۱۶	۸۶
۱۷	»	خضرلى خضرى	تفسیر		
۳	۱۱۴	مازد سازد	وطبرسى در و پیوستن	۱۵	۸۷
۱۱	»	هادى عشر حادى عشر	باطبردر		
»	»	در رسائل بر رسائل	هیت الله هبة الله	۴	۸۸
۸	۱۱۵	نفحات القادسيه نفحات القدسيه	فقه القرآن فقه	۱۲	»
»	»	۱۰ شرح الشرايع شرح الشرايع	الدين		
۳	۲۲۰	اقباد قباد	دردنيا دارى دردين	۱۲	»
۱۲	»	جاده چاه	دارى		
۱۴	»	وقايع دروقايع	قره غره	۱	۹۱
»	»	وانگليسيها انگليسيها	بجنكنا يا حكام	۵	۹۲
۳	۱۹۳	مأموريتى بمأموريتى	بحسنكنا يا حسنكنا		
۱۷	»	وهله وحله	علماء علماء عامه	۳	۹۲
۱۸	»	۶۵۴ ۶۵۶	زمان علماء	۶	۹۴
۲	۱۹۴	ابن الحاقى ابن الملقى	شهر شهرى	۱۳	»
۹	۱۹۵	غريبه عربيه	بينجاميد نينجاميد	۱۶	»
۱۴	۱۹۶	صواباى صباياى	بکاه نکاح	۱۹	»
۱۴	۱۹۸	ميباشد (زياداست)	انتصاب انتساب	۵	۹۹
۶	۲۰۰	بعداً بعد	آبز آنرا	۱۱	۹۹
۱۷	۲۰۲	باشمشير سبزباشمشير	والنجوم فى النجوم	۸	۱۰۰
۲۱	»	خوانين خوانين تهران	وعلوم وعلمونه	۹	»
۱	۲۰۳	دوره مجلس دوره خدمت	ماولات فاولت	۱۰	»

همانجا انجام داده			۱۱۷	۱۵	اراذل	اراذل
بناهد	بناهد	۵	۱۶۰	۱۷	نجاری	نجاری
بقایت	بقایت	۶	»	۱۵	خلاصه الجواب خلاصه	۱۱۹
طبعی	طبعی	۴	۱۶۳		الحساب	
بعم ناچیز و	بعم	۱۴	»	۱۰	صفوی عصر صفوی	۱۲۱
ن و القلم	ن و القلم	۲۰	»	۱	المسئی	۱۲۷
پس از عزل	پس از	۷	۱۷۱	۱۲	نذورات	۱۲۸
تجبر	تجبر	۵	۱۷۲	۱۳	اربعینات	۱۳۳
و قدر	و قدر	۱۲	۱۷۴	۱۴	مجرات	۱۳۵
ابوابی	ابوابی	۲۱	»	۱۸	هدیه الاحباب هدیه	»
السعد	السعد	۱۳	»		الاحباب	
ارتقاء	ارتقاء	۱۰	۱۷۸	۱۷	بشر	۱۴۰
عامله	عامله	۷	۱۸۰	۲۰	تشهین	۱۴۱
منکوهه	منکوهه	۱۳	۱۸۱	۲۱	العین	»
شرح مجلسی	شرح مجلسی	۱۴	۱۸۲	۵	برای هدیه برای او	۱۴۵
برو امتنان	برو امتنان	۲۰	»		هدیه	
تاج الدین	تاج	۲۰	۱۸۳	۱۹	قهریه	۱۴۷
تشیع	تشیع	۱۱	۱۸۶	۳	محمدشارکی سید	۱۴۹
بسیار تأسیس	بسیار	۵	۱۸۹		محمدشارکی	
لشرق الشرق	لشرق	۱۶	۱۹۰	۲۱	وقطنامه ها	۱۵۲
وآلماثر و الماثر	وآلماثر	۱۹	»		وقطنامه ها	
منجز	منجز	۲۲	»	۶	مطهر	۱۵۳
ولعمهد	ولعمهد	۵	۱۹۱		ائمه بقیع	
قریه	قریه	۱۲	۱۹۹	۱۰	در همانجا و در	۱۵۸



